

تناسب آیات

آیت اللہ شیخ محمد ھادی معرفت

ترجمہ

شیخ عزت اللہ مولائی نیا ھمدانی


بسم الله الرحمن الرحیم

تناسب آیات

نویسنده:

محمد هادی معرفت

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تناسب آیات

مشخصات کتاب

سرشناسه : معرفت محمدهادی - ۱۳۰۹

عنوان و نام پدیدآور : تناسب آیات محمدهادی معرفت ترجمه عزت الله مولائی نیا همدانی مشخصات نشر : قم بنیاد معارف اسلامی مرکز نشر، ۱۳۷۳.

مشخصات ظاهری : ص ۲۱۲

فروست : (مرکز نشر بنیاد معارف اسلامی ۳۱)

شابک : بها:۲۷۰۰ریال ؛ بها:۲۷۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : "کتاب حاضر ترجمه قسمتی از جلد پنجم کتاب التمهید فی علوم القرآن است یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر : التمهید فی علوم القرآن موضوع : قرآن -- علوم قرآنی موضوع : قرآن -- بررسی و شناخت شناسه افزوده : مولائی نیا همدانی عزت الله ۱۳۳۳ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۶۹/م ۶۷ت ۸۰۴۲ /م ۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۳-۱۵۹۴

[مقدمه

بسمه تعالی کتاب حاضر ترجمه قسمتی از جلد پنجم کتاب ارزشمند (التمهید فی علوم القرآن) از تألیفات محققانه دانشمند محترم آیه اللّه شیخ محمد هادی معرفت است که بوسیله حجه الاسلام و المسلمین آقای شیخ عزت اللّه مولائی نیا به فارسی برگردانده شده است.

نظر به اینکه موضوع کتاب تناسب الآیات یکی از موضوعات مهم علوم و معارف قرآنی است که در تفسیر قرآن کریم مفید و مؤثر است و شناخت تناسب و تناسق و هماهنگی بین آیات شریفه باعث باز شدن افق دید و نوآوری پژوهشگران می گردد و هم چنین یادآور حکمت، و نظم بی نهایت این کتاب عظیم می باشد، بنیاد معارف اسلامی قم که هدفش نشر معارف اسلامی است پس از دریافت متن ترجمه، بررسی و مبادرت به تصحیح و ویراستاری و بازنگری و چاپ آن نمود که اینک در دسترس علاقمندان قرار می گیرد. امید است نشر این

کتاب گامی باشد در راه ترویج و نشر معارف قرآنی و زمینه ای جهت تحقیق بیشتر محققان محترم علوم و معارف اسلامی، و الحمد للّه رب العالمین.

بنیاد معارف اسلامی

تناسب آیات، ص: ۶

بسمه تعالی الحمد للّه و سلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطاهرین

مسأله تناسب آیات و سور در قرآن کریم، از دیرباز مورد عنایت بزرگان بوده و هست مخصوصا تنظیم سوره ها به این گونه، و نیز دارا بودن هر سوره نمود خاصی از آیات را با این نظم و ترتیب آیا توقیفی است که با صلاح دید پیامبر- صلّی اللّه علیه و آله- انجام یافته یا دیگران؟ آنچه مسلم است تنظیم آیات در هر سوره قطعا با نظر معصوم انجام گرفته است، زیرا اختلاف نمود آیات نمی تواند دلیلی جز توقیف داشته باشد. علاوه حسن مطلع و ختام هر سوره دلیل روشنی است که هر سوره هدف یا اهدافی را دنبال می کرده که با تمامی آن سوره إتمام یافته، لذا نمی توان گفت که: تنظیم و ترتیب آیات هر سوره، بر دست کسانی جز پیغمبر اکرم- صلی اللّه علیه و آله- انجام یافته باشد. ولی ترتیب سوره ها چنین نیست و نمی تواند توقیفی بوده باشد .. جز انکه برخی مفسرین مطالبی پیرامون ترتیب سور گفته اند که باید روشن گردد؛ صحّت و سقم مطلب آشکار شود که بسیاری از اندیشمندان در این زمینه بحثهای ارزنده و مفصلی عرضه داشته اند، و فاضل محترم و دانش پژوه ارجمند جناب آقای عزت اللّه مولائی نیا که سابقه طولانی در بحث و تحقیق پیرامون مسائل قرآنی دارند، یکی از ستارگان درخشنده این فضای لا یتناهی هستند و اثر

حاضـر که ترجمه بخشـی از دلائل اعجاز قرآنی (مبانی) اینجانب می باشد و با مراجعه به منابع و اصول دیگر علوم قرآنی انجام گرفته، نمونه بارزی از مساعی قابل تقدیر ایشان می باشد. شکر اللّه مساعیه الجمیله و أیده للمزید من عنایته و توفیقه. آمین رب العالمین.

قم- محمد هادی معرفت ۱۰/ ۲/ ۱۳۷۳

پیشگفتار:

اشاره

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین، و صلی اللّه علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین

نوشـتاری که هم اکنون در پیش رو دارید، ترجمه قسـمتی از جلد پنجم کتاب ارزشـمند و سفر عظیم «التمهید فی علوم القرآن» است، که از تألیفات دانشمند فرزانه، حضرت آیت اللّه محمد هادی معرفت- دام عزه الشریف- می باشد.

مترجم این سطور، با آگاهی از معلومات اندک و ناچیز و اعتراف بر ناتوانی خویش در برابر این امر مهمّ، چون از سال «۱۳۶۳» تاکنون با توفیق ذات اقـدس ربوبی و عنایت خاصّه حضـرت خاتم الأوصـیاء امام عصـر- ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء- بنا به دعوت حضـرت آیت اللّه میرمحمدی؛ رئیس محترم دانشکده الهیات دانشگاه تهران- حفظه اللّه- در خدمت نسل جدید و دانشـجویان محترم علوم و معارف اسلامی بوده و به امر مقدس و ارزشمند تدریس علوم و معارف قرآن، اشتغال دارم، در نیمه سال دوم ۱۳۷۰ درسی به این جانب محوّل گردید که یکی از سر فصلهای آن «بحث تناسب در بین آیات و سوره های قرآن

کریم» بود.

پس از تحقیق و بررسی کتابهای موجود در این زمینه، بویژه کتابهایی که از طرف گروه محترم «علوم قرآن و حدیث» به عنوان

منـابع مورد نیـاز این مطلب، معرفی شـده بود؛ماننـد کتـاب «الاتقـان» تألیف علّامه عبـد الرحمن سـیوطی، (متوفای سال ۹۱۱) و کتاب «البرهان فی علوم القرآن» تألیف بـدر الدین زرکشـی (متوفای سال ۷۹۴) و یا برخی از نوشـته های استاد محقق، نویسنده ژرف نگر؛ آقای دکتر سید محمد باقر حجتی؛ رئیس محترم گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیّات دانشگاه تهران و امثال آن، به این نتیجه رسـیدم که این قبیل کتابها از باب اینکه بخصوص در این موضوع نوشـته نشـده انـد، بلکه به طور جنبی بـدان نگریسـته انـد، به هیـچ وجه نمی تواننـد پاسـخگوی پرسشـهای فراوان چنین مطلب مهمّی باشـند، آن هم موضوعی که از جمله عوامل کلیدی موفقیت هر مفسّری در تفسـیر قرآن به شـمار می رود؛ زیرا در عرصه تناسب، یک بحث فراگیر قرآن شـمول را ارائه نمی دهند، و اگر هم مطلبی را در این مورد مطرح می نمایند، صـرفا نقل قول از دیگران و گذشـتگان بوده و غالبا بر یک منهج علمی صحیحی، پایه ریزی نشده اند.

ازین رو به محضـر اسـتاد محترم، جناب آقای معرفت، شـرفیاب شده، و از حضورشان استمداد نمودم. و استاد از عنایت و لطف خاصّی که به این حقیر دارند، قسـمتی از جلد پنجم کتاب ارزشـمند «التمهید فی علوم القرآن» را- که هم اکنون ترجمه آن از نظرتان می گـذرد- در اختیار این جانب قرار دادند، که پس از مطالعه آن، با توجه به محتوای عمیق و سـبک نو، و قلم شـیوای آن و با عنایت به نیاز مبرم مراکز علوم قرآنی کشور بخصوص رشـته های علوم قرآن و حدیث دانشـکده های الهیّات، به چنین کتابی، و با توجه به خالی بودن جای چنین نوشته ای در عرصه زبان فارسی، بر

آن شدم که آن را در اسرع وقت به زبان فارسی برگردانده و در اختیار علاقه مندان قرار دهم.

تناسب آیات، ص: ۹

با کمال تأسف، با همه شتابی که در ترجمه آن داشتم- بنا به دلایلی- آماده سازی آن تاکنون به تأخیر افتاد. و پس از یک سال تمام، اینک در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد. امیدوارم که پروردگار منّان، همه تشنگان معارف قرآن را از آن بهره مند گرداند.

در برگرداندن این سطور به زبان فارسی، تلاش زیادی شده که حتی الامکان، تمام منویات مؤلف محترم به طور دقیق و گویا، ارائه گردد؛ به نحوی که نه ترجمه آزاد باشد و نه تحت اللفظی، بلکه تا حدودی ادب فارسی در آن رعایت شده باشد.

البته متن حاضر، تاکنون پس از ترجمه در دانشکده الهیّات دانشگاه تهران، سه بار برای دانشجویان رشته «علوم قرآن و حدیث» تدریس شده و در کلاس، از جهات مختلف، مورد بررسی قرار گرفته است. و سپس بدین صورت تنظیم و به طبع رسید. در عین حال ادعا نمی کنم که در برگرداندن آن، هیچ گونه خطا و یا لغزشی در آن وجود ندارد، بلکه از خوانندگان محترم و بویژه از مؤلف بزرگوار، امید عفو، اغماض و راهنمایی دارم.

التمهید فی علوم القرآن

«التمهید» که یکی از بهترین تألیفات استاد محترم جناب آقای معرفت، بلکه از شاهکارهای ایشان است، کتابی است که با جرئت می توان گفت پیشینیان بر او سبقت نجسته و شاید آیندگان هم به اوج افقهای بلند و روشنگرانه آن نرسند.

کتاب «تمهید» از یک حریّت و آزادی قلم خاصّی برخوردار بوده، و شامل طرحهای نوین و دیدگاههای بسیار ارزشمند جدید و علمی است، که مؤلف توانای آن، با یک

استدلال منطقی بسیار قوی و نیرومند و با یک متانت و بردباری و بزرگواری ویژه و خاص، دیدگاه های خویش را اثبات، و آراء و نظرات دیگران را-

تناسب آیات، ص: ۱۰

که گاهی کوته بینانه بوده و به عمق مسئله توجه صحیح ننموده، بلکه به طور سطحی بر آن نگریسته اند و یا با دیدگاههای تعصّب آمیز فرقه ای و تحزّب گرایی و غیر آن، اظهار نظر نموده اند- مورد انتقاد قرار داده و بی اعتباری آنها را با سبک منطقی مستدل روشن می سازد.

مؤلف محترم موسوعه بزرگ تمهید که در دوازده مجلد به جهان علم و دانش و معارف اسلامی، عرضه می گردد، تقریبا بیشتر نیازمندیهای جامعه اسلامی کنونی را در مورد معارف قرآن کریم، با بیانی بسیار زیبا و قلمی روان و سبکی مبتکرانه و روشی منصفانه و منطقی، برآورده می سازد، و از کتابهای دیگر، تشنگان معارف قرآنی را تا حدّ زیادی، بی نیاز می سازد. توفیق مؤلف بزرگوار آن را در تکمیل این طرح عظیم، از خداوند منّان خواستاریم.

نظر به اینکه متنی که در اختیار این جانب جهت ترجمه قرار داده شده- چنانکه یادآور شدم- بخشی از جلد پنجم «التمهید» است و فاقد یک مقدّمه ای که به طور خلاصه، محتوای کتاب و اهداف و فواید آن را نشان دهد می باشد، به همین جهت، قسمتی از کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» تألیف علّامه سیوطی را به عنوان مقدمه این سطور، ترجمه و تلخیص نموده و به حضور خوانندگان گرامی، عرضه می نمایم.

تناسب چیست و چه منظوری از آن داریم؟

تناسب از مادّه «نسبت» و از باب تفاعل و به معنای متشاکل و نزدیک هم بودن است. و در مورد آیات قرآن کریم، همان ارتباط بین آیات است، اعم از اینکه دو آیه

مربوط بهم، از نظر نسب اربعه، عـام و خـاص باشـند، یـا عقلی و یا حسـی و یا خیالی و یا انواع دیگر علاقه ها. و یا تلازم ذهنی مانند: سبب و مسبب، علت و معلول، شرط و جزاء، و یا دو نظیر و دو معادل و یا دو ضدّ و یا دو نقیض و امثال آن.

تناسب آیات، ص: ۱۱

تناسب از دیدگاه دانشمندان اسلامی

۱- محی الـدین عربی در «کتاب سـراج المریـدین» گوید: «ارتباط آیات قرآن با یکدیگر، بحدّی است که همچون یک کلمه، معانی آن منسـجم و مبانیش منتظم بوده و علم بسـیار ارزنـده ای است که خداونـد به روی ما راهی بدان گشود، چون برای آن اهلی نیافتیم ناگزیر، بر آن مهر زده و بین خود و خدا قرار داده و به وی برگرداندیم».

۲- شـیخ عز الدین بن عبد السـلام می گوید: «تناسب، علم با ارزشی است ولی در حسن ارتباط آن شرط است که در یک امر واحدی بوده، و اوّل آن به آخرش مربوط باشد. و در غیر این صورت ادّعای ارتباط، جز تکلّف، چیز دیگری نخواهد بود».

۳- شـیخ ولی الـدین ملوی می گویـد: «هرکس منکر تناسب بین آیات قرآن باشـد، قطعا ادّعایش بی دلیل بوده و بی راهه رفته است؛ زیرا قرآن کریم بر اساس لوح محفوظ، ترتیب یافته و تمام آیات آن از نظر ترتیب، توقیفی بوده و اسلوب و نظم شگفت انگیز آن، معجزه ای است آشـکار، و آنچه در هر آیه بیش از هر چیز بایـد مورد بحث قرار گیرد این است که: آیا این آیه مثلا تکمیل کننده آیه قبلی است و یا مستقل از آن می باشد. و در صورت مکمّل بودن، تناسب موجود بین آن دو،

مورد بررسی قرار گیرد».

۴- فخر رازی در مورد سوره «بقره» می گوید: «هر محققی درباره لطائف نظم و شگفتی ترتیب آن، دقت نماید، خواهد دید که قرآن کریم چنانکه از جهت فصاحت الفاظ و برتری معانی، دارای اعجاز است، همچنین از جهت نظم و ترتیب آیاتش نیز اعجاز دارد».

و منظور کسانی که از ناحیه اسلوب، آن را معجزه می دانند هم، همین است،

تناسب آیات، ص: ۱۲

ولی اکثر مفسران اسلامی به این اسرار اعجازآمیز، توجه ننموده اند.

و شاید علت عدم تعرض اکثر مفسران اسلامی نسبت به این موضوع، همان دقیق بودن مسئله و از جهت عدم درك كنه واقعی پیوند موجود بین آیات است.

و از جمله افرادی که در تفسیر خود از آن داد سخن داده اند، فخر رازی می باشد.

وی در این رابطه می گوید:

«بیشتر لطائف قرآن در ترتیب و روابط بین آیات آن سپرده شده که کمتر کسی بدان توجه نموده است».

کتابهایی که در موضوع «تناسب» نوشته شده است

نخستین کسی که در عرصه علم تناسب آیات، مطالبی را بیان داشته، ظاهرا ابو بکر نیشابوری بوده است «۱».

وی در بسیاری از علوم و معارف اسلامی صاحب نظر بوده و پیوسته هنگام تدریس، از روابط آیه ها سخن می گفت. و حکمت ترتیب آن را بیان می داشت.

و بر دانشمندان بغداد به علت عدم توجه به این موضوع، ایراد می گرفت. سپس سیوطی می گوید: «اولین کسی که در این مورد، کتاب مستقلی تدوین نموده «ابو جعفر بن زبیر» استاد «ابو حیان توحیدی» بود، که کتاب خود را به نام «البرهان فی مناسبه ترتیب سور القرآن» نامید. و پس از او نیز «برهان الدین بقاعی» کتاب خویش را به نام «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» تألیف کرد.

و بالأخره

از سومین کتابی که نام می برد، کتاب «اسرار نزول الآیات» است که می گوید: خودم آن را تألیف کرده ام که علاوه بر اسرار نزول، تناسب آیات را نیز در (۱) البته شاید منظور سیوطی تدوین کتاب و نوشته مرتب و مستقل است. و گرنه همه آیات قرآن، آیه به آیه در تعبیر ائمه اهل بیت- علیهم السلام- به پیوند بین آنها اشاره شده و معضلات لا ینحل تفسیر، در بیان آنان حل گشته است.

تناسب آیات، ص: ۱۳

آن، مورد بحث قرار داده ام. و سپس آن را به نام «تناسق الدرر فی تناسب السور» تلخیص نموده ام «۱».

فایده و نقش علم تناسب در تفسیر قرآن کریم

ارزنده ترین فایده تناسب، آن است که آیات متناسب، دست یکدیگر را بگیرند و بر اثر آن از چنان پیوند و ترتیب بالایی برخوردار باشند که تألیف کلام، همچون ساختمان محکمی در آمده باشد که آجرها و میلگردها و ... محکم و پشتوانه یکدیگر گشته و زیبایی یک پیکره و یک تابلو بسیار ممتاز و بی نظیری را بخود بگیرد.

انواع ارتباطهای ممکن در بین آیات

۱- نوع اول عبارت است از اینکه آیه ای به دنبال آیه دیگری باشد، در این صورت یا از ارتباط ظاهر و آشکاری برخوردارند و مانند کلمات، به یکدیگر تعلق دارند، به طوری که با جمله اولی، مطلب ناتمام بوده و به جمله دوم نیازمند است و یا جمله دوم نسبت به جمله اول، نسبت تأکیدی و یا جنبه تفسیری و یا اعتراضی در «جمله معترضه» و یا بدلّیت دارد که در مورد این قسم، همه دانشمندان اتفاق نظر دارند.

۲- نوع دوم اینکه پیوند بین آیات، ظاهر نبوده بلکه در ظاهر یک حالت استقلالی داشته باشد.

در این صورت یا جمله دوم به واسطه حرفی از حروف عاطفه، بر دیگری

(۱) ظاهرا عمر سیوطی وفا نکرده است که کتاب «اسرار نزول الآیات» را به اتمام برساند. و جز کتاب «تناسق الدرر» کتاب دیگری در این زمینه، از وی باقی نمانده است.

تناسب آیات، ص: ۱۴

عطف شده یا عطف نشده و در صورت اول باید بین دو جمله، قدر جامع مشترکی باشد؛ مانند آیه: يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها «۱».

و مانند آیه: وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ «۲».

که به جهت تضاد بین

قبض و بسط، و فرو رفتن و بیرون شدن، و فرود آمدن و بالا رفتن، و شبه تضاد میان آسمان و زمین، به یکدیگر عطف شده اند.

و از جمله مواردی که سخن در آن حالت تضاد را دارد، عبارت است از: ذکر رحمت بعد از عذاب و رغبت پس از رهبت. و شیوه قرآن چنین است که هر گاه احکامی را ارائه می نماید، به دنبال آن، وعد و وعید ذکر می کند، تا انگیزه ای باشد برای عمل به آنها. و سپس آیات توحید، و تنزیه خداوندی می آید تا اینکه عظمت آمر و ناهی، معلوم گردد. و در سوره های بقره، نساء، مائده، و دیگر سور، اگر دقت کامل گردد، ملاحظه می کنیم که همین شیوه دقیقا اعمال گشته است.

۳- اگر جمله دوم، توسط یکی از حروف عاطفه اشتراکی با جمله قبل، پیوند بخورد در این صورت لا بد ستونی متصل وجود پیدا خواهد کرد که اتصال دو جمله را از بعد معنوی، نشان می دهد. و آن ستون، قرائنی است معنوی که ارتباط را می رساند و هر کدام از این قبیل ارتباطات، اسباب و دلیلهایی دارند که ذیلا به برخی از آنها اشاره می گردد:

۱- تنظیر آوردن: ملحق نمودن چیزی به نظیر خودش از آداب عقلاست، مانند آیه: أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ «۳» و به دنبال آن می فرماید: کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِّ* وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ زیرا خداوند متعال به پیامبرش امر فرمود که در (۱) حدید: ۴.

(۲) بقره: ۲۴۵.

(۳) انفال: ۴- ۵.

تقسیم غنائم، مسئولیتش را ایفا نماید با اینکه اصحابش

آن را اکراه داشتند، چنانکه در بیرون آمدن از خانه اش به منظور جستجوی کاروان یا جنگ، در ابتدای امر مکره بودند؛ یعنی مقصود این است که ناخشنودی اصحاب در نحوه تقسیم غنائم؛ مانند ناخشنودی آنها در ماجرای خروج از مدینه می باشد که پس از خروج، خیر و یاری خداوند و پیروزی و غنیمت و عزّت اسلام بر آنان معلوم گشت، پس در تقسیم غنائم نیز به زودی معلوم خواهد گشت. پس باید اطاعت نمود، و تسلیم امر رسول خدا شد و هوای نفس را کنار گذارد.

۲- مضادّه؛ مانند: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ «۱» که در اول سوره، سخن درباره قرآن و اینکه آن مایه هدایت مؤمنان است، مطرح شده و چون وصف اهل ایمان را به پایان می برد، به دنبال آن سخن در مورد کافران را آغاز می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا .... و نظیر آن در قرآن کریم بسیار فراوان به چشم می خورد.

۳- استطراد؛ مانند آیه: يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِباسُ التَّقْوى ذلِكَ خَيْرٌ ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ «۲».

زمخشری می گوید: «این آیه بر سبیل استطراد وارد شده، پس از یادآوری آشکار شدن زشتیهای بدن آنان و پوشاندن آنها با برگ درخت، تا منّت خدا را در آفرینش لباس، اظهار کند. و به جهت پستی و فضاحت و رسوایی که در عریان بودن و کشف عورت هست، و برای تذکر اینکه ستر و پوشش از ابواب مهمّ تقواست».

امیدوارم که خداوند متعال، ما را در فراگیری معارف بسیار بلند قرآن کریم بیش از پیش توفیق و یاری عنایت فرماید.

قم-

عزت الله مولائی نیا ۱۲ رمضان المبارک ۱۴۱۳ (۱) بقره: ۶.

(۲) اعراف: ۲۶.

فصل اوّل تناسب و تناسق معنوی در قرآن کریم

اشاره

تناسب موجود در بین آیات قرآن کریم از جهات مختلفی قابل بررسی می باشد که در ذیل، به آن اشاره می کنیم:

۱- گاهی تناسب در مورد آیاتی است که یکجا نازل شده اند، یعنی با هم در یک زمان نازل شده اند (آیاتی که جمعا به لحاظ مناسبت واحدی نازل شده اند) و این یک امر ضروری است؛ زیرا یک مجموعه آیات که در موضوع واحدی نازل شده اند، ضرورتا باید در بینشان نوعی ارتباط و قدر مشترکی باشد به اعتبار اینکه دارای هدف واحد و قدر جامع و مشترک واحد بوده و جمعا یک کلام محسوب می شوند، که برای ایفای غرض و هدف واحدی نازل گشته اند و رابطه بین صدر و ذیل آیات از اول تا آخر، از ضروریات عقلیه است. و گرنه کلام و سخن از سخن و کلامی که دارای هدف واحد و جامع واحد باشد، خارج گشته، بلکه لازم می آید که حکیم مطلق در بین امور بی ربط و بدون مناسبت، جمع نموده باشد.

و این از حکیم مطلق محال است.

۲- گاهی ارتباط بین آیات یک سوره و تناسب بین آیات آن، مطرح است که آیات آن سوره از اول تا آخر، به هم مربوط بوده، و دارای تناسب عقلایی می باشد؛ زیرا یک سوره عبارت است از یک مجموعه واحده، که این وحدت را در قالب یک

سوره، جمع نموده، و مجموعه ای را تشکیل داده است، به طوری که دارای کمّیت و کیفیّت خاصّی شده است، چه از نظر مراد آیات و چه از

نظر لحن آیات و چه از نظر سنخیت آیات.

بنـابراین، لازم است در بین آیات یک سوره، وحـدت جامعی که تمام آیات را فرا گیرد وجود داشـته باشـد. طبیعتا و قهرا یک سوره از نظر کلی دارای مقاصد خاصّ و مقدمات ویژه، و خاتمه مناسبی خواهد بود.

این وحـدت و انسـجام، در تمـام سوره هـا موجود است؛ اعم از اینکه کوچـک باشـند یا طولانی. و اگر هر سوره فی حدّ ذاته، دارای هـدف و غرض عقلایی نباشد، که برای آن هدف و تأمین آن، نازل شده باشد، پس بنا بر چه اساس و معیاری، مجموعه ای از آیـات داخـل یک سوره و مجموعه ای دیگر، سوره دیگر را تشـکیل داده انـد؟ با توجه به اینکه این، سـخن حکیم مطلق است که توسّـط امین وحی که حکیم است، بر پیامبر عظیم الشأن اسـلام- صـلّی اللّه علیه و آله- که حکیم است، نازل گشـته و هدفش تعلیم حکمت برای امیّین و همه عالم است.

بنابراین، هر سوره دارای مقاصد و اهداف معیّن و مشخصی است، که آن را در طول آیاتش دنبال نموده و درجه بدرجه و قدم بقـدم، برای تحقق آن پیش می رود. و همین که هدفش تأمین شد، سوره هم با همان، تکمیل گشـته و در طیّ آیات معدودی، خاتمه می یابد؛ چه آیات آن زیاد باشد و چه کم.

۳- گاهی تناسب و ترابط، بین سـیاق هر آیه و کلمه آخر آن و به اصطلاح بین سیاق و فواصل آیات می باشد؛ زیرا تناسب بین سیـاق آیات و کلمه آخر آن، امری ذاتی است بلکه همان ارتباط و تناسب لفظی و معنوی است که شأن آیات و مقام بلاغت و فصاحت آنها را بالا

برده و تکمیل می نماید. و کلّا رونق و زیبایی و حسن یک آیه، در همین تناسب و ترابط لازم، نهفته است.

۴- برخی از دانشمندان اسلامی یک نوع مناسبت و تناسب چهارمی را نیز

تناسب آیات، ص: ۱۹

مطرح نموده و خیال کرده اند که وجود چنین ارتباطی نیز بین آیات لازم است، و آن عبارت است از تناسب لازم، بین خاتمه سوره قبل، با ابتدای سوره بعد می باشد.

ولی این مسئله جز تکلّف، چیز دیگری نمی باشد، و چندان فایده ای هم بدان مترتب نیست. گذشته از اینکه دلیلی که این نوع روابط و تناسب خاص را اثبات نماید، نیز وجود ندارد.

تفصیل مطالب ذکر شده

شک و تردیدی نیست که آیات قرآن کریم، در طیّ ۲۳ سال به طور تدریجی، بر طبق مصالحی که اقتضای آن را می نمود، نازل گشته است. اگر چه روح و جان و حقیقت قرآن کریم، دفعه واحده و یکجا بر رسول اعظم اسلام- صّلی اللّه علیه و آله- نازل شده است. و آیات آن جدا جدا، و گاهی هم به صورت یک مجموعه مثلا ده آیه یا پنجاه آیه و یا یک سوره، یکجا و در زمان خاصّی به مناسبت خاصّی، نازل شده است. و چه بسا مناسبت نزول آیه ای، مخالف و غیر مناسب با نزول آیه دیگری باشد. و یا یک مجموعه از آیات در مناسبتی، و مجموعه دیگر، در مناسبت دیگری نازل شده باشد.

ضرورت وحدت موضوع، اقتضا می نماید که بین آیات یک مجموعه، مناسبت و سنخیت وجود داشته باشد؛ زیرا در یک زمان و دنبال هم نازل شده و مناسبت واحدی داشته اند. و فرض این است که این مجموعه واحد، اجزاء یک کلام و یک

پیکره محسوب می شوند. بنابراین، یقینا ضرورت دارد که بین آن مجموعه، مناسبتی باشد. به همین جهت، وحدت موضوع و هم سنخ بودن و جزء یک کلام و مجموعه بودن، آن را به صورت یک کلام و یک گروه هم هدف، قرار داده است که بذاته و مستقلا، یک وحدت ذاتی پیدا کرده اند.

تناسب آیات، ص: ۲۰

تشکل سیاق

سیاق بین مجموعه ای از آیات، به همین معنی که ذکر شد، متشکل می شود. به طوری که هر یک از اجزاء آن، می تواند قرینه ای برای جزء دیگر آن باشد. این نوع قرینه را «قرینه سیاق» می نامند.

عوامل مناسبات و سیاق

تناسب بین اجزاء یک مجموعه، بر حسب مورد، فرق می کند؛ چه بسا مناسبتی که بین اجزاء یک جمله و یک کلام و عبارت، برقرار می شود، از تضاد بین دو ضد تشکیل می یابد؛ مانند: مناسبتی که بین رحمت و عقاب، که بعد از رغبت و رهبت (اعراض) برقرار می شود.

بدر الدین زرکشی می گوید: «از جمله عادات و سبکهای قرآن کریم، این است به دنبال بیان احکامی، معمولا ذکر «وعد و وعید» می نماید؛ برای اینکه ذکر وعد و وعید، به دنبال بیان احکام، باعث ایجاد انگیزه در مکلّفین می باشد.

و سپس آیات مربوط به توحید، تنزیه و تقدیس پروردگار را به دنبال آن می آورد تا اینکه مکلّف، عظمت و بزرگی مقام ذات اقدس حق (آمر و ناهی) را، به طور جدّی و صحیح، درک نماید ...» آنگاه اضافه می کند:

«در مورد سوره بقره و نساء و مائده و امثال آنها خوب دقت کن که آنها را قطعا همانگونه که بیان کردیم می یابی» «۱».

و این در موردی است که وجه تناسب آن کاملا روشن و ظاهر باشد. (۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۰.

تناسب آیات، ص: ۲۱

گاهی وجه تناسب آیات، برای برخی از افراد، قابل فهم نیست، در این صورت است که تأمل و دقت بیشتری را جهت دستیابی به تناسب واقعی در آیه، می طلبد؛ زیرا کلام حکیم مطلق است، و به واسطه آن، تمام عقلای عالم را به مبارزه طلبیده

و مجاب ساخته است. و در بعد اعجازش، همگان را از آوردن مثل آن، برای ابد ناامید کرده است و لذا باید دارای حکمت بالغه باشد.

آیاتی که درک تناسب آنها مشکل است

اشاره

در این مورد آیاتی به عنوان نمونه آورده می شود:

مثال ۱- آیه شریفه: یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّهِ قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ «۱».

در اینجا این سؤال مطرح می شود که چه ارتباط و تناسبی بین اهلّه و وارد شدن به خانه ها از پشت بام است؟ برخی از دانشمندان آن را از باب استطراد، به شمار آورده اند. امیر العلوی در کتاب «الطراز» خود می گوید:

«انتقال از یک مطلب به مطلب دیگر، به ادنی مناسبت و کمترین تناسبی در نظر متکلم، ملحوظ است. به نظر وی، اراده چنین مناسبتی بهتر است، گویی که خواسته است ابتدای کلام، مقدمه ای باشد برای ورود به مطلب و مقصود اصلی، و لکن این انتقال از یک مقدمه به یک ذی المقدمه به ادنی مناسبتی، از لطف

(۱) یعنی: ای پیامبر! از تو سؤال کنند که سبب بدر و هلال ماه چیست؟ جواب ده که در آن، تعیین اوقات عبادات حج و معاملات مردم است. و نیکوکاری بدان نیست که از پشت بام به خانه درآیید، چه این کار ناشایسته است. نیکویی آن است که پارسا باشید و از راه خانه ها داخل آنها شوید و تقوا پیشه کنید، باشد که رستگار شوید. (بقره: ۱۸۹).

و لطافت و براعتی حکایت می کند، و آن را از بدایع و شگفتیهای قرآن کریم، و

صناعت بلاغت علم بدیع، قرارش می دهد، و آیات قرآن از چنین لطافت و براعتی برخوردار است «۱»».

نظر زمخشری در مورد آیه ۱۸۹ سوره بقره

زمخشری در مورد این مطلب، می گوید:

«همینکه پروردگار متعال، آیات مربوط به مراسم بزرگ حج را بیان فرمود، با لطافت خاصّی به بیان یک مسئله بزرگ اجتماعی، منتقل شد، که علاج آن از اوجب واجبات بوده، و برای جامعه، یک امر حیاتی به حساب می آمد. و آن همان عادت پست و رذل عرب جاهلی بود که وقتی جهت حج، محرم می شد، هرگز به چهار دیواری یا خانه ای و حتی بر خیمه ای هم داخل نمی شد، بلکه اگر از ساکنان شهر یا دهی بود، از پشت دیوار یا از بام خانه، نقب و سوراخی را ایجاد می نمود و از آنجا وارد خانه می شد، و از همانجا هم خارج می گردید. و اگر چادرنشین بود، از پشت چادر، راه ورود و خروج باز می کرد و هرگز از در چادر و خیمه وارد آن نمی شد. این عادت، یک بدعت زشت و پستی بود که هیچ دلیل موجهی نداشت.

همینکه عرب جاهلی در مورد اهلّه سؤال نمود و آن در زندگی مردم عمدتا نقش داشت، ولی راجع به حج، فایده زیادی نداشت، و لذا خداوند این فرصت را مناسب دید و به یک موضوع مهمتری اشاره فرمود؛ اشاره به اینکه شایسته بود که عرب جاهلی از این موضوع مهم، سؤال نماید تا آن عادت زشت را ترک کند، عملی که آنان از روی جهالت، یک عمل انسانی- الهی می پنداشتند با آنکه یک

(۱) الطراز تألیف امیر العلوی، ج ۳، ص ۱۴.

عمل قبیح و بی فایده ای بود» «۱».

وجه تناسب در آیات اوّل و دوّم سوره اسراء

مثال ۲: آیه شریفه: سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ

آياتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ* وَ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا «۲».

این سؤال مطرح می گردد که چه هماهنگی و رابطه ای بین این جریان (اسراء از مسجد الحرام به مسجد الاقصی) و بین دادن تورات به موسی- علیه السلام- و حالات بنی اسرائیل، وجود دارد؟

پاسخ این سؤال هم از نمونه قبلی روشن است که از نوع بدیع استطرادی است به این بیان که:

مقصود اصلی کلام، یادآوری بنی اسرائیل نسبت به سوء تصرفات و سوء اعمالشان در طول حیات دینی و سیاسی خویش بود. با آنکه آنان در اشرف بقاع و امکنه کره زمین، می زیستند و بالاترین عامل و ابزار هدایت، در دسترس آنان بود.

در عین حال بر اثر سوء سلیقه، به سرانجام بسیار بدی گرفتار شدند؛ و لذا ابتدا سیر از مسجد الحرام به مسجد الأقصی را مطرح فرمود و بدین وسیله مناسب دید که هتک حرمت مقدس ترین بقاع عالم را توسط فرزندان خودش که به واسطه آن به شرف بزرگی رسیده بودند بیان کند، تا اینکه شاید آنان بیدار شده و از شرارت

(۱) الکشاف، ج ۱، ص ۲۳۴.

(۲) یعنی: پاک و منزه است خدایی که شبی بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد اقصایی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت، سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنمایاند که خدا به حقیقت شنوا و بیناست. و به موسی کتاب تورات را فرستادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم تا غیر من هیچکس را حافظ و نگهبان نگیرند. (اسراء: ۱ و ۲).

دست بردارند. و این از زیباترین نوع ورود و خروج به مطلب بوده، و از لطیف ترین استهلال و شگفت انگیزترین بدایع کلامی است.

مثال ۳: آیات شریفه: لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ* إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ* فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا بَيانَهُ «۱».

ظاهرا هیچ تناسبی بین این چهار آیه و سیاق سوره که در مورد اهوال و احوال قیامت نازل گشته است، دیده نمی شود، به طوری که سیوطی می گوید:

یافتن تناسب ما بین آیه اول و آیات دیگر سوره، جدّا مشکل است «۲».

فخر رازی وجوهی را جهت بیان تناسب منظور، بیان کرده است و در ضمن آن، حرفهای بی ربطی را گفته است. قدما و علمای امامیّه را مورد تهمت و حمله قرار داده و می گوید که: آنها قائل به تحریف قرآن شده اند و این آیه از آن قبیل است! «۳».

با توجه به نزول تدریجی قرآن کریم، در فترتها و اوقات طولانی و مختلف، اشکال را به رأسه برطرف می نماید و لازم به ارتکاب این نوع تأویلات بی ارزش خصوصا با این برخورد بسیار عجولانه و عاجزانه، و توسل نمودن به بهتان و دروغ، نسبت به شخصیتهای بزرگ شیعه نیست، چنانچه رئیس المشکّکین مرتکب شده است، با اینکه قول به تحریف قرآن به اجماع مسلمین باطل و محال عقلی است، و این بیشتر از سوی راویان و علمای اهل سنّت وارد شده است نه شیعه «۴». (۱) یعنی: (ای پیامبر!) با شتاب و عجله زبانت را به قرائت قرآن مگشای که ما خود قرآن را مجموع و محفوظ داشته و بر تو فرا خواندیم و آنگاه که بر خواندیم تو پیرو قرآن باش.

پس از آن

بر ماست که حقایق آن را بر تو بیان کنیم. (قیامت: ۱۶- ۱۹).

(۲) الاتقان، ج ۳، ص ۳۲۸.

(۳) تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۲۲.

(۴) رجوع شود به کتاب «حقائق هامه حول القرآن الکریم» تألیف علّامه سید جعفر مرتضی لبنانی.

تناسب آیات، ص: ۲۵

وجه تناسب در آیات دوّم و سوّم سوره نساء

مثال ۴: آیه شریفه: وَ آتُوا الْیَتامی أَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلی أَمْوالِکُمْ إِنَّهُ کانَ حُوباً کَبِیراً* وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِی الْیَتامی فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ ذلِکَ أَدْنی أَلَّا تَعُولُوا «۱».

آیه اول، در مورد بیان پرداختن اموال یتیمان به خودشان، و مخلوط نکردن اموال آنان با اموال خود، و تبدیل نمودن اموال پاک، به اموال ناپاک (حرام) بود و اینکه اموال یتیمان را همراه اموال خود، حیف و میل و مصرف ننمایند؛ زیرا این کار از گناهان بزرگ و نابخشودنی است.

به دنبال این دستور، مؤمنان و مقدسین از ترس گرفتار شدن به حرام، از تکفل امور یتیمان، خودداری می کردند؛ زیرا در صورت مراوده و اختلاط به هر صورت اشتباه رخ می دهد، و دچار حرام می شوند. و این نتیجه قهری اختلاط با آنان بود و این در حالی بود که جنگهای پیاپی، شهدای زیادی را از مسلمانان گرفته بود، و یتیمان فراوانی در مدینه وجود داشت. و تداخل و مسئولیت فراوانی را ایجاب می نمود و چاره ای باید اندیشیده می شد. (۱) یعنی: و اموال یتیمان را پس از بلوغ، به دست آنها بدهید و مال بد و نامرغوب خود را به خوب و مرغوب آنها تبدیل

مکنید و اموال آنان را به ضمیمه مال خود، مخورید که این گناهی بس بزرگ است. اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود آرید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است؛ دو یا سه یا چهار و اگر بترسید که چون، زنان متعدد گیرید راه عدالت نپیموده و به آنها ستم شود پس تنها یک زن اختیار کرده و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است. (نساء: ۲ و ۳).

تناسب آیات، ص: ۲۶

آیه بعدی در ارائه راه حل مناسب، به دنبال آیه قبل آمده و راه گریزی را پیشنهاد نمود. و به مناسبت همین حرج و گرفتاری مسلمانان، آیه وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْیَتامی ... «۱» نازل شد و پاسخ این سؤال به این نحو داده شد که اگر در مورد یتیمان سؤال شد، در پاسخ آنان بگو که اصلاح امور آنان از هر جهت، کار خیر محسوب می شود. و اگر اختلاط و مراوده هم با یتیمان داشتید، آنان نیز برادران شما در دین محسوب می شوند، و خداوند متعال هم مصلح را از مفسد، تشخیص می دهد، و می داند که چه کسی قصد سوء و چه کسی قصد اصلاح و خدمت دارد. و اگر خداوند بخواهد، کارهای دشوارتر از آن را بر شما واجب می گرداند، پس باید با آنان مراوده و رفت و آمد نمایید.

بنابراین، آیه قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ ... «۲» یعنی این واجب و فرض است بر همه مسلمانان، تازه اگر پروردگار بخواهد، تکلیف مشکل تری نیز بر شما

واجب می نماید. بنابر این باید در امورتان مقداری آسان گرفته و سختگیری ننمایید و یتیمان را در اداره امور و اموالشان یاری نمایید، همانطوری که با سایر برادران خود اختلاط و مشارکت دارید. منتها مشارکت باید بر اساس مراقبت و مواظبت به نفع یتیم بوده و مصلحت او در نظر گرفته شود، و این کاری است که نفع آن به خودتان باز می گردد. و اگر یتیمان از زنان باشند راه چاره و فرار از دخول در حرام در امر مخالطت، آسانتر است چرا که در آیه دیگری فرموده:

وَ یَسْتَفْتُونَکَ فِی النِّساءِ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِیهِنَّ وَ ما یُتْلی عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ فِی یَتامَی النِّساءِ اللَّاتِی لا تُؤْتُونَهُنَّ ما کُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الْوِلْدانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْیَتامی بِالْقِسْطِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ

(۱) وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْیَتامی قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ. بقره: ۲۲۰.

(۲) بقره: ۲۲۰.

کانَ بِهِ عَلِیماً «۱».

بنابراین، در آیه سوم سوره نساء- که مورد بحث ماست- اجازه و رخصت نکاح با زنان یتیم را داده و می فرماید: فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ ... و آیه، استطرادا وارد در امور مختلفی می گردد، چنانکه دأب قرآن کریم چنین است.

به هر حال، ازدواج با زنان یتیم، یکی از راههای تخلص و نجات از تنگنای حرج و دشواری در امر مال یتیمان است؛ زیرا نوعا زنان در امور مالی (به اعتبار اینکه شوهرانشان متکفل امور دنیوی و دینی

آنـان هسـتند) خیلی دقت به خرج نمی دهنـد و مسامحه نموده و گاهی حتی از اموال شخصـی خود در برابر شوهرانشان نیز می گذرند.

مرحوم طبرسـی در مجمع البیـان، این وجه را به عنوان پنجمین وجه در مورد این آیه ذکر فرموده است «۲» و این وجه از جهت انسجام با سیاق آیه، بهترین وجوه تناسب است.

وجه تناسب بین صدر و ذیل آیه ۲۴ سوره انفال از نظر اشاعره و دانشمندان اسلامی

مثال ۵: آیه شریفه: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ

(۱) یعنی: دربـاره زنـان از تو فتوا خواهنـد، بگو خـدا و آنچه از آیـات کتـاب خـدا برای شـما تلاوت شود، هم در حق زنان و دختران یتیمشـان که مهر و حقوق لازمه آنها رای ادا نکرده مایل به نکاح آنها هستیـد و هم در حق فرزنـدان ناتوان فتوا خواهد داد و دسـتور می دهد که درباره یتیمان، عدالت پیشه گیرید و در نیکی بکوشید که هر کار نیک بجای آرید، خدا به آن آگاه است (نساء: ۱۲۷).

(۲) مجمع البیان، ج ۳، ص ۶.

لِما یُحْیِیکُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ «۱».

سؤال در این آیه شریفه این است که چه ارتبـاط و تنـاسبی بین صـدر آیه و ذیـل آن است؟ یعنی بین امر به اسـتجابت رسـول خدا- صـلی اللّه علیه و آله و سلم- آنجا که دعوت برای احیاء نمودن شخصیت آنان می کند، و بین تهدید به حیلوله بین المرء و قلبه می باشد؟

اشـاعره و در رأس آنان فخر رازی «۲» بـا توجه به ذیل آیه، آن را دلیلی برای اثبات جبر گرفته انـد و گفته انـد: با توجه به ذیل آیه، روشن می شود که خداوند متعال است

که مؤمن را مؤمن و کافر را کافر می نماید، و هر کس را که بخواهد گمراه و هر کس را که بخواهد هدایت می نماید.

ولی اینان از صدر آیه غفلت نموده اند که دلالت صریح بر اختیار و انتخاب می نماید. معاذ اللّه که بین صدر و ذیل آیه قرآن، اختلاف و تضاد باشد، آن هم در محدوده یک آیه. و دانشمندان اسلامی سعی و تلاش فراوانی نموده اند تا اینکه آیه را از جهت تناسب صدر و ذیل، بر وجه مناسبی حمل کنند و لذا برای آن وجوهی گفته اند که وجوه دقیق تر و مناسب تر عبارتند از:

وجه اول: گاهی در قلب انسان یک تحوّل لحظه ای ایجاد می شود که انسان را به طور ناگهانی و تصادفی، از حالتی به حالت دیگر منتقل می نماید؛ مثلا شقی یکباره تبدیل به سعید می گردد و به عکس. این تحوّل ممکن است به دلیل مواجهه با امر غیر مترقّبه ای باشد که عارض انسان شده و او را از مسیر اولش بکلی منحرف می نماید، با اینکه مدت طولانی بر آن حالت بوده است، ولی بر خلاف خیال

(۱) یعنی: ای اهل ایمان! چون خدا و رسول، شما را به ایمان دعوت کنند اجابت کنید، تا به حیات ابدی برسید و بدانید که خدا در میان شخص و قلب او حایل می گردد و همه به سوی او محشور خواهید شد. (انفال: ۲۴).

(۲) التفسیر الکبیر، ج ۱۵، صفحات: ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۸۱ و ۱۸۲.

خودش، یکباره از خود انعطاف نشان داده، و راهی بر خلاف مسیر اولین خویش می رود. و این مطلب شاید بخاطر حصول خوف و رجاء نسبت به پروردگار،

یکباره در دل کسی ایجاد شده و حالت یأس و غرور، به طور کلی طرد گردد. و این از بزرگترین تربیتهای نفوس بشری است که ناامیدی و یأس، نمی تواند او را زمین گیر و مجبور نماید، اگر چه در طول حیات و زندگی پیشین خود، بر تمرّد و عصیان بوده است. و هرگز عجب و غرور او را نمی گیرد اگر چه در بعد کمالات نفسانی، مدارج کمال را هم طیّ نماید.

این وجه با معنای جبر سازگار نیست بلکه خلاف آن را می رساند.

وجه دوم: اسلام دعوت می نماید به سوی حیات ابدی و سعادتمندانه و بسیار بلند و عالی که در سایه آن، بشر می تواند تا آخرین درجه ممکن رشد نموده، و به نهایت کمال نائل شود، چنانکه در صورت پشت پا زدن به دعوت اسلام و عدم پذیرش آن، قلب می میرد و به همین وسیله، معالم انسانیت در نفوس، حالت مردن به خود می گیرد و کرامت انسانی از بین می رود، چنانکه باد با وزیدن به طور سریع از انسان فاصله می گیرد. در این صورت این دیگر انسان نیست، بلکه حیوان درنده ای است در قالب انسان که از انسانیت بویی نبرده است.

اینجاست که انسان از قلّه رفیع و شامخ انسانیّت، به حضیض حیوانیت و ابتذال، سقوط می نماید، چنانکه می فرماید:

وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۱». (۱) یعنی: و اگر ما به مشیّت نافذ خود می خواستیم به آن آیات، او را رفعت مقام می بخشیدیم لیکن او به زمین فرو ماند و پیرو

هوای نفس گردید و در این صورت مثل او و حکایت حال او به سگی ماند که اگر او را تعقیب کنی و یا او را به حال خود واگذاری به عوعو زبان کشد ای

تناسب آیات، ص: ۳۰

و در جای دیگر می فرماید:

وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ «۱».

تناسب تمام آیات یک سوره با اهداف و اغراض کلّی آن

از جمله مسائل بسیار شگفت انگیز در مورد سوره های قرآن کریم- که لازم است توجه کامل بدان گردد- همان تفاوتهای موجود بین سوره ها از جهت کمیّت و کیفیّت آیات آنها می باشد، چنانچه مثلا تعداد هفت سوره، بسیار طولانی و چند سوره، صدتایی و تعدادی از سوره ها، کمتر از صد آیه دارد. و تعدادی هم آیات آنها محدود به بیش از سه آیه و کمتر از پنجاه آیه است «۲».

این سوره ها با همه اختلافی که از جهت کمیّت و کیفیّت آیات با هم دارند، یقینا بر اساس حکمت بالغه پروردگار حکیم است که اقتضای چنین تفاوتها و اختلافهای معنوی و کمّی را در بین آنها نموده است؛ زیرا قرآن کریم، از صنع خداوند حکیم است و تمام افعال و کارهای حکیم مطلق، قطعا اسرار حکیمانه دارد. رسول ما این است مثل مردمی که آیات خدا را بعد از علم به آن تکذیب کردند. این حکایت را به خلق بگو، باشد که تفکر کنند. (اعراف: ۱۷۶).

(۱) یعنی: و شما مؤمنان مانند آنها نباشید که بکلی خدا را فراموش کردند، خدا هم نفوس آنها را از یادشان برد، آنان به حقیقت بدکاران عالمند. (حشر: ۱۹).

(۲) دسته اول به نام «السبع الطوال» و دسته دوم به نام «مئین» و دسته سوم به

نام «مثانی» و دسته چهارم به نام «مفصلات» نامیده شده اند.

تناسب ابتدا و انتهای هر سوره با هم و تناسب هر دو با اهداف آن

تناسب مطلع و ختام یک مقاله یا نوشته و یا خطابه با اهداف آن، از ارکان مهمّ بلاغت، و از شروط اصلی آن می باشد. و قرآن کریم در تمامی سوره ها و آیاتش، به بهترین وجه از چنین نظم و تناسقی برخوردار است؛ به طوری که تمام سوره ها مشتمل بر بهترین مبادی و بالاترین و برترین خواتیم است. بنابراین، بایـد در این زمینه، مقاصد و اهداف بزرگی باشد که این دو حسن و زیبایی (تناسب فواتح و خواتیم سور) را بهم پیوند داده و کمال اتّصال را به آن ببخشد، و همراه آن دو، نظمی شگفت انگیز، بین تمام اعضا و کلمات و حروف هر سوره استوار باشد.

حسن ائتلاف و انسجام مجموعه آیات هر سوره

تناسب و ائتلاف بین صـدر و ذیل، و آیات دیگر هر سوره، و هماهنگی آن با اهداف ریز و درشت سوره هاست که یک سوره را در یک محـدوده و در یک چهار چوب قرار داده و منهـج آن را ترسیم می نماید. و این خطوط و منهج اسـرارآمیز را، یک دیباچه و مقدمه بسیار لطیف و زیبا و مقاصد بسیار بلند و خاتمه بسیار والا تشکیل می دهد، به طوری که از این امور متعدد، یک نحوه وحدت موضوعی جامع که حقیقت سوره را در تمام ابعاد و زمینه های آن تشکیل می دهد، به وجود می آید.

به عبـارت دیگر: هر یـک از سور قرآنی، دارای یک جـدول بزرگ و هیکل عظیمی است که از اغراض و اهـدافی که در تمام آیات آن گسترده شده شکل می گیرد، و این رابطه و هماهنگی بحدّی است که به مجرّد تکمیل آن، رسالت

و هدفهای مشخص سوره نیز خاتمه می یابد، تا به

دنبالش رسالت و اهداف جدیدی مطرح شود و سوره دیگری، آن رسالت و پیام و اهداف را به دوش کشد.

سخن سید قطب در مورد تناسب آیات هر سوره و ابتکارات جدید او

«سید قطب» در اول هر سوره تلاشهای گسترده و نسبتا موفّقی را در رابطه با اطلاع و کشف اهداف سوره، و تناسب آن با تمامی آیات آن انجام داده، به طوری که یک تصور کلّی از اهداف کّلی و جزئی هر سوره فرا روی خوانندگان قرآن کریم قرار می دهد که به توسط آن می توانند یک وحدت موضوعی منسجم و مناسبی (هیکل و چهارچوب و جدول عظیم) را برای هر سوره تصور نمایند. این وحدت موضوعی و استخوان بندی در مورد سوره ها، تسلسل طبیعی حاکم بر انتقال از غرضی به غرض دیگر را تا آخر و انتهای سوره ها و استیفای تمامی اهداف منظور در آن را، فرا می گیرد. و این همان تناسق معنوی و مرتّبی است که دانشمندان در قرن اخیر بدان دست یافته و در مورد تمام سوره ها آن را پذیرفته اند.

البته آنان هنوز در اوّل راه بوده و تمام این راه صعب العبور را طی نکرده اند و نباید هم در مورد آن شتاب نمود؛ زیرا این مسئله دقّت وافر و تأمل و تفکر و امعان نظر بیشتری را می طلبد. و جدّا از معضلات و مشکلات بزرگ این علم است و به آسانی بدان نمی توان دست یافت، مگر از راه تکلّف و ادّعاهای بی پایه.

«سید قطب» می گوید: «از جمله تناسق فنّی در قرآن، همان تسلسل معنوی قائم ما بین اغراض و سیاق آیات و تناسب موجود در امر انتقال از غرضی به غرض دیگر است. و برخی از دانشمندان اسلامی جهت نشان دادن این نوع ارتباط و

تناسق، کوششها و تلاشهای بیهوده و بی فایده ای را متحمّل شده اند که نیازی

بدان نیست. و قرآن کریم از این نوع تکلّفها و مشقتهای بی فایده بی نیاز و غنی می باشد «۱».

نظریه «خاورشناسان» در ادعای پراکنده بودن مطالب «سوره ها» و پاسخ دکتر محمد عبداللّه دراز

استاد «دراز» می گوید: «علاوه بر شماری از دانشمندان اسلامی، همه خاور شناسان در بی خبری و ناآگاهی از این نکته اساسی (موضوع و پیام کلی سوره ها) بسر برده و می برند. و چون با دید سطحی چنان پنداشته اند که تجانس و سنخیت و پیوند و ارتباط طبیعی و متداول میان موادی که در سوره های قرآن کریم راه یافته است، وجود ندارد، برآن شده اند که بگویند: قرآن کریم جز پیامها و نظریات پراکنده و پریشانی که از مطالبی متنوع تشکل یافته است، چیز دیگری نیست.

و محتوای قرآن عبارت از مطالبی است که با سبکی پریشان و گسیخته و بیگانه از یکدیگر فراهم آمده است!

شماری از همین خاورشناسان که گرفتار دید سطحی و ساده اندیشی درباره قرآن کریم هستند، پریشانی و پراکندگی مطالب قرآن کریم را چنین توجیه می کنند که این تنوع و پراکندگی، باعث کاهش ملال خاطر و مانع پدید آمدن حالت دلزدگی می گردد؛ چون مطالب یکپارچه و مربوط به هم، و سنخیّت و تجانس موضوعات، موجب ملال خاطر و عارضه دلزدگی در ادامه قرائت و خواندن مطلب می گردد.

در اینجا شمار دیگری از خاورشناسان را می بینیم که تصور می کنند وحدت ادبی هر سوره ای از قرآن (که می توان آن را از رهگذر هر گونه ترجمه ای برگردان نمود) صرفا برای جبران نقص عدم همبستگی و تدارك عیب مربوط به

(۱) التصویر الغنی فی القرآن، ص ۱۹.

عدم ارتباط آیات، طرح

و ابتکار شده است.

فرقه ای دیگر از خاورشناسان- که اکثریت را تشکیل می دهند- معتقدند:

باید ریشه این عیب و نقص را در طرز کار صحابه جستجو کرد؛ یعنی آنگاه که آنها به جمع و تألیف قرآن کریم پرداختند و به ترتیب آیات و تنظیم آنها در قالب و محدوده ای به عنوان «سوره» ها اقدام کردند، این خلط و پراکندگی و پریشانی را در قرآن کریم به ارمغان آوردند.

دکتر «محمد عبد اللّه دراز» پس از طرح نظریّه مستشرقان و بیان و توجیه عامیانه آنها، می گوید: این تفسیرها و تحلیلهای سطحی و پندارگونه را نباید در خور اعتنا دانست؛ زیرا علمای اسلامی متّفقا می گویند: سوره های قرآن کریم (به همان ترتیبی که هم اکنون تلاوت می کنیم) تنظیم شده و همزمان با حیات رسول اکرم- صلی اللّه علیه و آله و سلم- به همین وضع بوده، و چنین هیئت و ترکیبی (قبل از اقدام صحابه) در زمان حیات آن حضرت در «سوره ها» وجود داشته است.

بنابراین، بی هیچ تردیدی روشن است که یک طرح و نقشه پردازی واقعی و تعیین کننده حدود و مرزها برای «سوره» وجود داشته است. و این طرح و نقشه پردازی در رابطه با هر سوره ای از قرآن کریم، متشکل از دیباچه و موضوع و خاتمه می باشد. و این طرح از سوی خدا به پیامبرش ابلاغ گردیده و دست هیچ بشری برای ترتیب آیات در «سوره ها» و چنان طرح و نقشه پردازی، دخالت نداشته است.

و همچنین بی هیچ تردید و هیچگونه نزاع و اختلاف، روش قرآن کریم (با همین ترتیب چنین طرحی) در کنار هر کتابی، چه در ادبیات و چه در هر عرصه دیگر علمی، بی نظیر می باشد.

و تاکنون هیچ نوشتاری بدین نحو تألیف نشده و نخواهد شد.

از آنجا که «سوره های» قرآنی از نتایج و مسببات اوضاع و شرایط نزول و انگیزه های متنوع و ویژه و یا انگیزه های کلی نزول آن می باشد، باید وحدت

تناسب آیات، ص: ۳۵

و یکپارچگی منطقی و ادبی سوره های قرآن کریم را معجزه همه معجزات دیگر بر شمرد» «۱».

یکی از اشتباهات این است که: وحدت موضوع سوره را بدینگونه تفسیر و تحلیل کنیم که سوره، بسان یک موضوع مستقل و یا مانند فصلی از یک باب و یا به منزله بحث خاصّی از یک کتاب می باشد؛ چرا که می دانیم در این جهت، امتیاز بزرگی میان روش ترتیب قرآن کریم و روش تألیف متداول، وجود دارد:

قرآن کریم، کتاب هدایت است که راه هدایت را در نفوس مردم ایجاد می کند و در هر فرصتی از رهگذر موعظه و نصیحت، این هدایت را به عهده می گیرد، لکن برای هر سوره، موضوعی را مقرر کرده که این موضوع بر آن سوره اشراف دارد و محتوای آن را زیر پوشش خود می گیرد و نیز هر سوره ای دارای مشخصاتی است که در آن سوره، برجسته و نمودار است.

نظر استاد مدنی

استاد «مدنی» می گوید: «هر «سوره ای» در قرآن کریم دارای جان و روحی است که در کالبد آیات آن سوره جریان دارد و این روح بر مبانی، احکام، و توجیهات و اسلوب آن سوره، سلطه و اشراف دارد. این واقعیّت برای همگان معلوم است که رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله و سلم- دستور می دادند آیاتی که تدریجا بر او نازل می شد، در مواضع و جای های ویژه خود در ضمن «سوره ها» قرار داده شود.

و این دستور طبق وحیی بود که آن حضرت از جبرئیل- علیه السلام

(۱) مـدخل الی القرآن الکریم، تألیف «محمـد عبـد اللّه دراز» به نقل از کتاب «اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم» تألیف دکتر «عبد اللّه محمود شحاته» ترجمه دکتر «سید محمد باقر حجتی»، ص ۲۸ و ۲۹.

تناسب آیات، ص: ۳۶

- دریـافت می کرد. و جبرئیل- علیه السـلام- نیز به نوبه خود از پیشـگاه خداونـد متعال این دسـتور را به آن حضـرت ابلاغ می نمود. آیا هدف، انگیزه و مقصودی در این دسـتور وجود داشت؟ آیا خداوند متعال برای قرار دادن آیاتی در ضمن سوره ای و قرار دادن آیاتی دیگر در ضمن سوره ای دیگر، حکمتی را مدّ نظر داشت؟

مفسّـِرین، جوانب و ابعاد فراوان و گوناگونی از قرآن کریم را مورد توجه، بحث و بررسـی قرار داده اند. امّا میان آنها مفسّرانی که به این بعـد قرآن (یعنی مطـالعه و بررسـی روح کلّی هر سوره و تحقیق در آماجهـایی که هر «سوره» از قرآن کریم به سوی آنها نشانه رفته است) عنایت و اهتمام ورزیده باشند، شمار اندکی را تشکیل می دهند.

بـا اینکه هر یـک از «سوره های» قرآن کریم دارای نشانه و رنگ خاصّ و مشـخصه ویژه ای است و از جان و روحی برخوردار است که در تمـام زوایـای آیـات آنهـا جریـان دارد، نمی تـوان این «سوره» هـا را بسـان فصول و ابوابی تلقّی کرد که کتابهـای معمولی، بـدانها تقسیم شـده و بر حسب آنهـا تنظیم می گردد. اگر کسـی بخواهـد سوره های قرآن کریم را به عنوان ابواب و فصول این کتاب آسمانی، مدّ نظر قرار دهد، و یا با چنین دیدگاهی به تفسیر آن دست یازد، باید

گفت: چنین کسی با دیدی تکلّف آمیز، و نه در خور قرآن کریم بدان نگریسته، و سخت به بیراهه افتاده. و می کوشد این کتاب آسمانی را از سبک و اسلوب ویژه آن، خارج سازد.

این سبک و اسلوب عبارت است از: جابجا کردن تلاوت کننده و این پهلو و آن پهلو ساختن او، و ایجاد تنوّع مناسب و منسجم در جهت حفظ شادابی او، برای تلاوت این کتاب آسمانی، و پراکندن گوهرهای وعظ و نصیحت در لابلای آن، و درنگ اندیشمندانه تلاوت کننده به گاه عبرت، و توجه و التفات به مقصد و هدف موعظه ها، و غنیمت شمردن فرصتها و سود جستن از موقعیتها در هر جا، تا بدین

تناسب آیات، ص: ۳۷

طریق، عقیده سلیم و مبانی استوار، عمیقا در قلب انسان، نفوذ کند.

آری، در اینجا امتیاز و تفاوتی جلب نظر می کند؛ زیرا کسی که «سوره های» قرآن کریم را همانند فصول و یا ابواب کتابهای عادی می نگرد. و آن کسی که می کوشد در تلاوت قرآن کریم، روح ساری و جاری در آیات آن «سوره ها» را احساس کند. و جوّ و فضای معنوی ویژه ای را که «سوره» در آن فضا جولان دارد، باز یابد، دارای دید متفاوتی هستند؛ چون اوّلی قرآن کریم را از سبک و اسلوب ویژه اش خارج می سازد، لکن دومی، قرآن کریم را از روش و اسلوب منحصر بفردش به یک سو نمی نهد، روشی که باید آن را از اهمّ ابعاد اعجاز قرآن کریم به شمار آورد.

این روش برای مطالعه و بررسی قرآن کریم سودمندتر از آن است که آیات آن یکی پس از دیگری (بر حسب ورود ترتیب آنها در «سوره») مورد

مطالعه و بررسی قرار گیرد. اگر کسی جمله های هر آیه و یا کلمات و یا احیانا حروف آنها را نیز مورد مطالعه و بررسی قرار دهد تا از رهگذر چنین مطالعه ای سراسر آن را اجمالا و یا تفصیلا و یا به نحوی از تطویل و یا ایجاز در سخن، به بررسی گیرد، نمی تواند چنین مطالعه ای پریشان و از هم گسیخته به او در جهت باز یافتن شکوه و عظمت و زیبایی چهره، و سیمای «سوره» (بدانسان که همه اعضای آن سوره در کنار هم قرار دارد و دارای پیکره ای پیوسته و دارای وضع و هیئت کاملی است) مدد رساند» «۱».

این دید وسیع و فراگیر که سراپای سیما و چهره سوره های قرآن کریم را به رؤیت می کشد، می تواند شخصیت و سمت هر سوره ای را نمودار سازد. و تلاوت کننده آن را، در یک موضع و موقعیتی قرار دهد که پیام کلّی «سوره» را باز یافته و موضوعات و مسائل آن را در محدوده جامع آن، دقیقا بررسی کند، محدوده ای که می تواند آن «سوره» را از دیگر «سوره ها» ممتاز سازد. (۱) المجتمع الاسلامی کما تنظّمه «سوره النساء»، تألیف محمد مدنی، ص ۵– ۷.

تناسب آیات، ص: ۳۸

اینک نمونه هایی را که نشانگر وحدت موضوعی «سوره» های قرآن کریم بوده و نزدیک به ترتیب و تبویب آیات و سوره بر اساس ترتیب طبیعی است، ارائه می دهیم.

سوره «حمد» و تناسب آیات آن با اهداف مقدّسش

این «سوره» به بهترین وجه ممکن، منظّم شده، و به بهترین وجه ممکن، ترتیب یافته است؛ نظم و ترتیبی که مقام و موقف یک بنده بی ارزش را در مقابل مولای کریم و با عظمت خود نشان می دهد، که در حال تضرع با

تمام خواری و ذلت و انکسار، طلب ترحّم نموده و از او می خواهـد که وی را به راه مسـتقیم، هدایت و رهنمون سازد، آن هم با بیانی شیوا و بی نظیر.

این «سوره» مبـارکه از سه مقطع، تنظیم یـافته است که هر مرحله از آن مقـدمه ای است برای مرحله بعـد. در یـک درجه بنـدی مرتب و طبیعی در خلال این سوره، ادب بنـده ای که در پیشـگاه مولای خود قرار گرفته باشد، به شـکل بسـیار عالی نشان داده می شود. و این مراحلی است که «عبد» یکی پس از دیگری آن را در مورد مسـئلت و در حوایج خویش با تأنّی و وقار طی می نماید، بدین ترتیب که:

اول او را تعریف و تمجید می نماید، و سـپس به طور کامل از تمامی ما سوی اللّه بریده و توجه کامل و صد در صد خویش را به وی معطوف می دارد. و در مرحله آخر، حوایج و خواسته های خود را مطرح می کند. در این مرحله تقاضا و عرضه نیاز، در عین حال از یک اسلوب و روش و قالب بسـیار لطیف، کلام را از غیبت به خطاب متوجه می کند، گویی که در حجاب بسیار تاریکی بود که یکباره آن را از چهره آقا و مولای خود برکند، اربابی که با انعام نعمات پی در پی و مسـتمر خود، وی را مورد تفضّل و لطف خویش قرار داده و سپس در پیشگاه با عظمت وی

تناسب آیات، ص: ۳۹

حضور می یابد.

نظر زمخشری در مورد سوره حمد

«زمخشری» در این باره می گوید:

«هنگـامی که عبـد، حمـد مولا و سیّد و ارباب خویش را (که فقط بر انـدام زیبای او این لباس می سـزد) شـروع نمود، حمـد و ستایشی که از

صمیم دل و حضور قلب و نفس بیدار، متوجه به حضرت احدیّت است، و احساس کرد که در پیشگاه حضرت حقّ- جلّ و علا- قرار گرفته، و با این توجّهات گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ حمدی که بر انحصار و اختصاص حمد در ذات اقدس حقّ دلالت دارد، در این صورت می بیند که نفس به سوی او بال گشوده و حالت پرواز بخود گرفته است.

با شروع به حمد و به دنبال آن طرح رَبِّ الْعالَمِينَ که دلالت بر این دارد که پروردگار منّان، مالک همه عالمیان بوده و هیچ چیز، قدرت بیرون رفتن از حکومت او را ندارد. در این حالت محرّک و انگیزه وی نسبت به اوج به سوی او، قدرت می گیرد تا اینکه منتقل به الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ می گردد، که دلالت می کند بر اینکه تمام انواع نعمتها از بزرگ و کوچک، تنها از جانب ذات اقدس ربوبی است و این وصف و بیان، خود یک نوع انگیزه و عامل محرّک و عامل سرعت بخشیدن در اوج گیری به حساب می آید.

سپس از این اوصاف به یک وصف بزرگ و مهم- که از بزرگترین صفات حقّ است- منتقل می گردد؛ یعنی: مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ که دلالت دارد به اینکه پادشاهی روز قیامت، فقط از آن ملک الملوک است. ملک و سلطانی که قوّت و قدرت او انتهایی ندارد، به طوری که بر تمام عقلای عالم واجب می نماید که اقبال و توجه بیشتری بدان مبذول داشته و خطاب مستقیم و مخصوص خود را در

نهایت خضوع و استعانت مهمات، به او متوجه ساخته و بگویند: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ این دو جمله، کمال انقطاع از غیر

و رو آوردن به محبوب حقیقی دلها یعنی «اللّه» است که عبد در پیشگاه با عظمت حقّ، از خود نشان می دهد و اسباب و وسایل شفاعت را فراهم می سازد.

بنابر این ضمن عرض نیاز و طرح نمودن حوایج خویش، آرزوی بر آوردن حاجات و رسیدن به همه خواسته ها و آرزوها را داشته و رفق و مرافقت توفیق را صد در صد قرین خویش می داند «۱».

سوره مبارکه بقره و تناسق آیات آن

سوره «بقره» اوّلین «سوره» نازل شده در مدینه است که در طیّ چند سال، تکمیل شده و در خلال و ظرف نزول آن، آیات و سوره های دیگری نیز نازل گشته است. این «سوره» علی رغم طولانی بودنش، از یک اسلوب و نظم و ترتیبی بر خوردار است که در بدو امر، از یک مقدّمه کلّی که مطالب و مسائل سوره، آن را ایجاب می نمود آغاز شده، و سپس دعوت همگانی از همه مکلّفین عالم و سر انجام، احکامی را در زمینه های مختلف، تشریع می فرماید، به طوری که مقدّمه، شامل بیست آیه اوّل و «دعوت» در حدود «۱۲۴» آیه و تشریع که خاتمه سوره است نیز از «۱۴۲» آیه تشکیل می یابد «۲».

امّا مقدّمه در مورد بیان طوایف مختلف مردم و موضعگیری آنان در برابر دعوت رسول خاتم- صلّی اللّه علیه و آله و سلم- است که برخی در برابر ندای حقّ طلبانه قرآن کریم و حقّ صریح، کاملا خاضع اند. و برخی دیگر راه عناد را پیشه

(۱) الکشاف، ج ۱، ص ۱۴.

(۲) التمهید فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۶۹.

نموده و آیات الهی را انکار می نمایند. و برخی نیز راه نفاق و دو چهره بازی کردن

را در پیش گرفته و همچون سگان، زوزه و عوعوی خود را سر داده اند، در حالی که پس از روشن شدن حق و وفور دلایل آن، جایی برای شک و تردید در آن نمی ماند.

و روی همین مبنا قرآن کریم، «ریب» را با لاء نفی جنس به طور کلی، نفی نموده و فرموده: ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ «۱» و دعوت خویش را با متوجه ساختن نداء و خطاب خویش به تمام مردم از جن و انس اعلام داشته و می فرماید:

یا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ «۲».

و آنها را با دلایل بسیار و براهین روشن و آشکار، تقویت و تأکید می فرماید و برای هرچه بهتر جا انداختن آن، از سوابق زندگی انسانهای پیشین از بدو آفرینش تا عصر نزول، و از تصرفات ستمگرانه انسانها در طول تاریخ حیات انسانی، یاد کرده و بویژه از زندگی سیاه آمیخته به خواری و لئامت و پستی و ذلّت و حیات نکبت بار و عصیانگرانه بنی اسرائیل، تابلوهای بسیار گویایی را ترسیم می نماید؛ زیرا بنی اسرائیل تنها ملتی است که اعراب، کیان و عنصر اوّلیه و نژاد و نسب و تاریخ ننگینش را بخوبی می شناسند.

دور و میدان تشریع در سوره بقره

پس از مطالب گفته شده، فصل و مرحله تشریع قوانین مختلف انسانی، فرا می رسد که با سخن و توصیفی از کعبه و تشرّف و مقام و ارزش و حرمت آن آغاز نموده و مسئله «نسخ» و «انساء» در زمینه شرایع و ادیان آسمانی را مطرح می نماید. (۱) بقره: ۱.

(۲) بقره: ۲۱.

و در این زمینه از مسئله تغییر قبله، شروع کرده و مطلب را

در مورد مناسک حج و تشریع جهاد ابتدایی، و نبرد و جنگ در راه خدا و روزه و حرمت ربا و تجارت موجود، دنبال نموده و به همان مطلب، سوره را نیز به اتمام می رساند.

شکل و هیکل و رنگ آمیزی اجمالی سوره بقره

این تعریف مختصر، همان صبغه، ریخت، چهارچوب و خطوط کلی «سوره» است که در لابلای سخن، گاهی نیز مطالب دیگری را به مناسبتهای مختلف، یادآور می شود، چنانچه شیوه و روش قرآن در جمع بین امور مختلف و پراکنده است که قدر جامع آنها- چنانکه قبلا گفتیم- هدف و غرض واحد است.

و در پایان، سوره را با طرح سخن از ملکوت آسمانها و زمین و علم حضرت حقّ، نسبت به محتوای دلها به پایان می برد «۱».

تناسب فواصل (اواخر) آیات قرآن کریم

۱- نظر ابو الحسن علی بن عیسی رمانی (متوفای ۳۸۶ ه) در تناسب فواصل آیات:

ایشان می گوید: «فواصل در آیات قرآنی عبارت است از: حروف متشاکلی که در مقاطع و خواتیم آیات، قرار می گیرد، به طوری که موجب حسن ادراک و فهم معانی آن می گردد. و فواصل در قرآن، عامل زیبایی و بلاغت آیات آن است؛ زیرا زیباییها و رسا بودن آیات، توسط فواصل آیات، امری است که در حقیقت، تابع معانی بوده و به آن یک نوع حکمت و حسن و زیبایی خاصّی می پوشاند. و آن را با (۱) التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۱۲۷.

تناسب آیات، ص: ۴۳

حکمت و زیبایی ویژه ای می آمیزد، چنانچه یک نوع رونق و منظره و شکل زیبایی را بدان می بخشد. و این بر خلاف اسجاع کاهنان است؛ زیرا اسجاع در سخن، باعث نوعی عیب، سستی و زیادی می باشد، و آن خلاف حکمت است.

دلیل این مطلب این است که معانی کلام در اسجاع، تابع و دنباله رو الفاظ است. و مقصود بالذات الفاظ بوده، و معانی بر مدار آن می چرخد. و معانی در آن مقصود اصلی نبوده بلکه تبعی است. و روی این جهت، اسجاع

در حقیقت، قلب حکمت و تبدیل آن به ضدّ حکمت در باب دلالات است» «۱».

یعنی اسجاع ضدّ، بلکه نقیض حکمت است؛ چون کلام حکیم کلامی است که صدق خالص و نفع خالص و خیر خالص است، اما کلام مسجّع، درست در برابر این معانی و معیارها قرار دارد.

بنابراین، فواصل قرآن کریم به طور کلی، در همه جا عین بلاغت، حکمت، حسن و زیبایی است؛ چرا که آن تنها راه و طریق فهم معانی و زیبایی مبانی و ساختمان کلام است. و قرآن کریم در این بعد، در حد إعجاز، بلکه در نهایت درجه اعجاب و شگفتی است.

۲- نظر بدر الدین زرکشی در مورد تناسب فواصل آیات

ایشان می گوید: «از جمله عوامل و مواردی که دلالت مؤکّد بر وجود و وقوع مناسبت و تناسب آیات با همدیگر دارد، همان مقاطع و فواصل آیات است. و آن عبارت است از کلمه ها و حروفی که هم شکل و مثل هم باشند. و در اینگونه موارد حتما باید لفظ با معنی، تناسب تام داشته باشد وگرنه، کلام از هم پاشیده شده و برخی از برخی دیگر خارج شده و با یکدیگر بی ارتباط خواهد بود. (۱) در بحث اسجاع، عین سخن رمانی را خواهیم آورد و می توانید آن را در کتاب «النکت فی الاعجاز» صفحه ۹۷ مطالعه نمایید.

تناسب آیات، ص: ۴۴

به عبارت دیگر: اگر ما بین اجزاء جمله ها و کلام و آیات، ارتباط معنوی مناسب با فواصل و مقاطع و خواتیم آن نباشد، لازم می آید که الفاظ و کلمات و فواصل آیات، از جهت لفظی، بدون تناسب و منفک از هم باشد. و این خلاف فصاحت و بلاغت

است. و این از ساحت اقدس قرآن کریم، قطعا به دور است.

بنابراین، فواصل قرآن کریم، خارج از این چهارچوب نخواهد بود، ولی همه این حقایق، روشن و ظاهر نیست، بلکه برخی از آن امور، روشن و برخی از آن با تأمل و دقّت فراوان برای ذوی الالباب، قابل درک و کشف است» «۱». (۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۸.

تناسب آیات، ص: ۴۵

فصل دوّم اقسام فواصل قرآن کریم

اشاره

فواصل قرآن کریم، بنابر آنچه که استاد ابو محمد عبد العظیم بن عبد الواحد؛ معروف به «ابو الاصبع» متوفای سال ۶۵۴ هجری گفته است، بر چهار قسم می باشد: ۱- تمکین ۲- تصدیر ۳- توشیح ۴- ایغال «۱».

الف- تمکین:

اشاره

تمکین عبارت است از اینکه قبل از رسیدن به نقطه پایانی آیه، نوعی مقدّمه چینی شود که فاصله و خاتمه آیه با توجه به آن در جای خود، از یک تمکّن و استقرار و شایستگی و تناسب ویژه ای برخوردار باشد، به نحوی که در جایگاه خود استقرار یافته و در محل خود از یک طمأنینه خاصّی برخوردار بوده و هیچگونه تنفر و اعوجاجی در فهم آن نباشد، و معنای آن وابستگی و تعلق تام و کامل به معنای کلام داشته باشد، به طوری که اگر این فواصل و آخر و ذیل آیه

(۱) معترک الاقرآن، ج ۱، ص ۳۹.

تناسب آیات، ص: ۴۶

نبود، معنی کلام، مختل گشته و مقصود متکلم دچار اضطراب و تزلزل گردد و در نتیجه، فهم کلام مشوش شود. و به عبارت دیگر، اگر آن فاصله و خاتمه ویژه را متکلم نیاورد، مخاطب با طبع و ذوق سلیم خویش، بدان هدایت شده و دست یابد «۱».

بدر الدین زرکشی می گوید: «و این باب، تو را در جریان یک سرّ بسیار بزرگ، از اسرار قرآن کریم قرار می دهد، پس با کشف و به دست آوردن آن، خودت را تقویت نما» «۲».

ذکر چند مثال برای تمکین

مثال ۱: آیه شریفه: وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِغَیْظِهِمْ لَمْ یَنالُوا خَیْراً وَ کَفَی اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ الْقِتالَ وَ کانَ اللَّهُ قَوِیًّا عَزِیزاً «۳».

وجه تناسب تام و کامل میان صـدر و ذیل آیه، کاملا مشـخص است؛ زیرا ردّ (۱) معترک الاقران، ج ۱، ص ۴۰: در این کتاب می گویـد: حکایت کرده انـد که یک اعرابی از قاری قرآنی شـنید که به غلط این آیه را چنین می خواند: فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْکُمُ

الْبَیِّناتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ با اینکه این اعرابی تاکنون قرآن نخوانده بود، گفت:

این سخن، کلام خدا نیست؛ زیرا حکیم مطلق هرگز «غفران» را به دنبال «زلل» ذکر نمی نماید؛ چون این کار تشویق گمراهان به گمراهی است. اعرابی درست حدس زده بود؛ زیرا صحیح آیه چنین است: فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ بنابراین، مخاطب از صدر آیه، ذیل آیه را با ذوق سلیم خود حدس زده و آن را پیدا کرد.

(۲) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۹.

(۳) یعنی: و خدا کافران را (در جنگ احزاب) با همان خشم و غضبی که به مؤمنان داشتند بی آنکه هیچ خیر و غنیمتی به دست آورند، ناامید برگرداند و خدا امر جنگ را از مؤمنان، کفایت فرمود؛ زیرا خداوند بسیار توانا و مقتدر است (احزاب: ۲۵).

تناسب آیات، ص: ۴۷

کفّار بدون اینکه نتیجه مطلوبی از کارشان بگیرند و بر طرف کردن شرّ آنان و برگرداندن شرّشان به خودشان با عزّت و قوّت حقّ، تناسب دارد. و صدر آیه، تمهید ذیل آن است.

وجه تناسب و تمکین در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره سجده

مثال ۲: آیه شریفه: أَ وَ لَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ أَ فَلا یَسْمَعُونَ* أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَی الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْکُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلا یُبْصِرُونَ «۱».

وجه تناسب و تمکین، آن است که چون آیه اوّلی تذکره و مایه عبرت آیندگان بود، تا از گرفتاریهای پیشینیان و ملتهای قرون کهن، عبرت گیرند و نسل حاضر، در صورتی از عذابها و بلاهای اقوام پیشین، عبرت می گیرند که در جریان کارها و

اعمـال و عواقب آنها قرار بگيرنـد. و روى همين جهت، ختم آيه با كلمه «يسـمعون» انجام گرفت كه متناسب با عبرت گرفتن و موعظه شـدن است. و امـا در آيه دوم، اعتبار و پنـد گرفتن به وسـيله يك امر مشـهود و ديـدنى، امكان پـذير بود و لـذا به أَ فَلا يُبْصِرُونَ كه با آن تناسب داشت، ختم شد. (۱) يعنى: آيا آن طوايف و قبايلى را كه ما پيش از اين هلاك كرديم و اينان اينك در ديارشان به جاى آنها رفت و آمـد مى كننـد، هلاك آنها موجب هـدايت و عبرت اينان نگرديـد؟! البته در هلاك پيشـينيان آياتى چنـد، و عبرت خلق است، آيا باز هم سـخن نمى شـنوند؟ آيا نديدند كه ما آب باران را به سوى زمين خشك بى آب و گياه مى بريم، تا حاصلى كه مردم و چهار پايانشان از آن بخورند، برويانيم؟ آيا باز هم چشم بصـيرت نمى گشايند؟ (سـجده، آيات:

۲۶ و ۲۷).

تناسب آيات، ص: ۴۸

وجه تمكّن در آيه ۱۰۳ سوره انعام

مثال ۳: آيه كريمه: لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ «۱».

وجه تمكّن در آيه شـريفه، به اين است كه هرگـاه چيزى به آخرين و نهـايت درجه لطافت رسـيد، ديـدگان مادى و حتى عالم مجردات از ديـدن آن عاجز خواهنـد شد. بنابراين، تناسب داشت كه در ذيل آيه، عبارت وَ هُوَ اللَّطِيفُ را بياورد تا به صدر آن لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ اشاره نموده و با آن هماهنگى داشته باشد.

از طرف ديگر، عالم به چيزى، هنگامى كه از نظر شـناخت و علم به كنه حقيقت آن چيز، نائل شـده و بدان احاطه علمى يافت، در نتيجه يك آگاهى كامل بدان پيدا مى نمايد. بنابر اين

خبیر بـا هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصـارَ تنـاسب صددرصـد و کامل دارد. و این در صورتی است که الْأَبْصارُ با الف و لام مفیـد عموم (که دلالت بر احاطه علمی ذات اقدس حق دارد) آمده است.

از مناسـبت مذکور، شدیدتر و دقیق تر، مناسبتی است که جمله وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ با عدم امکان ادراک ذات اقدس حق دارد؛ زیرا این جمله، برهـان و دلیلی است بر عـدم امکـان رؤیت او توسـط دیـدگان مخلوقـات. و امّا او به همه دیـدگان احاطه دارد. بنابراین، آیه شریفه مانند ادّعایی است که مقرون به دلیل، شاهد و برهان است. (۱) انعام: ۱۰۳.

تناسب آیات، ص: ۴۹

وجه تمکّن در آیات ۶۳ تا ۶۵ سوره حج

مثال ۴: قوله تعـالی: أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ* لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ* أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ وَ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ یُمْسِکُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ «۱».

آیه اول با لَطِیفٌ خَبِیرٌ خاتمه یافته؛ زیرا لطف در اینجا از ماده «لطف» به معنی رفق و رأفت است. به خلاف آیه پیش که لطیف به معنای دقّت (ضـد ضـخامت و کثافت) بود. و چون در این آیه، سـخن از انزال آب از آسـمان و سبز نمودن زمین با سبزیها و روییـدنیها بود، و روییـدنیها هم سـبب و علت اوّلیه امکان معیشت و زنـدگانی بر روی زمین هسـتند، تناسب داشت که اشاره به جانب لطف خدای سبحان، نسبت به بندگانش، در کنار طرح علم و احاطه وی نسبت به فقر

و نیاز و حوایج حیاتی بندگان گردد.

آیه دوم را با عبارت لَهُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ ختم فرمود، به علت تنبه دادن و متوجه ساختن بندگان به اینکه ذات اقدس اللّه سبحانه و تعالی غنی و بی نیاز از ملک آسمانها و زمین بوده، و او منزّه و عزیزتر از آن است که به واسطه سلطنت

(۱) یعنی: آیا ندیدی که خدا از آسمان، آب فرو باریـد پس زمین را سبز و خرم کرد، همانـا خـدا را با خلق، عنایت و لطف بسیار است. و به دقیق ترین امور عـالم آگـاه است. آنچه در آسـمانها و آنچه در زمین است، همه ملـک خـداست، که از همه عالم بی نیاز و به همه اوصاف کمال، آراسته است. آیا ندیدی که هر چه در زمین است، خداوند آن را مسخّر شما گردانید، و کشتی به فرمان او در دریا سیر می کند. و آسـمان را دسـتور او نگهداشـته که بر زمین نیفتد! همانا خدا درباره بندگان، بسیار رئوف و مهربان است. (حج: ۶۳- ۶۵)

تناسب آیات، ص: ۵۰

و مالکیت و حاکمیت بر آسمانها و زمین، عزت و جلال و جبروت بیابد. اگرچه حتی مملکت و مملوک عوالم ملکوت، برترین مرتبه عالم خلقت می باشد.

بنابراین ذات اقدس باری تعالی، شأن و مقامش بالاتر و منزّه تر از آن است که از این چنین اموری، کسب عزت نماید؛ زیرا این امور، بلکه تمـام عـالم امکـان، در کنـار عظمت ذات اقـدس او، بسـیار نـاچیز و بی ارزش است. و ذات اقـدس او بالاـتر از تمام عظمتهاست. و تمام ثناءها و محامد در عالم وجود، به او منتهی می شود؛ زیرا او منشأ همه کمالات است.

آیه سوم را به

لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ ختم فرمود؛ زيرا قرار دادن زمين و آنچه در آن است، و دريا و آنچه در آن است در خدمت انسان، و حفظ زمين از سنگ پاره هاى انداخته شده از طرف آسمان- كه حيات بشرى را هدف گرفته اند- همه و همه اينها، از رحمت و رأفت حضرت احديّت، نسبت به بندگان خويش است.

وجه تمكّن در آيات ۷۱ و ۷۲ سوره قصص

مثال ۵: آيه شريفه: قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَداً إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِياءٍ أَ فَلا تَسْمَعُونَ* قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهارَ سَرْمَداً إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَ فَلا تُبْصِرُونَ «۱».

آيه اوّل به أَ فَلا تَسْمَعُونَ ختم گشته؛ زيرا اين مناسب ليل سرمد است. (۱) يعنى: اى رسول ما! به اين مردم مشرك بگو: چه تصور مى كنيد، اگر خدا ظلمت شب را بر شما تا قيامت پاينده و ابدى گرداند، جز خدا كيست خدايى كه بتواند براى شما روشنى روز پديد آورد؟ آيا سخن نمى شنويد؟ باز بگو: چه تصور مى كنيد اگر خدا براى شما روز را تا قيامت پاينده و ابدى قرار دهد، جز خدا كيست پروردگارى كه براى آرامش شما، شب را پديد آورد؟ آيا چشم بصيرت نمى گشاييد؟ (قصص: ۷۱ و ۷۲).

تناسب آيات، ص: ۵۱

و آن عبارت است از ظلمت و تاريكى كه تمام شب را فرا گرفته باشد. و در آن اصلا جايى براى اعمال بصر و ديدن نيست. و به غير از حسّ شنوايى كه صداهاى موجود در آن ظلمت را درك مى نمايد، ساير حواس اصلا كاربردى ندارند.

اما آيه دوم به: أَ فَلا تُبْصِرُونَ ختم شده؛ زيرا

سخن در آن، در مورد روز دائمی و پیوسته است و با «ابصار» تناسب کامل دارد.

زرکشی در این زمینه می گوید: این از دقیقترین مناسبتهای معنوی در بین صدر و ذیل آیات است «۱».

وجه تمکّن در آیات سوّم تا پنجم سوره جاثیه

مثال ۶: آیات شریفه: إِنَّ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ* وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ ما يَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آياتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ* وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِيفِ الرِّياحِ آياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ «۲».

آیه اول با کلمه لِلْمُؤْمِنِينَ و آیه دوم با عبارت لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ و آیه سوم با عبارت لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ پایان یافته است؛ زیرا عوالم مختلفی که طی این سه آیه بیان شده، هر کدام از آنها خود دلیل صنع، نظم و قدرت نمائی پروردگار بوده

(۱) البرهان فی علوم القرآن: ج ۱/ ۸۲.

(۲) یعنی: همانا در خلقت آسمانها و زمین برای اهل ایمان آیات و ادله قدرت الهی پدیدار است. و در خلقت خود شما آدمیان و انواع بی شمار حیوان که در روی زمین پراکنده است، هم آیات و براهین قدرت حق برای اهل یقین آشکار است. و نیز در رفت و آمد شب و روز و آنچه خدا از آسمان برای روزی خلق از برف و باران می فرستد و زمین را پس از مرگ، دیگر بار زنده می سازد و در وزش بادهای عالم، در همه این موجودات برای خردمندان جهان، آیات قدرت صانع پیداست (جاثیه: ۳- ۵).

و باعث گرایش انسان و ایمان او به مبدأ عالم (خدای یگانه) است.

امّا تدبر و دقت در تفاصیل و جزئیات و دقایق خلقت

که دلالت بر تـدبیر و مـدیریت آفریدگار جهان دارد، خود دلیلی است بر نظم دقیقی که موجب یقین انسان مؤمن می گردد. و سرانجـام آنچه که انسـان را به یـک باور و ایمان و یقین از طریق تـدبر در آیات خـدای متعال، و تفکر در امر مخلوقات و ریزه کاریهـای آن دعوت نموده و فرا می خوانـد، همه به برکت و شـرف عقـل است که در نهـاد و نهـان و حقیقت انسان، به ودیعه نهاده شده و به وی تفضّل شده است.

وجه تمکّن در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون

مثال ۷: آیات: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِینٍ* ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَکِینٍ* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ «۱».

بنابر سـیاق و ریخت آیه، در این قالب و نظم بـدیع و بی نظیر، و تسـلسل خلقت انسان در مراحل مختلف به این شـکل و ترتیب بی مثیـل، اقتضـای چنیـن فواصـل و خـاتمه ای می نمایـد؛ یعنی: خـاتمه ای که از یـک ثنـاء و سـتایش و تحسـین شـگفت آور برخوردار باشد. و این امر چنان روشن و ظاهر بوده که یکی از اصـحاب رسول خدا- صـلی اللّه علیه و آله و سـلم- (گویا معاذ بن جبل بوده) مبادرت به تحسین

(۱) یعنی: همانا انسان را از نسـلهایی از گل آفریدیم. و سـپس آن را به صورت نطفه ای در جایگاهی بسیار محکم قرار دادیم. و پس از آن نطفه را به علقه مبـدل ساختیم. و سـپس علقه را به مضـغه تبـدیل نموده و مضـغه را به صورت اسـتخوانهایی مبدل نمودیم. و سپس بر آن لباسی از گوشت پوشانیدیم. بعد آن را یک مخلوق

دیگری در آوردیم، و به موجود جدیدی تبدیل ساختیم. پس مبارک است پروردگاری که بهترین آفرینندگان است. (مؤمنون: ۱۲- ۱۴).

تناسب آیات، ص: ۵۳

و اعجاب آن نمود. و این خاتمه را قبل از نزول (بر طبق ذوق خود) به زبان آورد.

و رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله و سلم- تبسم کرده و به وی فرمود: به همان حرف و سخن تو آیه خاتمه یافت «۱».

ب- تصدیر:

اشاره

تصدیر، عبارت است از اینکه فواصل و خواتم آیات با همان ماده و مبانی خودش در صدر آیه، ذکر شده باشد که از آن به «برگرداندن عجز و ذیل آیه به صدر» هم تعبیر می شود. و از زیباییها و محسنات بدیعیه می باشد؛ زیرا صدر و ذیل آیه به وسیله اقتضای طبیعت آن و به اعتبار محتوای آن، مرتبط گشته و یک هدف و غرض را می رسانند. ابن رشیق در کتاب خود به نام «عمده» در این رابطه می گوید:

«این سیاق روش در کلام ابهت و رونق و مقدمه خاصی را به کلام پوشانده و نوعی جمال و صفای ویژه بدان می بخشد» «۲».

ذکر چند مثال برای تصدیر

در این مورد به ذکر چند آیه به عنوان مثال اکتفا می کنیم:

مثال ۱: آیه شریفه: رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ «۳».

مثال ۲: قوله تعالی: وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا (۱) معترک الاقرآن، ج ۱، ص ۴۰.

(۲) عمده، ج ۲، ص ۳.

(۳) یعنی: بار الها! دلهای ما رای به باطل میل مده، پس از آنکه به حق هدایت فرمودی. و به ما از لطف خویش، اجر کامل عطا فرما، که همانا توئی بخشنده بی عوض و منت (آل عمران: ۸).

تناسب آیات، ص: ۵۴

مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ «۱».

مثال ۳: قوله تعالی: قالَ لَهُمْ مُوسى وَيْلَكُمْ لا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذابٍ وَ قَدْ خابَ مَنِ افْتَرى «۲».

با توجه به آیات دیگر نیازی به توضیـح نیست؛ زیرا مادّه «وهب» در مثال اوّل و «استهزا» در مثال دوّم و «افترا» در مثال سوّم، در صدر و ذیل

آیات تکرار شده اند.

چه بسا در تصـدیر، تشاکل فقط صـرفا لفظی باشد و هیچگونه تشابه معنوی در آن نباشد. و آن از لطیف ترین محسـنات بدیعی است؛ مانند قول خدای سبحان:

قالَ إِنِّی لِعَمَلِکُمْ مِنَ الْقالِینَ «۳» «ای من الناقمین» که صرفا ما بین «قال» در صدر آیه و «قالین» در ذیل آیه، تشابه لفظی است، نه معنوی.

ج- توشیح

توشـیح، عبـارت است از اینکه کلاـم و سـخن، نوعی در قـالب و سـیاق قرار بگیرد که به تنهایی و «فی حـدّ ذاته» چنین ذیلی را بطلبد؛ به طوری که اگر متکلم از نطق و تکلم باز ایستد، خود مستمعین، ذیل آن را زمزمه نمایند. و این با اصطلاح «تسهیم» در نزد بدیعیین قریب المعنی است «۴» و آن عبارت است از اینکه: کلام طوری طرح ریزی شـده باشـد که خود آن دلالت بر ذیل خود داشته باشد. و به همین جهت گفته اند که: در این موارد ذیل و فاصله، قبل از آنکه ذکر شود از فحوای

(۱) یعنی: ای پیامبر! پیش از تو هم امم گذشته پیامبران خود را استهزا می کردند، پس آنان را وبال و کیفر این اعمال، دامنگیر شد (انعام: ۱۰).

(۲) یعنی: موسـی ساحران را اندرز داده و گفت: وای بر شما! زنهار بر خدا به سحر دروغ مبندید که بنیاد شما را بر باد هلاکت دهد و هرکس به خدا افترا بست، سخت زیانکار شد (طه: ۶۱).

(۳) یعنی: لوط گفت: من خود دشمن این کار زشت شما خواهم بود. (شعراء: ۱۶۸).

(۴) بدیع القرآن، تألیف ابن ابی الاصبع، ص ۱۰۰.

کلام معلوم می گردد.

بدر الدین زرکشی، می گوید: «همین تسهیم و توشیح است

که ابن وکیع «۱» آن را «مطمع» نامیده است؛ زیرا صدر آن، شنونده را به طمع و یاد ذیل آن می اندازد.

و این نوع سخن و کلام از عجایب بیان و بدایع و شگفتیهای کلام است» «۲».

از جمله مثالهای این مورد، یکی آیه ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ «۳» است که قبلا ذکر آن گذشت.

مثال ۲: آیه شریفه: وَ آیَةٌ لَهُمُ اللَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ «۴».

د- ایغال:

«ایغال» از بزرگترین ابواب بدیع است. و آن عبارت است از: ختم سخن به جمله و عبارتی که علاوه بر معنای اصلی کلام، نکته ای را برساند؛ به طوری که کلام بدون آن نیز، تمام و خاتمه یافته باشد.

«ایغال» مأخوذ از «أوغل فی البلاد» است که در هنگام پیشروی و مسافرت در شهرها و کشورهای مختلف و دور شدن از محل سکونت و زیاده روی در آن، گفته می شود «۵» بنابراین، ایغال به منزله کلام تأکیدی مبالغه آمیز است؛ مانند آیه شریفه: أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدی فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ «۶» که تحقیقا معنی کلام در جمله فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ کامل شده

(۱) قاضی ابو بکر محمد بن خلف (متوفای سال ۳۰۶ هجری).

(۲) البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، ج ۱، ص ۹۵.

(۳) مؤمنون: ۱۴.

(۴) یعنی: و برهان دیگر برای خلق در اثبات قدرت حق، وجود شب است که ما چون روز را از آن برگیریم، ناگهان همه چیز را تاریکی فراگیرد (یس: ۳۷).

(۵) انوار الربیع، ج ۵، ص ۳۳۳.

(۶) یعنی: ایشانند که گمراهی را به راه راست خریدند، پس تجارت آنها سود نکرد و راه

و اتمام يافته، و لكن براى اينكه فصاحت و زشتى حالت آنان را در بالاترين درجه و مبالغه آميز، نشان داده باشد، در زيادى مبالغه، فرو رفته و فزونى مبالغه در گمراهى و ضلالت آنها را افاده فرموده است؛ به طورى كه عدم سودمندى و استفاده آنان در تجارت، به عدم راهيابى آنها به راههاى صحيح تجارت، نسبت داده شده است. و به همين جهت، به جاى خير، شرّ، و به جاى صلاح، فساد به دست آورده اند. (در حقيقت خير را تبديل به شر، و صلاح را تبديل به فساد نموده اند).

مثال ۲: آيات: وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعى قالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ* اتَّبِعُوا مَنْ لا يَسْئَلُكُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ «۱» در اين آيه شريفه، معنى كلام، بدون جمله وَ هُمْ مُهْتَدُونَ خاتمه يافته و تمام شده است؛ زيرا انبيا- عليهم السلام- يقينا هدايت يافتگانند. و لكن از باب «ايغال» افاده زيادى ترغيب بر اتّباع و پيروى از پيامبران- عليهم السلام- را فرموده، و اين معنى را ترسيم كرده كه همانا پيروى و متابعت انبيا- عليهم السلام- هرگز زيانى به دنبال ندارد.

مثال ۳: آيه شريفه: أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ «۲».

چنانكه «زركشى» مى گويد: معناى كلام بدون عبارت لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ كامل شده و خاتمه يافته است؛ جز اينكه رعايت قوانين فواصل، يك نوع زيادى معنا و مبالغه در آن را افاده نموده است. و آن اين است كه اهل يقين همانهايى

هدايت، نيافتند (بقره: ۱۶).

(۱) يعنى: مردى شتابان از دورترين نقاط شهر فرا رسيد و گفت: اى مردم! رسولان خدا را پيروى

کنید؛ از آنان که هیچ اجر و مزد رسالتی نمی خواهند و هدایت یافته اند (یس:

۲۰ و ۲۱).

(۲) یعنی: آیا (با وجود این دین کامل و قوانین محکم آسمانی) باز تقاضای تجدید حکم زمان جاهلیت را دارند؟ و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود؟ (مائده: ۵۰).

تناسب آیات، ص: ۵۷

هستند که محاسن احکام الهی را درک می نمایند؛ زیرا هیچ حجابی از حجب جاهلیت و عناد و لجاجت، جلو چشم آنها را نگرفته و نمی گیرد.

مثال ۴: آیه شریفه: إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ «۱».

مقصود اصلی آیه شریفه بدون لحاظ عبارت إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ کامل و تمام گشته، جز اینکه آن افاده مبالغه در عدم امکان اسماع کران می نماید؛ زیرا اسماع و شنوانیدن کران در حال عادی، خود دشوار است، تا چه رسد به اینکه آنان پشت به حقیقت و صاحب صدا نموده، فرار کنند. بنابراین «اسماع أصمّ إذا ولی مدبرا» ابلغ در تغافل و اعراض وی از شنیدن دعوت حق خواهد بود.

فواصلی که وجه تناسب آنها روشن نشده است

با توجه به اینکه همه فواصل آیات، از تناسب بسیار بالایی برخوردارند، در عین حال برخی از موارد، برای قرّاء و دانشمندان ناشناخته مانده است که به عنوان نمونه به چند آیه اشاره می کنیم:

مثال ۱: آیه شریفه: قالُوا یا شُعَیْبُ أَ صَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِی أَمْوالِنا ما نَشؤُا إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ «۲».

چه بسا وجه مناسبت، وصف پیامبرشان (شعیب- علیه السلام-) به حلیمی، بردباری، رشد و آگاهی؛ یعنی کیاست، زرنگی و وفور عقل، با استنکار (۱) یعنی: همانا تو نتوانی که مردگان (و مرده دلان

کفر) را سخنی بشنوایی و یا کران (باطن) را که از گفتارت روی می گردانند، به حقیقت شنوا کنی (نمل: ۸۰).

(۲) یعنی: قوم، به مسخره گفتند: ای شعیب! آیا این نماز تو شما را مأمور می کند که ما را از پرستش خدایان پدرانمان، و از تصرف در اموالمان، بدلخواه خودمان، منع کنی؟ همانا تو بسیار مرد بردبار و درستکاری هستی (هود: ۸۷).

تناسب آیات، ص: ۵۸

آنان بر وی، و اینکه چگونه نماز شعیب و دعایش آنان را از پیروی و تبعیت کردن از نیاکانشان باز داشته و منع نماید و اجازه نمی دهد آنان در اموالشان به دلخواه خود تصرف نمایند، پنهان و پوشیده مانده است.

بنابراین، ظاهرا این خاتمه با مقصود اصلی آنان که همان استنکار بر شعیب- علیه السلام- است، تناسبی ندارد، لکن این مشکل در صورتی که توجه به سخنان آنها نماییم و بدانیم که سخنان آنان از باب سخریّت و استهزا بوده، حل می شود.

«زمخشری» می گوید: «قوم حضرت شعیب- علیه السلام- از قولشان إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ، خواسته اند که نسبت سفاهت و عجز بی نهایت را به وی بدهند و آن را عکس نموده اند تا اینکه او را بدین وسیله به استهزا و مسخره بگیرند، چنانکه وقتی بخواهند شخص بخیلی را مورد استهزا قرار دهند، به او می گویند: «اگر حاتم تو را ببیند همانا برای تو سجده خواهد کرد» «۱».

برخی هم گفته اند: معنای آیه این است که تو در بین قوم خود به حلم و رشد عقلی، معروف هستی. و این با کارها و دستورهایی که می دهی، و با آن حالات و شهرت تو سازگاری ندارد «۲».

«حلم» عبارت است از: بردباری، شکیبایی،

حوصله، خوش اخلاقی.

و گاهی به معنی عقل، در مقابل جهالت و سفاهت، استعمال می شود. و رشد؛ یعنی بصیرت و آگاهی لازم در تدبیر معاش و قدرت بر تصرف در اموال، طبق اصول انسانی.

بنابراین، معنای آیه چنین می شود که: اگر دارای حلم هستی پس چطور ما را از ادامه راه نیاکانمان منع می نمایی؟ در حالی که پیروی از آباء، اجداد، اسلاف و نیاکان (از نظر آنان) از مقتضیات و احکام عقل است. و اگر در عقل، رشید (۱) یقال فی المثل: ما یبضّ حجره: ای ما تندّی، من بضّ الماء بضیضا اذا سال.

(۲) الکشاف، ج ۲، ص ۴۲۰.

تناسب آیات، ص: ۵۹

و هدایت شده ای، پس چگونه ما را از تصرف در اموال خودمان آن طور که دلمان می خواهد منع می نمایی، با اینکه مردم بر اموال خود مسلطند، و بر طبق میل و رغبت خودشان در آن تصرف می نمایند. و این یک قاعده عقلی و مورد توافق و امضای عقلای عالم است.

مثال ۲: آیه شریفه: هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ «۱».

مثال ۳: آیه شریفه: قُلْ إِنْ تُخْفُوا ما فِی صُدُورِکُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ «۲».

در دو آیه فوق، با یک نظر سطحی چنین به نظر می رسد که آیه اول، مناسب بود که با «قدرت» ختم شود؛ زیرا سخن از خلقت عالم است. و این با قدرت تناسب دارد. و مناسب بود که آیه دوم، با «علم» ختم گردد؛ چون سخن در مورد علم حضرت حق

به مکنونات دلهاست، و این با «علیم» تناسب دارد.

ولی بایـد توجه داشت که سـخن در آیه اول، از خلقت و تـدبیر (عالم) بود؛ زیرا فرمود: خَلَقَ لَکُمْ یعنی برای مصالـح شـما و بر حسب نیازهـای شـما و تأمین معاش شـما. روی این جهت، مناسب بود که با علم به شـئون خلقت و احاطه به مصالـح آنان ختم گردد.

امّا در آیه دوم، سـیاق، سـیاق وعیـد، تحـذیر و نهی از اتّخـاذ کفـار به عنوان دوست بود؛ چرا که آیه قبـل از آن، مؤمنـان را از دوستی با کافران نهی فرمود و آنها را (۱) یعنی: او خدایی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد، پس از آن، به خلقت آسمان همت گماشت و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر بر افراشت. و او به هر چیز داناست. (بقره: ۲۹).

(۲) یعنی: بگو ای پیامبر! هر چه را در دل پنهان داشـته و یا آشکار کنید، خدا به همه آنها آگاه است و به هر چه در آسمانها و زمین است داناست و خدا بر همه چیز تواناست (آل عمران: ۲۹).

تناسب آیات، ص: ۶۰

از عقاب خود بیم داد «۱» و لذا مناسب بود که آیه با «قدرت» ختم گردد تا اشاره کند به اینکه خداوند بر تمام اشـیاء (از جمله بر عذاب متجاوز) قادر است.

مثال ۴: آیه شـریفه: تُسَـبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَـیْ ءٍ إِلَّا یُسَـبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً «۲».

ظاهرا در آیه شریفه، وجه تناسب مشخصی ما بین تسبیح اشیاء و ختم آیه به حلم و مغفرت وجود ندارد.

ولی سیاق آیات در حقیقت در زمینه بیان سیئات اعمالی که عرب جاهلی بدان همت گمارده بودند، است؛ چنانکه فرمود: کُلَّ ذلِکَ کانَ سَیِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً «۳».

بنابراین، به جهت تحریض و تحریک آنان به توبه، و دست کشیدن از گناه، و رجوع به شریعت مقدس الهی، سخن از تسبیح و تقدیس الهی، توسط همه کائنات عالم را به دنبال آورد، تا اینکه اعراب جاهلی نیز همچون سایر مخلوقات عالم، خود را با نظام توحیدی، وفق داده و با آنان همراه باشند.

پس در نتیجه، تناسب داشت که آیه، با حلم و چشم پوشی از گناهان و اعمال ناپسند آنان و با مغفرت و آمرزش از جرائمی که مرتکب شده اند- در صورتی که توبه نمایند- ختم گردد. (۱) آیه قبل آن چنین است: لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْ ءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ. آل عمران: ۲۸.

(۲) یعنی: هفت آسمان و زمین و هرچه در آنهاست، همه به ستایش و تنزیه خدا مشغولند.

و موجودی نیست در عالم جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست. و لیکن شما تسبیح آنها را فهم نمی کنید. همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است (اسراء: ۴۴).

(۳) یعنی: این قبیل کارها و اندیشه های بد همه نزد خدا، ناپسند خواهد بود (اسراء: ۳۸).

تناسب آیات، ص: ۶۱

تذکر چند نکته ظریف

از جمله شگفتیهای این بخش از تناسب، اختلاف آخر یک آیه، در دو مورد و یا یک آیه مکرر در دو جاست:

مثال ۱: آیه شریفه: وَ آتاکُمْ مِنْ کُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعُدُّوا

نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ «۱».

در جایی دیگر می بینیم:

وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ «۲».

سؤال این است که چه حکمتی در تخصیص آیه دوم، به وصف منعم بودن خداوند، و آیه اوّل به وصف منعم علیه بودن مردمان است؟

پاسخ این است که: سیاق آیات در سوره نحل، در وصف خدای تعالی و بیان عظمت و دلایل فیض ذات اقدس ربوبی است، که بدین ترتیب از خلقت آسمانها و زمین شروع نموده، و پس از آن خلقت انسان و چهارپایان و جنبندگان، و انزال باران و رویانیدن زرع و نباتات، و تسخیر شب و روز، و ودیعه های حق در درون زمین و دل دریاها و کوهها و علامات و نشانه ها، و ذکر ستارگان که وسیله راهیابی و هدایتند، مطرح فرموده تا اینکه به قول خدای سبحان: أَ فَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لا يَخْلُقُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ «۳» ادامه پیدا می کند و در دنبال آن می فرماید: وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ و بدان، آیه را ختم می فرماید. (۱) یعنی: و از انواع نعمتهایی که از او درخواست کردید به شما عطا فرمود، که اگر نعمتهای خدا را بخواهید بشمارید، هرگز حساب آن نخواهید کرد. همانا انسان سخت کفر کیش و ستمگر است. (ابراهیم: ۳۴).

(۲) نحل: ۱۸.

(۳) نحل: ۱۷.

امّا در سوره مبارکه ابراهیم، آیات قبل، جهت بیان وصف انسان و سرکشی و انحراف او از راه راست، طرح ریزی شده است. در این مجموعه آیات، از ویل و عذاب شدید برای کافران (آنانکه دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند

و آنانکه مانع راه خدا گشته، و دنبال کج کردن آن از روی علم هستند) شروع نموده و سپس برخورد مداخله گرایانه انسان، در مقابل دعوت انبیا- علیهم السلام- را مطرح می نماید، چنانکه فرمود:

وَ قالَ مُوسى إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ* أَ لَمْ یَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ لا یَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرَدُّوا أَیْدِیَهُمْ فِی أَفْواهِهِمْ وَ قالُوا إِنَّا كَفَرْنا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِی شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنا إِلَیْهِ مُرِیبٍ «۱».

بعد، آیات ادامه پیدا می کند تا اینکه می رسد به:

وَ قالَ الَّذِینَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا فَأَوْحى إِلَیْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِینَ «۲».

و چند آیه بعد می فرماید: أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ «۳». (۱) یعنی: و موسی گفت: اگر شما و همه اهل زمین یکمرتبه کافر شوید، خدا از همه بی نیاز است. آیا اخبار بسیاری از پیشینیان شما مانند قوم عاد و ثمود و قوم بعد از آنها که همه درگذشتند و جز خدا کسی بر احوالشان آگاه نیست، به شما نرسیده که پیغمبرانشان آیات و معجزات روشن بر آنها آوردند و آنها (از تعجب و خشم) دست به دهان فرو برده می گفتند که ما به هر چه شما پیامبران مأمور آن هستید کافریم و به آنچه شما دعوت می کنید (از خدا، قیامت، بهشت و دوزخ) در همه شک و تردید داریم. (ابراهیم: ۸ و ۹).

(۲) یعنی: باز کافران به رسولان پاسخ دادند که به آیین ما برگردید و الا البته شما

را از شـهر و ديـار خود بيرون مى كنيم و خـدا به آنهـا وحى فرمود كه غم مخوريـد. البته مـا سـتمكاران را هلاك خواهيم كرد (ابراهيم: ١٣).

(٣) يعنى: آيا نديدى حال مردمى را كه نعمت خدا را به كفر مبدل ساختند (خود و) قوم خود

تناسب آيات، ص: ۶٣

چنانكه معلوم است، هر قدر نعمتهاى الهى بر بشر فزونى يافته، و از عظمت بيشترى برخوردار شود، در مقابل تمرّد و سركشى و انحراف او از راه حق، و عصيان و گناهش افزون مى گردد، تا جايى كه فرمود:

وَ آتاكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ «١».

امـا جهت اختصـاص دادن به وصف رحمت و غفران در آيه، سوره نحـل، بخـاطر مقـابله نمودن بـا ظلم و سـتم انسـان و كفران نعمت از جانب اوست. و هر چه ظلم و ستم و كفران از جانب انسان، افزون شود، باز رحمت خداوند متعال وسيع تر از سخط اوست (سخطى كه بر اثر كفران، ستم و ظلم، انسانها را فرا مى گيرد) چنانچه در دعا آمده است: «يا من وسعت رحمته غضبه» و در آيه اى فرمود: قالَ عَذابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْ ءٍ «٢».

و هر چه انسان به ظلم و ستمش ادامه دهد و در سركشـى و طغيانش بالا برود «به موازات آن و بلكه وسيع تر از آن» باب توبه براى نادمان باز است. و راههاى غفران حق، آماده براى بهره مندى است، چنانكه مى فرمايد:

قُلْ يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ* وَ أَنِيبُوا إِلى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا

لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ «۳». را به دیار هلاکت رهسپار کردند؟ (ابراهیم: ۲۸).

(۱) ابراهیم: ۳۴.

(۲) یعنی: خدا (در پاسخ موسی) فرمود: عذاب من به هر که خواهم می رسد. و لیکن رحمت من همه موجودات را فرا گرفته است (اعراف: ۱۵۶).

(۳) یعنی: (ای رسول رحمت) به آن بندگانم که اسراف بر نفس خود کردند بگو هرگز از رحمت (نامنتهای) خدا نا امید نباشید. البته خدا همه گناهان را (چون توبه کنید) خواهد بخشید که او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است و به درگاه خدای خود به توبه و انابه باز

تناسب آیات، ص: ۶۴

مثال ۲: نظیر آنچه که گفتیم در دو آیه ذیل است. در سوره «جاثیه» می فرماید:

مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ «۱».

و در سوره فصّلت می فرماید: مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها وَ ما رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ «۲».

توضیح: ختام آیه در سوره «فصلت» بنابرهمان اصل طبیعی است؛ زیرا خدای تبارك و تعالی، عمل و اجر هیچ عمل کننده ای را پایمال نمی نماید. بنابراین، هر کس که مثقال ذرّه ای خیری انجام داده و کسب نماید، پاداش آن را خواهد دید.

و همچنین هر کس مثقال ذرّه ای شرّ، کسب نماید، به کیفر آن خواهد رسید.

اما در سوره مبارکه «جاثیه» هم اگر چه مآل و سرانجام معنی، همان است که در آیه قبل گفتیم (که خدا بر احدی ظلم نمی کند) پس مناسبت و وجه تناسب امثال این تعبیر، بخاطر این است که مضمون آن در آیات قبل گذشته است، چنانکه در آیه: قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيَّامَ

اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ «۳» که به همین دلیل مناسب بود، آیه با سخنی از «قیامت» ختم شود.

مثال ۳: قول خدای تبارک و تعالی که می فرماید: وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ ... گردید و تسلیم امر او شوید پیش از آنکه عذاب خدا فرا رسد و هیچ آن زمان نصرت و نجاتی نیابید. (زمر: ۵۳ و ۵۴).

(۱) جاثیه: ۱۵.

(۲) فصلت: ۴۶.

(۳) یعنی: ای رسول ما! به آنان که ایمان آورده اند بگو: شما مؤمنان از جور جهالتهای مردمی که به ایام الهی امیدوار نیستند، در گذرید، که خداوند عاقبت هر قومی رای به پاداش اعمال خود می رساند (جاثیه: ۱۴).

تناسب آیات، ص: ۶۵

در سوره مائده سه بار تکرار شده است. در آیه ۴۴ با جمله: فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ و در آیه ۴۵ با جمله فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و در آیه ۴۷ با جمله:

فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ خاتمه یافته است.

توضیح: آیه اوّل در مورد اصول اعتقادی و بیان دلایل توحید و کیفیت رهیابی به سوی دین قیّم و طریقه مستقیم انبیا- علیهم السلام- است. و اینکه هر کس با آن مخالفت نموده، و راه دیگری را انتخاب نماید، همانا به آیات بزرگ الهی و دلایل روشن و مبرهن او کفر ورزیده است، و لذا در این آیه می فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللَّهِ وَ كانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآياتِي ثَمَناً قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ «۱».

یعنی: هر کس بر طبق

طریقه و راه انبیا- علیهم السلام- و بر طبق هدایت دین خداوند حرکت ننماید، و دلایل آیات دین را به پشت سر خود انداخته و رها نماید، پس آنان همانا کافرانند.

و امّا آیه دوّمی، در مورد قضاوت بحق است چنانچه در آیه: وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ «۲». (۱) یعنی: ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی است فرستادیم تا پیغمبرانی که تسلیم امر خدا هستند، بدان کتاب بر یهودان حکم کنند. و نیز خدا شناسان و عالمانی که مأمور نگهبانی احکام کتاب خدا هستند و بر صدق آن گواهی دادند (تبلیغ کنند و هرگز در اجرای احکام خدا) از هیچکس نترسید. و از انتقام من بترسید، و آیات مرا به بهای اندک نفروشید، که هر کس بر خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند، از کافران خواهد بود (مائده: ۴۴).

(۲) مائده: ۴۹.

یعنی: و آنکه حکم کن میان ایشان بر آنچه فرستاد خدا و پیروی هوسهای ایشان را منما.

و آیه:

إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً «۱».

یعنی: همانا فرستادیم کتاب را به سوی تو، تا حکومت کنی میان مردم بدانچه نمایاند تو را خدا، و برای خیانتکاران، ستیزه گر نباش.

و قوله تعالی: وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فِيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ «۲».

یعنی: من لم یقض بما انزل اللّه فاولئک هم الظالمون.

هر کس بر اساس ما

انزل اللّه حکم و قضاوت ننماید، پس آنان از ستمگرانند؛ زیرا در این صورت، حدود خدای را زیر پا نهاده است، چنانکه در سوره طلاق می فرماید:

... مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ... «۳».

یعنی: ... هر کس که از مرزهای الهی تجاوز نماید، همانا به خویشتن ستم روا داشته است.

و آیه سومی در مورد عمل نمودن به شریعت خدای سبحان و تعهد به وظایف و مقررات دین است. معلوم و بدیهی است که تخلّف از وظایف عملی و دینی؛ اعم از احکام تکلیفی و غیره چه الزامی و چه غیر آن، از عبادات و معاملات

(۱) نساء: ۱۰۵.

(۲) مائده: ۴۵.

(۳) طلاق: ۱.

و انتظامات، موجب فسق بوده و مرتکب آن فاسق و خارج از حدود و چهارچوب دینی است که خداوند متعال برای حفظ شریعت خود، آن را ایجاد و معین فرموده است.

و همانا «فسق» بر هر عملی که بر خلاف رویّه و سلوک دین و شرع انجام شود، اطلاق می گردد. چنانکه می فرماید: ... وَ ما ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذلِکُمْ فِسْقٌ ... «۱».

یعنی: ... و آنچه که در نزد بتان و به خاطر احترام و کرنش آنها کشته شود و آنکه قسمت کنید با تیرها، این است بیرون رفتن از فرمان خداوند ... و می فرماید:

وَ لا تَأْکُلُوا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ ... «۲».

یعنی: و نخورید از آنچه برده نشده است نام خدا بر آن و هر آینه آن، نافرمانی و تبهکاری است ...

و قوله تعالی: إِلَّا أَنْ یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ

فِسْقاً أَهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ... «۳».

یعنی: جز آنکه مردار باشد یا خونی ریخته یا گوشت خوک، که پلید است و یا حیوانی که بدون ذکر نام خدا از روی فسق ذبح کنند ...

و در آیه دین- که طولانی ترین آیه قرآن است- چنین آمده است که هر کس با احکام و مقرّرات دین مخالفت نماید، همانا مرتکب فسق گردیده است، چنانکه می فرماید:

وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ (۱) مائده: ۳.

(۲) انعام: ۱۲۱.

(۳) انعام: ۱۴۵.

تناسب آیات، ص: ۶۸

عَلِيمٌ «۱».

یعنی: و اگر انجام دهید همانا آن نافرمانی است که از شما سر می زند، و تقوای الهی داشته باشید. و همانا خداوند شما را تعلیم مصالح امور می کند و خداوند به همه چیز داناست.

و در آیه حج می فرماید: فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ ... «۲».

یعنی: نه آمیزش، نه نافرمانی و نه ستیزه کردن است در حج ...

و قوله تعالی: وَ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدىً وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ* وَ لْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ «۳».

یعنی: و از بین ایشان فرستادیم عیسی بن مریم را، تصدیق کننده آنچه پیش روی اوست از تورات. و به او دادیم انجیل را که در آن بود راهنمایی و روشنایی و تصدیق کننده آنچه پیش روی اوست از تورات و رهبری و اندرزی برای مؤمنان.

و باید حکم کنند انجیلیان

به آنچه خدا در آن فرستاده است. و کسانی که حکم نکنند بدانچه خدا فرستاده است همانا آنان تبهکارانند.

یعنی بایـد اتباع و پیروان مسـیح- علیه السـلام- به آنچه که در انجیل هست از هـدایت، موعظه و ارشاد عمل نمایند. و هر کس که بدان عمل ننماید، همانا آنان فاسقانند.

و از ابن عباس نقل شده که هر کس حکم خدا را انکار نماید، کافر می گردد.

و هر کس که به حکم خدا حکم ننماید، و بر طبق آن قضاوت نکند، در صورتی که

(۱) بقره: ۲۸۲.

(۲) بقره: ۱۹۷.

(۳) مائده: ۴۶ و ۴۷.

تناسب آیات، ص: ۶۹

مقرّ به حقانیت آن باشد، پس او فاسق است «۱».

و از برخی دیگر از دانشـمندان آمده است «۲» که آیه اول: فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ «۳» در مورد منکر، و دو آیه دیگر: فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ «۴» و:

فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ «۵» در حق مقرّ به اسلام، و تارک عمل بدان می باشد.

این سـخن با تفصیل قبلی ما مطابقت می نماید، نظر به اینکه قاضی، اگر بر خلاف ما انزل اللّه حکم نماید و یا عامل، بر خلاف مـا انزل اللّه عمـل کنـد، هر دو هم ظالمنـد و هم فـاسق؛ زیرا عمـل به شـریعت الهی را با اقرار به حقانیّت آن ترک و رها نموده است. و همچنین قول خدای سبحان:

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ أَلَّا تُشْـرِکُوا بِهِ شَـیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَ إِیَّاهُمْ وَ لاـ تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ «۶» که شروع کرده

محرمات را یکی پس از دیگری می شمارد. و در ذلِکَمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکَمْ تَعْقِلُونَ ختم می نماید. و می فرماید:

وَ لاـ تَقْرَبُوا مـالَ الْیَتِیم إِلَّا بِـالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ حَتَّی یَبْلُغَ أَشُـدَّهُ وَ أَوْفُوا الْکَیْـلَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْـعَها وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْـدِلُوا وَ لَوْ کـانَ ذا قُرْبی وَ بِعَهْـدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَـذَکَّرُونَ* وَ أَنَّ هـذا صِـراطِی مُسْـتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ «۷». (۱) الکشاف، ج ۱، ص ۶۳۸.

(۲) التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۰.

(۳) مائده: ۴۴.

(۴) مائده: ۴۵.

(۵) مائده: ۴۷.

(۶) انعام: ۱۵۱.

(۷) انعام: ۱۵۲ و ۱۵۳.

و سپس بقیه محرمات را ذکر نموده و در: ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَـذَکَّرُونَ آن را ختم نمود. و در نهایت، آیه را با قول: ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ به پایان می برد.

جلال الدین سیوطی در مورد وجه تناسب این سه نوع فواصل و خواتیم می گوید:

«زیرا وصایـایی که در آیه اول آمـده است در صورت ترک آنها تنها فقط با عـدم وجود عقل غالب بر هوای نفس و سفاهت، قابل توجیه و حمل می باشـد؛ چونکه عـدم آن وصایا عبارتنـد از: شـرک به خداونـد عالمیان، و عقوق والدین، و قتل اولاد، به جهت ترس فقر و تنگـدستی، و ارتکـاب فواحش به طور کلی، و قتـل نفس محـترمه (طبیعی است که این امور بـا به کـارگیری عقل سلیم سازگار نیست).

و اما در آیه دوّم به جهت مرتبط بودن و تعلق آن امور، به حقوق مالی و رعایت عدالت در کلام و سخن، و وفای

به عهـد است. پس هر کس که دوست دارد در مورد وی وفـای به عهـد شود، بایـد نسـبت به عهود خود وفا نمایـد. و به همین مناسبت، با تذکر و تنبیه، تناسب پیدا می نماید.

و در مورد آیه سوّم هم چون امر و دسـتور به اتّبـاع و پیروی از صـراط سوّی و راه راست و جاده وسـطی در طول حیات بشـری داده شده، پس با ذکر تقوا و اجتناب از افتادن در وسط راه و بازماندن از قافله، تناسب و ارتباط تنگاتنگ وجود دارد.

و نظیر آیات فوق، آیه ذیل است چنانچه می فرماید:

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ ... و آن را بـا قول: قَدْ فَصَّلْنَا الْآیـاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ ختم فرمود. و آیه بعـدی را بـا قول: قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ و سوّمی را با قول: لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ «۱» خاتمه داد.

و این انواع فواصل و اختلاف آن در سه آیه، با کمی فاصله در بینشان، به

(۱) انعام: ۹۷، ۹۸، ۹۹.

تناسب آیات، ص: ۷۱

خاطر این است که حساب نجوم و سـتارگان و راهیابی به وسـیله آن، مخصوص عالمان و دانشـمندان است، و لـذا فرمود: لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ.

و امّـا درک، فهم و پـذیرش انشـاء همه خلاـیق، از نفس واحـده نیاز فراوان به فکر و فهم دقیق دارد، و لـذا در این مورد فرمود: لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ.

و امّـا بیـان نعمتهـای ظاهری و یادآوری آن به طور کلی و در سـطح عامه مردم، باعث ایجاد ایمان در دل عامه مردم به صورت کلی است، و لذا فرمود: لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ «۱». (۱) معترک الاقران، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۳.

تناسب آیات، ص: ۷۳

فصل سوّم قانون و ضابطه معرفت و شناخت فواصل در آیات

اشاره

برای بازشناسی فواصل

و رؤوس آیـات، شـأن خطیر و موقعیت و جایگاه بسـیار بلنـد و بزرگی است که این اهمیت و بزرگی و خطیر بودن موقعیت، از جهت وقوف و اطلاع و آگـاهی از مقاطع آیات و علم و معرفت و اطلاع از عـدد آیات قرآنی نیست، بلکه از این جهت دارای ایـن مـوقعیت و ارزش شـده اسـت کـه برای مفسّـِر، شـناختن آن امـور، امری بسـیار مهـم و حیـاتی است. و واجب است که هر مفسّـِری، مـداخل و ورود و خروج آیات قرآنی، و مقدار و اندازه رابطه بین دو کلامی که در مقام تخاطب کنار هم قرار گرفته و نزدیک هم شده، و یا در ثبت کتابتی، پشت سر هم قرار گرفته اند را بداند.

و آن اموری که با قرآن و کلام خداونـد رابطه مسـتقیم داشـته، و قرائتی که آمیخته به دلایل بیان شـده، و دلایل بیان با آن بهم پیچیده، و تمام اطراف و جوانب کلام را در بر گرفته است، هرگز کسـی که منظورش فهم قرآن کریم است با جهل بدان امور، مقدورش نخواهد بود.

این تازه علاوه بر آن است که شناختن فصل و وصل در کلام از یک شرف

تناسب آیات، ص: ۷۴

و فضـل و برتری خاصـی برخوردار است. و چه بسـا از ارکـان مهم در علم بلاـغت باشـد، تـا جایی که «ملا سـعد تفتازانی» می گوید: برخی از دانشـمندان، علم بلاغت را فقط و فقط در معرفت «فصل و وصل» منحصـر دانسـته اند «۱». و در جای دیگر می گوید: آن (معرفت فصل و وصل) از معظم ابواب علم معانی می باشد «۲».

نظر سکاکی در فصل و وصل

«سکاکی» می گوید: «فصل و وصل، محک و معیار علم بلاغت و منقّد

بصیرت و فکر، و مضمار گوی میدان انظار و نظّار، و عامل برتری اتکای افکار بر یکدیگر، و معیار قدر فهم و عمق سنج دلها و فکرها، و ماشین حساب صوابها و خطاها، و فرهنگنامه و بیان کننده و نشان دهنده جلاء و خفای افکار و اذهان است.

و آن همان است که اگر مفصل در وصل و فصل بر اساس موازین صحیح، تطبیق دهد، بلغای عالم شهادت و گواهی بر ظرفیت پر و سرشار کاسه علم تو، خواهند داد. و آن همان است که تو در ساختن و ابداع رنگ آن، ید طولایی داری و این (فصل و وصل) فصلی است که دارای فضیلت و ارزش است که بر تقریر کافی و تحریر فراوان نیاز دارد «۳»».

اکنون با همه اینها، و بعد از این تعریفها، آیا فصل و وصل، توقیفی بوده و دارای قاعده و قانون غیر قابل تغییر است و یا اینکه قیاسی و قراردادی و اعتباری می باشد؟ حق و صحیح این است که هر دو امر است و اگر چه اصل اوّلی در آن توقیفی بودن است، و محتملات از غیر منصوص، حمل بر منصوص می گردد، از (۱) المطول، باب تعریف البلاغه، ص ۲۶ تألیف ملا سعد تفتازانی.

(۲) المطول، باب الفصل و الوصل، ص ۲۶۸.

(۳) مفتاح العلوم، الفن الرابع، ص ۱۱۹ تألیف سکاکی.

جهت قیاس غیر منصوص به منصوص و اعتبار و لحاظ آن به عنوان منصوص.

نظر بدر الدین زرکشی در فاصله و خاتمه آیات قرآن

ایشان می گوید: فاصله و خاتمه آیات قرآنی، همچون قرینه سجع، در نثر عربی و قافیه در شعر منظوم است. و یک برتری هم فواصل آیات بر سجع و قافیه دارد

و آن این است که: آنچه که در آن دو (سجع و قافیه) عیب و نقص شمرده می شود در اینجا (فواصل آیات) عیب به شمار نمی آید در مثل اختلاف حذو، اشباع و توجیه «۱».

و همانطور که گذشت «ایطاء» و «تضمین» نیز در اینجا عیب و نقص به حساب نمی آیند «۲».

«بدر الدین زرکشی» در ادامه سخن خود می گوید: هیچ یک از حذو، اشباع، توجیه، ایطاء و تضمین، در مورد فواصل آیات، عیب و ایراد محسوب نمی شوند.

پس همانطوری که در قرینه سجع و قافیه رجزها، انتقال از نوعی به نوعی دیگر (۱) حذو، اشباع و توجیه از عیوب قافیه به شمار می روند. و از مجموع آن سه امر را اهل بیان اصطلاح کرده اند که نام آنها را «سناد» بگذارند. و «سناد» عبارت است از: اختلاف مصراعین در قبل از «رویّ». بنابراین «سناد حذو» یعنی اختلاف حرکت حرفی که قبل از رویّ مطلق قرار گرفته باشد. و «سناد توجیه»: اختلاف حرکت حرفی که قبل از «رویّ» مقیّد است.

و «سناد إشباع»: اختلاف حرکت «دخیل» است. و منظور از قافیه مقیّد آن است که «رویّ» آن ساکن باشد. و از مطلق، مقصود آن است که «رویّ» آن متحرک باشد. (مفتاح العلوم: ۲۷۱).

(۲) ایطاء؛ یعنی: اعاده کلمه ای که «رویّ» در آن لفظا و معنا در قصیده تکرار و اعاده شده است.

و تضمین عبارت است از تعلّق معنوی آخر بیت به اول بیتی که پشت سرش می آید. و این دو امر در قرآن کریم نمونه فراوان دارد. «مفتاح العلوم (علم القافیه: ۲۷۲ - ۲۷۳) برای توضیح بیشتر در این اصطلاحات، به کتابهایی از قبیل جواهر البلاغه و البلاغه الواضحه، مراجعه گردد.

جایز است، در فواصل آیات نیز جایز است اما بر خلاف قافیه های قصائد «۱» که این نوع انتقال در آن جایز نیست.

از همین جاست که می بینی در فواصل آیه های ۷۲ و ۷۳ از سوره «آل عمران» و همچنین در فواصل آیه های ۱۹۴ و ۱۹۵ این سوره و همچنین در آیه های ۲ و ۳ از سوره «الطارق» از نوعی به نوع دیگر منتقل شده و هیچ گونه عیب و قبحی هم بدان مترتب نشده است؛ مثل:

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ با واسِعٌ عَلِيمٌ «۲».

لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ با حُسْنُ الثَّوابِ «۳».

الطَّارِقِ با النَّجْمُ الثَّاقِبُ «۴».

اصل و قاعده اوّلی در مورد فواصل در آیات و [قرینه متجرده «۵» در] سجع آن است که با هم مساوی باشند «۶» و از همین جهت در شمارش آیات قرآن کریم:

وَ يَأْتِ بِآخَرِينَ را از قول خدای تبارک و تعالی: (۱) قصیده در اشعار از هفت یاده شعر به بالاست و جمع آن قصید و قصائد می آید. (منجد الطلاب، مادّه قصد).

(۲) آل عمران: ۷۲ و ۷۳.

(۳) آل عمران: ۱۹۴ و ۱۹۵.

(۴) طارق: ۲ و ۳.

(۵) منظور از «قافیه متجرده» آن است که: قبل از «رویّ» آن، نه «ردف» باشد و نه «تأسیس».

و مراد از «ردف» آن است که: قبل از «رویّ» آن الفی باشد مانند: عماد و یا واوی باشد مانند:

عمود و یا یایی باشد مانند عمید. و هر یک از این حروف سه گانه «ردف»، و حرکت ما قبل «ردف» «حذو» نامیده می شود. و تأسیس عبارت است از این که: قبل از «رویّ» یک حرفی باشد که مسبوق به الف باشد مانند عامد که در عامد،

دال، «رویّ» و میم و الف روی هم «تأسیس» می باشند. و اگر هیچ یک از اینها نشد، قافیه متجرده نامیده می شود (مفتاح العلوم، تألیف سکاکی: ۲۷۱).

(۶) منظور از مساوات، همان تماثل حرف «رویّ» می باشد.

تناسب آیات، ص: ۷۷

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَ يَأْتِ بِآخَرِينَ وَ كانَ اللَّهُ عَلى ذلِكَ قَدِيراً «۱» یک آیه مستقل و جداگانه ای نشمرده اند؛ زیرا «رویّ» در این آیه به «الف» است نه با نون.

و همچنین وَ لَا الْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ را از قول خدای سبحان: لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْداً لِلَّهِ، وَ لَا الْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ، وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً «۲» یک آیه جداگانه قرار نداده اند.

و علتش همان دلیل و سبب قبلی است.

و همچنین است قول خدای سبحان: كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ در آیه کریمه:

وَ ما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآياتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ، وَ آتَيْنا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِها، وَ ما نُرْسِلُ بِالْآياتِ إِلَّا تَخْوِيفاً «۳».

و نیز قول خداوند متعال: لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ در آیه شریفه:

فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا «۴».

و باز قول خدای تعالی: لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ در آیه کریمه:

وَ كَذلِكَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً «۵».

و همچنین قول خدای سبحان: مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ در آیه کریمه:

رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ مُبَيِّناتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ، وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ

(۱) نساء: ۱۳۳.

(۲) نساء: ۱۷۲.

(۳) اسراء: ۵۹.

(۴) مريم: ۹۷.

(۵) طه: ۱۱۳.

تناسب آيات، ص: ۷۸

تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ

خالِدِينَ فِيها أَبَداً* قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً «۱».

و همینطور قول خدای تبارک و تعالی: أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ در آیه کریمه:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ* يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عِلْماً «۲».

در تمامی این موارد، علت اینکه اینها آیه جداگانه و مستقل شمرده نشده اند، همان مشاکل و مشابه نبودن آخر اینها با آخر آیه بعدی است، و لذا روی هم یک آیه شمرده شده اند.

و گاهی اوقات هم با اینکه مناسب هست که آیه مستقلی باشد در عین حال آیه جدا و مستقلی شمرده نمی شود مانند: أَ فَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ در آیه کریمه:

أَ فَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ «۳».

و دلیل اینکه قسمت اول، آیه جداگانه و مستقلی شمرده نشده، این است که: تعلق شدیدی به ما بعدش یعنی: وَ لَهُ أَسْلَمَ ... دارد. با اینکه «رویّ» در هر دو، نون بوده و تناسب و مساوات «۴» هم برقرار است.

و در آیات ذیل هم به همین دلیل آیه مجزّا و مستقلی قرار داده نشده اند؛ مانند قول خدای سبحان: أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ «۵».

و مانند قول خداوند متعال: (۱) طلاق: ۱۱.

(۲) طلاق: ۱۲.

(۳) آل عمران: ۸۳.

(۴) منظور از مساوات، آن است که در حرف «روی» با هم مماثل و مشاکل باشند.

(۵) مائده: ۵۰.

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً* وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ «۱».

و قول خدای

سبحان: وَ رَسُولًا إِلى بَنِی إِسْرائِیلَ در آیه کریمه:

وَ یُعَلِّمُهُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ رَسُولًا إِلی بَنِی إِسْرائِیلَ* أَنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ* أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ- الی قوله- إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ «۲».

در تمام این موارد با اینکه «رویّ» ها دارای مساوات هستند، به دلیل تعلق شدید صدر بر ذیل، مانع آیه مستقل قرار دادن آنها شده است.

و همینطور است قول خدای منّان در آیه های «و الطور»، «الرّحمن»، «الحاقّه»، «القارعه»، «و العصر» که از باب حمل این آیات به آیات: «و الفجر» و «الضحی» است که به لحاظ تعلق شدید این قسمت از آیات به ما بعد خودشان، جزء آیه قرار گرفته اند، نه آیه مستقل. و امّا از لحاظ تناسب و مساوات «رویّ» اینها اقتضا داشت که آیه مستقل باشند.

نظر زمخشری در استقلال آیات قرآن کریم

«زمخشری» در کشاف می گوید: آیات قرآن کریم علمش توقیفی بوده و رخصتی در آنها داده نشده که قیاس بر آیات دیگر شود. بلکه هر کدام از طرف شارع مقدس آیه شمرده شده است آیه و هر کدام که جزء آیه ای قرار گرفته، جزء آیه است و کسی را حق تغییر این و قیاس این بر آیات دیگر نیست. و روی همین جهت «الم» را یک آیه شمرده اند هرجا که آمده است. و همچنین «المص» را. و امّا «المر» و «الر» را آیه مستقلی نشمرده اند. و آیه «حم» را در تمام سوره های هفتگانه و «یس» (۱) بقره: ۱۰.

(۲) آل عمران: ۴۹.

تناسب آیات، ص: ۸۰

و «طه» را آیه مستقلی شمرده اند. امّا «طس» را آیه مستقلی ندانسته اند و «طسم» را یک آیه و «حم، عسق» را دو آیه مستقل. و «کهیعص»

را یک آیه شمرده اند. امّا «ق»، «ن» و «ص» را آیه جداگانه نشمرده اند.

و گفته است که این مذهب اهل کوفه (قرّاء کوفه) است. و اما قرّاء دیگر شهرها هیچ کدام از اینها را آیه مستقلی نشمرده اند «۱».

نظر شیخ طوسی در تعداد آیات قرآن

مرحوم شیخ طوسی- قدس اللّه سرّه الشریف- می گوید:

تعداد آیات قرآن در نظر قرّاء بصره ۶۲۰۴ آیه است.

و در نظر اهل کوفه ۶۲۳۶ آیه است.

و در نظر گروه اول قاریان مدینه ۶۲۱۷ آیه است.

و از دیدگاه گروه دوم قاریان مدینه ۶۲۱۴ آیه می باشد «۲».

و در اتقان سیوطی بیان بسیار مفصلی است جهت شمارش آیه های هر سوره از قرآن. و اگر کسی به تفصیل بیشتری نیاز داشت، بدان مراجعه نماید «۳». (۱) الکشاف، ج ۱، ص ۳۱.

(۲) تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۴۳۸.

(۳) الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۰- ۱۹۵.

تناسب آیات، ص: ۸۱

فصل چهارم وجود سجع در قرآن کریم

اشاره

پس از آنکه در جریان تفصیل جایگاه و موقعیت فواصل آیات قرآن کریم و همچنین اقسام چهارگانه آن طوری که علما بیان تفصیل داده اند قرار گرفتی، اینک توجه خود را به یک جنبه و بعد دیگر در مورد آیات، منعطف می نماییم و آن مسئله «سجع» است که آیا در قرآن کریم چیزی به نام سجع وجود دارد یا نه؟

نخستین کسی که در این زمینه وارد شده و در مورد آن سخن گفته و وجود آن را در قرآن کریم به طور کلی انکار کرده و اینکه مقام و شأن قرآن کریم از مبتذلات اهل تکلف در کلام بالاتر است، دانشمند بزرگ، استاد ابو الحسن علی بن عیسی رمانی است که گفتار ایشان قبلا از نظر شما گذشت.

وی گفته است: وجود فواصل در مورد آیات قرآن، عین بلاغت و اسجاع و سجع در آن عیب (و ضد بلاغت) است؛ زیرا فواصل، تابع معانی است. و اما سجع و اسجاع به عکس؛ یعنی در آن معانی، تابع الفاظ است. و در حقیقت همان

وارونـه جلـوه دادن دلالـت حكمـت آميز كلام اسـت. بـه عبـارت ديگر: كلام حكمت آميز در دلالـت را وارونه و بر خلاف حكمت در آوردن است (و فرض اين است كه

تناسب آيات، ص: ۸۲

كار غير حكيمانه از خداى حكيم مطلق، محال است).

چونكه غرض حكيمـانه در وضع الفـاظ و كلام و عبارات، همان اخبار و اظهار معانى است، كه حاجت و نياز بشـر در انتقال ما فى الضـمير خود به ديگران آن را ايجاب مى نمايـد. بنابراين، هر زمان و هر جا كه مشاكلت و مماثلت در فواصل آيات، باعث رسيدن بدان هدف (اظهار معانى بدون تكلّف) باشد، آن قطعا بلاغت است.

امـا اگر در مشـاكلت كلامى، خود مشاكلت و مماثلت جمله ها و عبارات، هـدف و مقصود اصـلى متكلم بوده و معانى، مغفول عنه و مقصود بـالعرض باشـد، در آن صورت قطعـا كلام، معيوب و داراى لكنت خواهـد بود؛ زيرا تصوير كلام به اين صورت، تكلّف و كوشش بى جايى است. و راهى است غير از راهى كه حكمت و فلسفه وضع الفاظ، آن را مى طلبد.

مثل اين نوع كلام و سـخن، نظير كسى است كه تاجى را به انواع جواهرات آذين بندى و مزيّن نمايد و سپس بر سر يك انسان زشت رو و زشت سيرت قرار دهـد. و يـا اينكه گردنبنـدى را از درّ و يـاقوت، منظّم نموده و سـپس آن را به گردن يك سـگ عقور و درنده خوى، آويزان نمايد. قبح اين كار و عيب آن با كمترين توجه و فهم، كاملا روشن و بيّن است.

و نمونه اين نوع كلام معيوب غير بليغ، همان است كه از برخى كاهنان حكايت شده است:

«و الارض و السماء و

الغراب الواقعه بنقعاء، لقد نفر المجد العشراء».

و یا آنچه که از مسیلمه کذّاب- لعنه اللّه- نقل می شود:

«یا ضفدع بنت ضفدع، نقّی کم تنقّین لا الماء تکدرین و لا النهر تفارقین».

بنـابر این، این نوع کلاـم و سـخن از بی ارزش ترین و سـخیف ترین نوع کلام است. و ما علت سـخافت آن را بیان نمودیم که همان تکلّف معانی به خاطر الفاظ

تناسب آیات، ص: ۸۳

تابع و پیرو قرار دادن معانی نسبت به الفاظ است، بدون اینکه متکلم به جنبه معانی آن توجهی مبذول دارد.

و فواصـل قرآن کریم، تمامـا بلا اسـتثناء عین بلاغت و حکمت است، همانطوری که بیان شـد؛ زیرا سـبک آن، نوعی قرار داده شده که الفاظ، راه وصول و راه افهام و فهماندن معانی است؛ معانی که مورد احتیاج متکلم است، به بهترین وجه و صورتی که از طریق الفاظ بدان دلالت و اشارت می نماید.

سجع در کلام

و امّا سـجع در کلاـم، از سـجع کبوتر گرفته شـده است؛ زیرا کلام مسـجع، جز صـداهای متشاکل و متماثلی که معانی، در آن مورد غفلت قرار گرفته باشد نیست، چنانکه در سجع کبوتر و نغمه های آن هم، جز یک مشت صداهای شبیه بهم، چیز دیگری نیست، که همان «هدیر» «۱» است. و معنی جمله در سـجع هم همینطور است، در صورتی که معانی به تبع الفاظ بدون هدف و قصـد عقلایی و بـدون تناسب نیاز بـدان، آورده شود، به طوری که غرض و هـدف اصـلی، آن نبوده و یا فایده ای بدان مترتّب نشود و در این صورت معـانی، ملاـک قرار نگرفته و کلمـات و الفاظ از گنگی و نامفهوم بودن خارج نمی گردد، بلکه همانند هدیر کبوتر و بدون معنی

مفهوم و گنگ خواهد بود که جز ترجیع صوتهای متشاکل، چیز دیگری از آن استفاده نمی شود «۲». (۱) هدیر الحمامه: زمانی گفته می شود: هدر الحمام که صدای خود را در حنجره خود قرقره نموده و تکرار نماید.

(۲) النکت فی اعجاز القرآن، ص ۹۷- ۹۸.

نظر قاضی باقلانی در وجود سجع در قرآن

قاضی ابو بکر محمد بن الطیب باقلانی (متوفای سال ۴۰۳) نیز با رمّانی موافقت نموده و این کار را یک نوع تأییدی بر مسلک ابی الحسن (متوفای سال ۳۳۴) در مورد نفی و انکار سجع در قرآن قرار داده است. «۱» و گفته است که اصحاب ما و اشاعره، به طور کلّی نظرشان در مورد وجود سجع در قرآن کریم، منفی است.

و ابو الحسن اشعری (پدر مکتب اشاعره و جبریگری) در کتابهای خود در جاهای متعدد، این مطلب را ذکر نموده است.

نظر اصحاب رأی و معتزله در وجود سجع در قرآن

اکثر اصحاب رأی و نظر- کسانی که به استدلالهای عقلایی معتقدند- رأی و نظر به وجود و اثبات سجع در قرآن کریم داده و گفته اند که: مسجّع بودن قرآن کریم از جمله اموری است که فضل و برتری سخن و کلام، بدان روشن می گردد.

البته به شرطی که در جای مناسب خود، قرار گرفته و متکلم به مظان آن آگاهی لازم را داشته باشد و بدون اعتساف، تکلّف و مشقت، کلام بدان آراسته شود.

و از جمله معیارها و مقیاس های کلامی آن است که کلام در فصاحت و بلاغت و بیان با آمیخته بودن بدان بر دیگر کلامها برتری می یابد؛ مانند تجنیس و ترصیع، لفّ و نشر، التفات و سایر انواع بدیع «۲». (۱) حاشیه الاتقان، ج ۱، ص ۸۵ و همین عنوان، عنوان بابی است که باقلانی در کتاب اعجاز القرآن که در هامش الاتقان، به چاپ رسیده است، قرار داده است.

(۲) تجنیس، و آن عبارت است از آنکه الفاظی در لفظ متشابه و در معنا مختلف باشند. و آن به

و این بیان و استدلال، تازه علاوه

بر آن است که سجع در قرآن بالفعل واقع شده و وقوع آن، بهترین شاهد و گواه بر امکان یک چیز است به اتفاق همه عقلای عالم.

و از جمله نمونه آن، قول خدای تبارک و تعالی: بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسی «۱» در سوره «طه» است. وگرنه هیچ دلیلی، جز رعایت سجع، جهت تقدیم اسم هارون- که مفضول است- بر اسم موسی- که فاضل است- وجود ندارد. و آن همان «الف مقصوره» در آخر کلمه «موسی» است.

و به همین دلیل در سوره شعراء چون فواصل آیات، همه شان با نون بوده، موسی را جلوتر و هارون را به دنبال او آورده و فرمود: رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ «۲».

سپس «ابو بکر باقلانی» می گوید: این که ذکر کرده اند نادرست است؛ زیرا اگر قرآن کریم مسجّع بود، می بایست بر طبق اسلوب کلام عرب باشد. و در این صورت دیگر اعجازی نمی داشت و صحیح نبود که بگوییم: قرآن معجزه است؛ زیرا کلام مسجّع همان است که کاهنان با آن آشنا بوده و بر آوردن آن قدرت داشته و دارند و می توانند مثل و نظیر آن را بیاورند. و امّا آن مواردی که آنان سجع پنداشته اند، از قبیل سجع نیست، بلکه از قبیل تفنّن در تعبیر است، همانطور که دأب و عادت قرآن است که قصدها و مطالب را در موارد مختلف با تعبیرهای متفاوت بیان نماید.

و «ابو بکر باقلانی» در رد قول به سجع در قرآن کریم، خیلی مفصل گفتگو نموده به طوری که چه بسا بتوان ادّعا کرد که این نوع طولانی سخن گفتن در مقام

دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می شود و به آن «جناس» هم گفته می شود.

(۱) طه: ۷۰.

(۲) شعراء: ۴۸.

تناسب آیات، ص: ۸۶

رد نظریه ای، خروج از منهج تفاهم و بحث است «۱»؛ زیرا قائلین به سجع در قرآن کریم ادعا نکرده اند که در تمام آیات قرآن کریم، سجع هست، بلکه آنها نظرشان این است که در برخی از فواصل و مقاطع متقارب، سجع هست، بدون اینکه معانی تابع و دنباله رو الفاظ باشد؛ بلکه مثل آن، مثل سایر فواصل و قافیه های شعری است که بر اساس تمکین و ترصیف آورده می شود نه اینکه سجع مقصود بالذات و مقصود اصلی بوده و سایر جهات، مغفول عنه واقع شده باشد، چنانکه «باقلانی» برداشت نمود. و پیش از او هم علی بن عیسی رمانی.

نظریّه امیر ابو محمد عبد اللّه بن محمد بن سنان خفاجی در مورد سجع

ایشان متوفای سال ۴۶۶ می باشد. نظریّه اش یک نظریّه و دیدگاه بسیار لطیف و زیبایی است. نسبت به قول رمانی و باقلانی، که در کتاب «سر الفصاحه» از علی بن عیسی رمانی نقل نموده و سپس آن را رد کرده است. اینک نص عبارت وی ذیلا از نظر شما می گذرد:

او می گوید: اما سخن رمّانی که می گوید: «سجع عیب بوده و فواصل به طور مطلق بلاغت»، غلط است؛ زیرا آقای رمانی اگر منظورش از سجع، آن است که معانی، هدف و غرض بوده و الفاظ تابع و دنباله رو آن است، اینکه قطعا و بلا- شبهه عین بلاغت است، خوب فواصل هم همینطور است، بدون تفاوت. و اگر منظور رمّانی از سجع، آن است که: معانی تابع و دنباله رو الفاظ و مغفول عنه بوده و از باب تکلّف و مشقت باشد، طبعا این عیب بزرگی است، ولی فواصل هم همینطور است، در صورتی که تکلّف آمیز بوده و اصل کلام و

سخن، بدان نیازی نداشته

(۱) اعجاز القرآن للباقلانی در حاشیه الاتقان، ج ۱، ص ۸۵- ۱۰۱.

تناسب آیات، ص: ۸۷

باشد «۱».

خفاجی- در ادامه سخن خود- می گوید:

به گمان من عاملی که اینان را وادار ساخته است که مقاطع آیات را فواصل بنامند و آن مواردی که حروف آخر آیه ها با هم متماثل اند، سجع نامیده اند، همان رغبت و میل باطنی و علاقه قلبی اینان نسبت به تنزیه قرآن کریم از وصف و صفتی است که از ویژگی های کلام منقول از کاهنان و غیرهم بوده و نخواسته اند قرآن کریم را به صفتی متّصف بنمایند که کلام دیگران غیر از قرآن بدان متّصف می گردد، بویژه کلام مبتذل و سخیف کاهنان.

و اگر انگیزه آنان از نفی و انکار، همین است که به مجرد تسمیه و نامگذاری آیات و متّصف کردن آنان به سجع بر می گردد، این غرض خوبی است و عیبی ندارد. اما حقیقت غیر از این است و آن (حقیقت) همانطوری که بیان نمودیم به واسطه دوست نداشتن عده دیگری، یا عدم خوشایند عده ای با تغییر نام آن

(۱) جار اللّه زمخشری (متوفای سال ۵۲۸) می گوید رعایت مجرد فواصل بما هو فواصل، کلام را زیبا نمی نماید مگر اینکه رعایت آن، همراه با سداد معنی و استواری آن بر اساس سبکی که مقتضای حسن نظم و التیام کامل باشد، همچنانکه انتخاب الفاظ شیرین و پشت سر هم به تنهایی زیبا نیست مگر اینکه مطیع و تابع صد در صد معانی باشد، البته معانی صحیح و منظم؛ یعنی معانی که بر طبق حکمت عقلانی نظم یافته باشد. و اما اگر جنبه معانی، از نظر دور داشته شود و

فقط به تحسین الفاظ تنها پرداخته شود بدون اینکه مؤدی و معانی آن در دلها منظور باشد، این نوع کلام از بلاغت هیچ بهره ای حتی به اندازه فتیل (نخ نازک داخل بریدگی هسته خرما) نخواهد داشت و در عین حال ما بین قول خدای متعال:

وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ و قوله: وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ ترک رعایت تناسب در عطف بین جمله های فعلیه بخاطر رعایت جانب فواصل، نمی توان نمود به این بهانه که این نوع رابطه یک رابطه لفظی است که هیچ غرض و هدفی عقلانی ندارد؛ زیرا به دلیل تقدیم و تأخیر در این دو جمله بخاطر قصد اختصاص انجام شده پس جنبه لفظی هم رعایت آن گاهی اوقات لازم بوده و چه بسا بدون آن، تناسب لازم نباشد (البرهان بدر الدین زرکشی، ج ۱، ص ۷۲ به نقل از تفسیر کشاف، طبع قدیم).

تناسب آیات، ص: ۸۸

تغییر نمی یابد و عوض نمی شود. و واقع امر این است که «سجع و اسجاع عبارت است از: حروف متماثلی که در مقاطع و فواصل آیات باشد که در برخی از آیات هست و امّا در همه آیات، وجود ندارد».

و اگر کسی اشکال نماید و بگوید اگر سجع همانطوری که شما مشروط ساختی، امر محمود و پسندیده ای بود، پس چرا در قرآن کریم، همه آیات بدان مزیّن نشده اند؟

در جواب و پاسخ آن خواهیم گفت که قرآن همانا به لغت و عرف عرب نازل شده و کلام فصیح اعراب همه اش مسجع نبود؛ زیرا در سجع، یک نوع علائم و نشانه هایی دال بر نوعی تکلّف و استکراه و تصنع وجود دارد، خصوصا در کلام و سخنان طولانی. و لذا قرآن

کریم همه آیاتش مسجع نازل نشده، به خاطر اینکه، بر منوال عرف طبقه عالی از کلام عرف، ره پیموده باشد. و خالی از سجع هم نشود؛ زیرا سجع با آن بیانی که ما نمودیم، گاهی اوقات، آراستن کلام بدان بس زیبا می نماید. و این همان تنها علت و سبب آن است که برخی مسجع و برخی بدون آن نازل گشته است «۱».

مسالک و مناهج کلامی از نظر قرطبی

ابو الحسن، حازم بن محمد قرطبی (متوفای سال ۶۸۴) که از بزرگان بلاغت، استاد ادب و اوحد زمان خود در نظم، نثر، لغت، عروض و بیان است، در کتاب خویش «منهاج البلغا» می گوید:

مردم در مورد کلام منثور از جهت تقطیع آن، به اندازه هایی که از نظر کمیّت متقارب و از نظر مقاطع از نوعی تناسب برخوردار بوده باشد و یا از جهت نقل از (۱) سر الفصاحه، تألیف ابن سنان خفاجی، ص ۱۶۶ به بعد. و برهان زرکشی، ج ۱، ص ۵۷.

تناسب آیات، ص: ۸۹

یک نوعی که ما بین دو نوع از کلام واقع شده، یا بیشتر به نوع دیگری که مزدوج است، حالا- در هر نوعی از انواع مزدوج است و یا اینکه علاوه بر مزدوج بودن است و از جهت غیر مقطع بودن به اندازه هایی که اطراف و مقاطعش با هم متناسب بوده و از جهت کمیّت الفاظ و حروف که ما بین کلمات و حروف تقاربی باشد، دارای سه مسلک و منهج کلامی می باشند:

۱- برخی از مردمان هستند که تقطیع کلام به اندازه های متناسبه الاطراف و غیر متقارب در طول و قصر، خوشایندشان نبوده و از آن اکراه دارند؛ زیرا در این نوع کلام، نوعی تکلّف و تعسّف

غیر عقلایی و غیر حکیمانه وجود دارد، مگر آن موارد نادری که عنایت خاصّی به آن می شود و از غرض و هدف عقلایی حکمت آمیزی برخوردار باشد.

۲- نوع دوم کلامی که دارای تناسب و زیبایی ما بین قافیه ها می باشد که به واسطه مناسبات مقاطع و فواصل، جدّا و اکیدا آذین بندی شده است.

۳- نوع سوم که همان حدّ وسط (نه مطلوب محض و نه نامطلوب خالص) از کلام است از آنجا که سجع عامل زیبایی کلام است، از این جهت، گاهی اوقات منجر به تکلّف و تعسّف غیر حکیمانه می شود. بنابراین، حق این است که کلام به طور کلّی از آنها خالی نبوده و تمام جوانب آن هم بدان آمیخته نشده باشد. حالا اگر بر اساس آنچه را که دل برگزیده و از بین معانی، بهترین آن را انتخاب کرده، بوده باشد، که در این صورت، پذیرفته می شود و آنچه که براساس تکلّف بی رویّه بوده باشد، مردود می شود.

و سپس می گوید: و این؛ یعنی مطلوب بودن سجع در کلام فی الجمله، رأی آقای «ابو الفرج، قدامه بن جعفر» صاحب کتاب «فقه الشعر» متوفای سال ۳۳۷ است، که وی می گوید: چگونه سجع به طور مطلق و کلی معیوب و عامل عیب به شمار می رود با اینکه قرآن کریم براساس اسلوبهای فصیح کلام عرب، نازل

تناسب آیات، ص: ۹۰

گشته است و فواصل قرآن کریم در برابر سجع در کلام عرب و در مقایسه و برتری بر آن، نازل گشته است.

اما دلیل اینکه براساس یک اسلوب فقط نیامده؛ زیرا در انتخاب یک اسلوب به تنهایی امکان دارد. نوعی تکلّف و تعسّف غیر حکیمانه باشد. و علاوه، طبع بشری هم

از یـک اسـلوب ملالـت آور، خسـته می شود و بیشتر به فنون مختلف علاـقه منـد است؛ زیرا افتنـان از فنّی به فنّ دیگر، از انواع فصـاحت وارد شـده، برتر و بالاـتر از اسـتمرار و ادامه یک نوع از کلام است. و روی همین جهت برخی از آیات قرآن، متماثله المقاطع نازل گشته و برخی غیر متماثل «۱».

به نظر نگارنـده، سـجع همـان مقـاطع کلاـمی است که مبتنی بر وقف بوده و در فواصـل متقارب، قرار گرفته باشـد. و در قرآن کریم از این نوع کلام، بسیار وجود دارد.

و این امری است غیر قابل انکار، ولی از نوع تکلّف بار و تعسّف آور غیر حکیمانه آن نیست، بلکه سجع در قرآن کریم از نوع سهل و رسا و نرمی است که الفاظ در آن، کاملا تابع و دنباله رو معانی می باشد. و اگر هر جا سـجع بر این اساس باشد، زیبا و آراسته خواهد بود. و قرآن کریم همه اش زیباست و با همه اسباب، ادوات، ابزار و وسائل زیبایی، متناسب است.

انواع فواصل کلام

اشاره

مقاطع و فواصل کلام، اعم از فواصل مصطلح و اسماعی، نزد اهل بدیع و دانشمندان آن، دارای انواع گوناگون و مختلفی است مانند:

(۱) متوازی (۲) مطرّف (۳) متوازن (۴) مرصع (۵) متماثل

(۶) متقارب (۷) توأم (۸) لزوم ما لا یلزم. (۱) البرهان فی علوم القرآن، تألیف بدر الدین زرکشی، ج ۱، ص ۵۹- ۶۰.

تناسب آیات، ص: ۹۱

سپس «بدر الدین زرکشی» می گوید: بهترین و بالاترین و برترین آنها همان متوازی است «۱».

۱- متوازی:

«متـوازی» آن است که: «۲» فاصـله و یـا بیشتر از یـک کلام در وزن و در حروف سـجع، با هم توافق داشـته باشـند؛ ماننـد قول خداوند تبارک و تعالی: فِيها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ و وَ أَكْوابٌ مَوْضُوعَةٌ «۲».

و مانند قول خدای متعال: وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ رَسُولًا إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ «۳».

۲- مطرّف:

«مطرّف» آن است که: فقـط تنها فواصل در حروف سـجع با هم موافق و مماثل باشـند نه در وزن؛ ماننـد قول خداونـد متعال: ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً* وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً «۴».

۳- متوازن:

«متوازن» آن است كه: فقط در وزن، فواصل با هم موافق و مماثل باشند، نه در حروف سجع؛ مانند قول خداى منّان: وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَهٌ وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَهٌ «۵».

- وَ آتَيْناهُمَا الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ* وَ هَدَيْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ «۶». (۱) البرهان فى علوم القرآن، تأليف بدر الدين زركشى، ج ۱، ص ۷۵.

(۲) غاشيه: ۱۴.

(۳) آل عمران: ۴۸- ۴۹.

(۴) نوح: ۱۳.

(۵) غاشيه: ۱۶. و مانند: يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ* وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ.

(۶) صافات: ۱۱۸.

تناسب آيات، ص: ۹۲

- إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَراهُ قَرِيباً «۱»* يَوْمَ تَكُونُ السَّماءُ كَالْمُهْلِ وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ «۲».

- كَلَّا إِنَّها لَظى نَزَّاعَهً لِلشَّوى تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى* وَ جَمَعَ فَأَوْعى «۳».

۴- مرصع:

«مرصع» آن است كه: هم در وزن و هم در حروف سجع موافق و متماثل باشند. و در عين حال، كلمه ها از توافق در نظم و تأليف هم برخوردار باشند؛ مانند قوله تعالى:

إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ «۴».

و: إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِى نَعِيمٍ* وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِى جَحِيمٍ «۵».

گفته اند: سوره واقعه از نوع ترصيع است و در اواخر آن هم نوعى موازنه وجود دارد.

۵- متماثل:

«متماثل» آن است كه: فواصل در وزن و در سجع و توازن و تأليف و عدد كلمه ها يعنى در همه اين موارد با هم موافق و مانند هم باشند:

مانند قوله تعالی: وَ اللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ* وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ «۶».

و: وَ آتَيْناهُمَا الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ* وَ هَدَيْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ «۷». (۱) معارج: ۶- ۷.

(۲) معارج: ۸- ۹.

(۳) معارج: ۱۸.

(۴) غاشیه: ۲۵.

(۵) انفطار: ۱۴.

(۶) تکویر: ۱۸.

(۷) صافات: ۱۱۸.

که البته در این مثال دوم شبه تماثل وجود دارد نه خود آن؛ زیرا حرف سجع در آن مختلف است، گرچه متقاربند.

و مانند: فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ* وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ «۱».

۶- متقارب:

«متقارب» آن است که: از جهت سجع در تمام اقسام پنجگانه، توافقشان و تماثلشان فقط به واسطه حروف متقاربه باشد، نه تماثل حقیقی؛ مانند: مثل آخری از سوره صافات. و مانند قوله تعالی: ق* وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ* بَلْ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ، فَقالَ الْكافِرُونَ هذا شَيْ ءٌ عَجِيبٌ «۲».

مهم این است، که فواصل بر اساس اقتضای نیاز طبیعی معانی به الفاظ، خیلی آسان و روان بوده و الفاظ تابع و پیرو معانی باشد، بدون اینکه در آن تکلّف و بی رویّگی باشد، به طوری که معانی، تابع الفاظ گردد و به گرد وجود آن بگردد.

و قسم اوّل که گویای رفعت و برتری سطح فرهنگ و زیبایی بیان است، در قرآن جز این راه و روش نیامده است؛ به دلیل علوّ رتبه قرآن در فصاحت، چنانچه «بدر الدین زرکشی» گفته است «۳».

۷- توأم:

«توأم» نیز نوع دیگری است که «ابن ابی الاصبع» آن را به نام «توأم» نامیده است. و آن عبارت است از اینکه: کلام بر مبنای دو فاصله در قالب بیان ریخته شده باشد، به طوری که هر یک از آن دو، صلاحیت و شایستگی مقطع و آخر کلام شدن را داشته

باشد؛ مانند قوله تعالى:

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ* وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ (١) ضحى: ٩.

(٢) ق: ٢.

(٣) البرهان فى علوم القرآن، ج ١، ص ٧٢.

عِلْماً «١».

چونكه آيه در «علما» به اتمام رسيده، لكن «قدير»- در اثناء آيه- نيز صلاحيت و شايستگى مقطع و ايستگاه شدن را داشت، اگر ناتمام بودن معنا نبود.

و همچنين است قوله تعالى: وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا

يَكْذِبُونَ «۲».

و قوله: لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولًا* وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ «۳».

۸- لزوم ما لا يلزم:

اين نيز نوع ديگرى است كه بالاتر، والاتر و گوياتر از انواع گذشته در نشان دادن قدرت متكلم در تسخير كلام و در به دست گرفتن رشته سخن است. و آن همان «لزوم ما لا يلزم» در اصطلاح علم بديع است. و آن عبارت است از اينكه:

شاعر در شعرش و عبارت پرداز در تمام عبارات و نثرش به يک يا دو حرف و يا بيشتر قبل از «روىّ» ملتزم گردد، مشروط به اينكه به هيچ گونه تكلّف، مشقت، زحمت و دشوارى نيفتد «۴».

اما مثال التزام به يک حرف، مانند:

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ «۵» كه حرف «هاء» را قبل از روىّ «راء» ملتزم شده است. و مانند:

أَ لَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَ وَضَعْنا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَ رَفَعْنا لَكَ ذِكْرَكَ «۶». (۱) طلاق: ۱۲.

(۲) بقره: ۱۰.

(۳) انفال: ۴۴. و مثال براى اين مورد در قرآن كريم فراوان است. و «بدر الدين زركشى» در «برهان»، ج ۱، ص ۹۹ برخى از آنها را ذكر نموده است.

(۴) منظور ما از «روىّ» همان حرف فاصل آخرى است.

(۵) ضحى: ۹.

(۶) انشراح: ۲- ۵.

كه در آخر تمامى مقاطع اين آيات، حرف «راء» قبل از «كاف» آمده است.

و مانند:

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ* الْجَوارِ الْكُنَّسِ «۱».

و: وَ اللَّيْلِ وَ ما وَسَقَ* وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ «۲».

مثال التزام دو حرف قبل از رویّ؛ مانند:

وَ الطُّورِ* وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ «۳».

و: ما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ* وَ إِنَّ لَکَ لَأَجْراً غَیْرَ مَمْنُونٍ «۴».

و مثال التزام سه حرف،

مانند:

إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ وَ إِخْوانُهُمْ یَمُدُّونَهُمْ فِی الغَیِّ ثُمَّ لا یُقْصِرُونَ «۵».

بهترین نوع سجع

گفته اند: بهترین نوع سجع در مرتبه اوّل آن است که قرینه های آن مانند وزن شعر، مساوی باشد؛ مانند قوله تعالی:

فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ «۶».

و در مرتبه دوم: آن است که قرینه دوم آن از قرینه اوّلی، طولانی تر باشد؛ مانند: (۱) تکویر: ۱۶.

(۲) انشقاق: ۱۷ و ۱۸.

(۳) طور: ۲.

(۴) قلم: ۳.

(۵) اعراف: ۲۰۲.

(۶) واقعه: ۳۰.

وَ النَّجْمِ إِذا هَوی ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی «۱».

و در مرتبه سوم: آن است که قرینه سوم، طولانی تر از قرینه های اول و دوم باشد؛ مانند:

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ* ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِی سِلْسِلَهٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُکُوهُ «۲».

انواع سجع از نظر بدر الدین زرکشی «۳»

«سجع» یا کوتاه است؛ مانند:

وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً «۴».

و یا طولانی است؛ چون:

إِذْ یُرِیکَهُمُ اللَّهُ فِی مَنامِکَ قَلِیلًا* وَ لَوْ أَراکَهُمْ کَثِیراً لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنازَعْتُمْ فِی الْأَمْرِ وَ لکِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ* وَ إِذْ

يُرِيكَمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِى أَعْيُنِكَمْ قَلِيلًا وَ يُقَلِّلُكَمْ فِى أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِىَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولًا وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ «۵».

و يا متوسط است؛ مانند:

اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ* وَ إِنْ يَرَوْا آيَهً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ «۶». (۱) نجم: ۲.

(۲) حاقه: ۳۲.

(۳) البرهان فى علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۸.

(۴) مرسلات: ۱ و ۲.

(۵) انفال: ۴۴.

(۶) قمر: ۲.

تناسب آيات، ص: ۹۷

حكمت ختم فواصل آيات به واسطه حروف مدّ و لين

در قرآن كريم ختم فواصل آيات، به واسطه حروف مـدّ و لين و الحاق «نون» بـدان، فراوان است. و گفته شـده كه حكمت آن همان تمكّن بخشيدن به سجع فواصل و به دست آوردن نشاط، به كمك آن است.

سيبويه در باب وجوه و انواع قافيه ها در مورد انشاد گفته است: اما هنگامى كه بخواهند ترنّم نمايند، «الف» و «ياء» و «واو» را به آخر كلمه ها، اعمّ از تنوين پذير و غير آن، ملحق مى كنند؛ زيرا در اين صورت طولانى شدن صدا براى آنان مطلوب است. اما مثال «الف»، مانند قول جرير:

«أقلّى اللّوم عاذل و العتابا و قولى إن اصبت فقد أصابا»

«۱».

و مثال «ياء» نيز مانند قول «جرير»:

«أيهات منزلنا بنعف سويقه كانت مباركه من الأيامى»

«۲» و مثال «واو» باز مانند قول جرير:

«متى كان الخيام بذى طلوع سقيت الغيث أيّتها الخيام»

«۳» این در مورد غیر منوّن. و اما در منوّن به واسطه تبدیل

کردن تنوین به حرفی که با آن حرکت متجانس باشد، انجام می گیرد. و مثال این فراوان و در عین حال روشن است.

سیبویه می گوید: این حروف مدّ را به این خاطر به حرف رویّ ملحق

(۱) یعنی: ای عـاذل! ملامت و عتـاب و خطـاب را کـم کن. و اگر من به هـدف زدم و بـدان رسـیدم بگـو که همانـا به هـدف رسیدی.

(۲) أیهـات به معنی هیهـات است. ترجمه: وه چه دور است منزلمان که در «نعف سویقه» قرار دارد. و روزگاری بسیار مبارک بود!

(۳) یعنی: چه زمانی خیمه ها در «ذی طلوع» بود که از آب باران سیراب شدید ای خیمه ها.

کرده اند که چون شعر و همچنین نثر و عبارتی که بر منوال شعر باشد، جهت غناء و ترنّم، ساخته شده است. روی این جهت به حرف آخر، حرفی را که از جنس حرکت آن بوده ملحق کرده اند، برای آنکه شعری را بدان ترنّم و انشاد نموده و بخوانند. اما اهـل حجـاز این قـافیه هـا را به همان حال ترنّم واگـذارده و به همان کیفیت می خواننـد تا آنکه آن را از کلام غیر غنایی جـدا نمایند. و اما گروهی از بنی تمیم به جای حرف «مدّ» «نون» بدان ملحق می نمایند «۱».

اساس و مبنای فواصل قرآنی

فواصـل قرآن کریم بر مبنـای «وقف» قرار داده شـده است؛ زیرا فواصـل قرآن اسـجاعی است که در آن الفاظ تابع و دایر مـدار معـانی است. و همچون اسـجاع کاهنـان نیست. روی همین اصـل است که مرفوع با مجرور و بالعکس، مقابل هم در دو فاصـله نزدیک بهم، قرار گرفته اند و همچنین مفتوح و منصوب غیر منوّن. و از جمله قول

خداوند سبحان است:

إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ «۲» که فاصله آن مجرور است با اینکه فاصله آیه قبلی، مرفوع است.

و مانند: عَذابٌ واصِبٌ «۳» و مانند:

فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ* وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْماءُ عَلى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ* وَ حَمَلْناهُ عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ «۴». (۱) کتاب سیبویه، ج ۲، ص ۳۵۷- ۳۵۹ با اختصار و تصرف.

(۲) صافات: ۱۱.

(۳) صافات: ۹.

(۴) قمر: ۱۱- ۱۳.

تناسب آیات، ص: ۹۹

و همچنین است در قول خدای منّان:

وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ و: وَ يُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ «۱».

گاهی گفته شده که در صورت اطلاق قافیه های مقیّد (سکون وقفی) حرکات آنها باید توافق داشته باشد. و همچنین است در سجعی که مبنی بر سکون اواخر جمله باشد.

«بدر الدین زرکشی» گفته است: قول صحیح این است که این شرط نیست و جزء عیوب هم به شمار نمی رود، نه در قوافی و نه در اسجاع. وقتی در قوافی و اسجاع عیب محسوب نگردد، پس در فواصل به طریق اولی عیب محسوب نمی شود «۲».

تضمین و ایطاء

در فواصل قرآن کریم، تضمین و ایطاء بسیار فراوان آمده است؛ زیرا آن دو، در نثر هرگز عیب به شمار نمی روند گرچه در نظم، عیب به شمار می روند.

«تضمین» عبارت است از آنکه ما بعد فاصله متعلق به آن بوده باشد؛ مانند قول خدای تعالی:

وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ «۳». (۱) رعد: ۱۱- ۱۲ (که در آیه اوّلی در «بماء مّنهمر» مجرور و فاصله بعدی «قد قدر» و فاصله بعدی «ودسر» هست و در آیه بعدی «من وال» مجرور و «الثقال» مفتوح و بدون

تنوین است).

(۲) البرهان فی علوم القرآن، تألیف بدر الدین زرکشی، ج ۱، ص ۷۱.

(۳) صافات: ۱۳۶ همانگونه که ملاحظه شد، «و باللیل» بعد از فاصل و در عین حال وابسته و متعلق بدان است؛ زیرا که «باللیل»، عطف به مصبحین و مصبحین حال از ضمیر «لتمرّون

تناسب آیات، ص: ۱۰۰

و امّا ایطاء عبارت است از تکرار فاصله بعینه؛ مانند قول خدای سبحان:

هَلْ کُنْتُ إِلَّا بَشَراً رَسُولًا «۱» و در دو آیه بعدی هم به همان رَسُولًا ختم شده است «۲».

ارجحیّت مراعات تناسب آیات قرآن کریم

هیچ تردیدی نیست که مراعات و ایجاد مناسبت در مقاطع فواصل به طوری که فراگیر و قرآن شمول باشد، امری راجح و مؤکد است که به غیر آن، ارجحیّت و اولویّت دارد.

نظر به اینکه در اعتدال نسق و ترتیب «طبیعی» کلام و حسن ایقاع آن در نفس تأثیر بسزایی دارد. از این روست که اگر تزاحمی ما بین مراعات تناسب و قواعد و اصول لغت باشد به شرطی که اصول خشک و لفظی خالص بوده و ارزش معنوی نداشته باشد، رعایت تناسب، ترجیح داده می شود، چنانکه در شعر و سجع و غیر آن از موارد، هر کلام مرتّب و منظّم هم قاعده همین است. پیش از این، سخن علّامه «زمخشری» در «کشاف» قدیمش در این رابطه گذشت «۳».

و در ذیل نمونه ای که در آن رعایت فواصل آیات بر مراعات قواعد متعارف لغت ترجیح داده شده است عرضه می شود:

۱- افزودن حروف مدّ ولین در «رویّ» «۴» آیات بر آن اساسی که در سخن

می باشد پس «باللیل» نیز محلا منصوب و حال از فاعل لتمرّون است.

(۱) اسراء: ۹۳.

(۲) اسراء: ۹۳- ۹۵.

(۳) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۲ به نقل از کشاف قدیم.

(۴) تفسیر «روی» در صفحه های پیشین گذشت.

تناسب آیات، ص: ۱۰۱

سیبویه گـذشت و از آن جمله قول خـدای تعالی در آیه: وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا «۱» است؛ زیرا مقاطع فواصل آیات در این سوره همه اش از الف هایی که در حالت وقفی از تنوین قلب شـده انـد، تشـکیل شـده است. و لذا در این آیه «یک الفی» بعد از نون افزوده شده است تا اینکه با سایر مقاطع، همسان و مساوی باشد.

و همچنین قول خدای تعالی: فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا «۲» و أَطَعْنَا الرَّسُولَا «۳» و بـاز از آن جمله قول خـدای تعالی در آیه: کانَتْ قَوارِیرَا «۴» می باشد «۵».

۲- ملحق شـدن نون به آخر کلمه، در مثـل قول خـدای متعال: وَ طُورِ سِینِینَ «۶» است و حال آنکه آن همان طُورِ سَیْناءَ است چنانکه فرمود:

وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَیْناءَ «۷» زیرا فاصله ها در سوره «تین»، همه اش با «نون» است.

و مانند قول خدای تعالی: لَعَلِّی أَرْجِعُ إِلَی النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُونَ «۸» که «لعلّ» به خاطر مراعات فواصل آیات، تکرار شـده است؛ زیرا اگر بر اساس اصل و قاعده لغوی می آمد، می بایست بفرماید:

أرجع الی النّاس فیعلموا بـا حـذف نـون عوض رفعی، البته بنـابراین که در جواب لعـلّ، فعـل مضـارع منصوب می گردد. (۱) احزاب: ۱۰.

(۲) احزاب: ۶۷.

(۳) احزاب: ۶۶- ۶۷.

(۴) دهر: ۱۵.

(۵) در این آیات با وجود الف و لام داشـتن، در حالت نصبی الف و در آخرین هم با غیر منصـرف بودن الف اطلاق داده شده است.

(۶) تین: ۲.

(۷) مؤمنون: ۲۰.

(۸) یوسف: ۴۶.

تناسب آیات، ص: ۱۰۲

بعضی ها گفته اند: قول خدای تعالی: وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ «۱» هم، از همین باب است؛ زیرا آفتاب و ماه و شب و روز، از ذوی العقول نیستند که فعل جمع مذکر، بدانها نسبت داده شده است، ولی جمع مذکر سالم که بدانها نسبت داده شده به خاطر رعایت فاصله «نونی» است که در آخر آیات دیگر آمده است.

و همچنین است قول خدای تعالی: رَأَیْتُهُمْ لِی ساجِدِینَ «۲» و باز از همین باب است:

فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ وَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ «۳» زیرا سیاق آیات اقتضا می نماید که گفته شود: و فریقا قتلتم زیرا جمله قبلی کَذَّبْتُمْ است «۴».

۳- حذف حرفی در مثل قول خدای تعالی: وَ اللَّیْلِ إِذا یَسْرِ «۵» و حال آنکه قیاس و قاعده صرفی و لغوی: «یسری» است. و همچنین است سخن خدای سبحان:

الْکَبِیرُ الْمُتَعالِ «۶» و یَوْمَ التَّنادِ «۷».

۴- تقدیم ما حقّه التّأخیر: مقدم داشتن آنچه که حقّش و قاعده اش، تأخیر است؛ مانند قول خدای سبحان: وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ «۸». (۱) یس: ۴۰.

(۲) یوسف: ۴ (با اینکه مقصود از ضمیر در «ساجدین» یازده ستاره و آفتاب و ماه است و می بایست ضمیر مفرد به آنها نسبت داده شود ولی در عین حال، ضمیر جمع مذکر آورده است. و این فقط به خاطر رعایت «نونی» است که در فواصل آیات قبل وجود دارد؛ مانند «مبین»، «تعقلون» و «غافلین» در آخر آیه های: ۱ و ۲ و ۳).

(۳) بقره: ۸۷.

(۴) در این آیه هم به لحاظ رعایت آخر آیه های قبل، نون آورده شده و رعایت سیاق نشده است.

(۵) فجر: ۴.

(۶) رعد: ۱۰.

(۷) مؤمن: ۳۲ (که اصل در

«متعال» «متعالی» و «تنادی» در «تناد» است).

(۸) توحید: ۵ (که در اصل: «و لم یكن احد كفوا له» بوده است كه به مناسبت رعایت «دال» در

تناسب آیات، ص: ۱۰۳

۵- تأخیر انداختن آنچه که باید مقدم باشد؛ چون قول خدای متعال:

فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَةً مُوسى «۱» زیرا ضمیر «فی نفسه» به موسی بر می گردد در حالی که او فاعل «اوجس» است «۲».

۶- مفرد آوردن در جایی که اگر رعایت فاصله نبود می بایستی جمع می شد؛ مانند قول خدای متعال:

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ «۳» که «فراء» گفته است: در اصل «الانهار» بوده است، چون در آخر «آیه» بوده، مفرد آورده شده، پس رؤوس آیات، مانند هم مفرد آورده شده است «۴».

و قول خدای سبحان: وَ ما كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً «۵».

«و ابن سیده» گفته است: ای اعضادا، و برای اینکه با رؤوس آیات در افراد یکسان باشد، «عضدا» آمده است.

و از آن جمله است إفراد آنچه که اقتضا می نمود که تثنیه باشد؛ مانند قول خدای تعالی: فَلا یُخْرِجَنَّكُما مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقى «۶» به دلیل قول خدای متعال در جای دیگر:

فَأَخْرَجَهُما مِمَّا كانا فِیهِ «۷» و قوله: فَتَكُونا مِنَ الظَّالِمِینَ «۸» و قول

آخر آیه ها، تقدیم و تأخیر انجام گرفته است).

(۱) طه: ۶۷.

(۲) پس باید گفته می شد فأوجس موسی خیفه فی نفسه.

(۳) قمر: ۵۴.

(۴) معانی القرآن: ج ۳/ ۱۱۱.

(۵) کهف: ۵۱.

(۶) طه: ۱۱۷ (که می بایست «تشقیا» باشد؛ یعنی: به صیغه تثنیه آورده شود).

(۷) بقره: ۳۶.

(۸) بقره: ۳۵.

تناسب آیات، ص: ۱۰۴

خدای تعالی: وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً «۱» در مقایسه با قول او که فرمود:

وَ

جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً «۲».

۷- جمع آوردن در جایی که قاعده و قانون آن إفراد باشد؛ مانند قول خدای تعالی: لا بَیْعٌ فِیهِ وَ لا خِلالٌ «۳» یعنی «و لا خله» به دلیل لا بَیْعٌ فِیهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ «۴» پس در سوره ابراهیم- علیه السلام- به خاطر مراعات فاصله در بین متقاربین جمع آورده شده است.

۸- تثنیه آوردن در جایی که باید مفرد باشد؛ مانند قول خداوند متعال:

وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ «۵» زیرا فاصله ها و اواخر آیات، همه با «الف و نون» است. و «فراء» گفته است: گاهی اوقات عرب «جنّت» را در ضمن اشعارش، تثنیه می آورد. و این به دلیل این است، که شعر، دارای قافیه هایی است که استواری آن گاهی با افزودن حرفی و گاهی با حذف کردن حرفی است؛ زیرا اشعار می پذیرد آنچه را که کلام معمولی نمی پذیرد. سپس از کلام عرب برای آن شواهدی آورده است «۶».

«ابن قتیبه» آن را انکار نموده و گفته است: از جمله چیزهایی که خداوند متعال به ما وعده داده، دو بهشت است، پس چگونه ما آن را یک بهشت فرض کنیم؟ بویژه با توجه به آیه ذَواتا أَفْنانٍ «۷». (۱) فرقان: ۷۴ (زیرا «إماما» را در این آیه، مفرد و در آیه بعدی، جمع آورده است).

(۲) انبیاء: ۷۳.

(۳) ابراهیم: ۳۱.

(۴) بقره: ۲۵۴ (خلّه؛ یعنی: دوست؛ در مفرد و جمع به یک لفظ می آید چنانچه گویی: هو، هی و هنّ خلّتی).

(۵) رحمان: ۴۶.

(۶) معانی القرآن، ج ۳، ص ۱۱۸. و البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۴.

(۷) رحمان: ۴۸.

تناسب آیات، ص: ۱۰۵

۹-

اثبات هاء سکت؛ مانند سخن خداوند: ما أَغْنى عَنِّی مالِیَهْ* هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ «۱».

۱۰- برتری دادن جنس تذکیر بر تأنیث در جایی و به عکس آوردن آن در جای دیگر؛ چون قول خدای تعالی: أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ «۲» و قوله: أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَهٍ «۳».

و نظیر این دو، قول خدای تعالی است که فرمود:

وَ کُلُّ صَغِیرٍ وَ کَبِیرٍ مُسْتَطَرٌ «۴» و قوله: لا یُغادِرُ صَغِیرَهً وَ لا کَبِیرَهً إِلَّا أَحْصاها «۵».

به طوری که در آیه بیست سوره قمر، به جای منقعره، منقعر، و در آیه هفت الحاقه «خاویه» آورده که دلیل بر تأنیث اعجاز است. و در کل صغیر و کبیر مستطر، به جای مسطره که دلیل مذکر بودن صغیر و کبیر، به اعتبار مضاف آنها یعنی «کل» می باشد. و در آیه ۴۹ سوره کهف، صغیره و کبیره را مؤنث آورده است. (۱) حاقه: ۲۸ و ۲۹.

(۲) قمر: ۲۰.

(۳) حاقه: ۷.

(۴) قمر: ۵۳.

(۵) کهف: ۴۹.

تناسب آیات، ص: ۱۰۷

فصل پنجم فواتح و خواتیم سوره های قرآن کریم

اشاره

تردیدی نیست که ادب، زیبایی و صحت سخن، بستگی به ابتدا و اختتام آن دارد. سخنگو و ناطق زبردست و قوی کسی است که در ورود و خروج به مقصود، حسن سلیقه و هنر از خود نشان دهد. و حسن ورود و خروج به مطلب از ارکان شرط بلاغت است؛ بلاغتی که قدرت و توانایی متکلم بلیغ و حسن توفیق و لطف به غیرش به واسطه آن شناخته می شود.

ابن اثیر «۱» برای کتابت و شغل نویسندگی، شرایط و ارکانی را ذکر کرده و می گوید: أمّا شرائط بسیار زیاد است. وی در ضمن کتاب خود «المثل السائر» آنها را تماما گنجانیده و سپس

می گوید.

ارکان بلاغت

و اما ارکانی که در هر کتاب معتبری که در موضوع بلاغت باشد باید (۱) المثل السائر؛ کتابی است که در مورد شرایط و مقدّمات فنّ «نویسندگی» بحث می نماید.

تناسب آیات، ص: ۱۰۸

گنجانیده شود، پنج عدد است:

۱- رکن اول اینکه: مقدّمه و دیباچه کتاب، دارای یک نوع جودت، رشاقت، لطافت و زیبایی باشد که با یک آب و تاب، لطافت خاصی داشته باشد؛ زیرا نویسنده واقعی آن کسی است که در ورود و خروج به مطلب، حسن سلیقه به خرج داده باشد. و یا اینکه دیباچه و مقدّمه کتاب، بر مبنای مقصد اصلی کتاب پی ریزی شده باشد «۱».

۲- و رکن دیگر آن- که همان رکن سوم است- این ست که نحوه خروج نویسنده از کلامی به کلام دیگر، چنان بر اساس رابطه دقیق باشد که معانی در آنها گردن یکدیگر را مانند حلقه های زنجیر، گرفته باشند. و این در صورتی فراهم می شود، که متکلم انتخاب نموده و بهترین را برچیده و گلچین نماید. و راجع به این مطلب، باب مخصوصی است که به نام باب «تخلص و اقتضاب» نامیده می شود ... «۲» (۱) این نوع مقدمه «براعه استهلال» نامیده می شود. و ابن اثیر آن را در ج ۳، ص ۹۶ نوع ۲۲ از باب: «المبادی و الافتتاحات کتاب «المثل السائر» ذکر نموده. و سپس می گوید: حقیقت این کتاب آن است که نویسنده، مقدّمه و دیباچه را طوری قرار دهد که بر مقصود اصلی کتاب و آن جهتی که متکلم در کلامش آن را اراده نموده است، دلالت نماید. و ابن معصوم آن را در کتاب «انوار الربیع، ج ۱، ص ۳۴ به عنوان

«حسن الابتداء و براعه الاستهلال» ذکر کرده است».

(۲) ابن اثیر آن را در نوع ۲۳ در جلد ۳، ص ۱۲۱ از کتاب «المثل السائر» ذکر کرده و گفته است:

اما تخلص، عبارت است از اینکه: متکلم در یک معنایی از معانی وارد شود و در همان حالی که در آن مورد، بحث می کند، یک باره وارد معانی دیگر گردد؛ به طوری که معنای اول سبب و پله و وسیله ای برای دومی باشد که در نتیجه این ارتباط تنگاتنگ، و برخی از معانی گردن برخی دیگر را بگیرد بدون اینکه کلام را متکلم قطع نموده و در معنای جدید و دیگری وارد شده باشد، بلکه تمامی کلام و سخن او به صورتی در بیاید، مانند اینکه یک باره متکلم تمام مقاصدش را در یک جا و یک قالب، خالی کرده باشد.

و اما اقتضاب آن است که متکلم کلام خود را قطع نموده و در کلام دیگری وارد شود؛ به طوری که در بین آن دو ظاهر الامر هیچ گونه علاقه ای نباشد. و این هم یک مذهب و مسلکی

تناسب آیات، ص: ۱۰۹

و اهل بیان (علمای بیان) گفته اند که حسن الابتداء که همان «براعت مطلع» نامیده می شود، از جمله عوامل بلاغت است. و آن عبارت است از اینکه متکلم در اول کلام خودش، نیکو، نغز و محکم سخن بگوید. و از شیرین ترین، گویاترین، با ارزش ترین، بهترین، سلیس ترین و زیباترین الفاظ از نظر نظم و سبک و از صحیح ترین الفاظ از بعد بنایی و صرفی و از واضح ترین آن از جهت معنی و از خالی ترین آنها از جهت حشو، رکاکت، تعقید و تقدیم و تأخیری

که بـاعث اشـتباه مخـاطب شود و بالأـخره از الفـاظ نامناسب، انتخاب ننمایـد. و گفته انـد که تمام فواتـح سوره های قرآنی، به بهترین وجه ممکن و بر بلیغ ترین و کاملترین وجه آمده و قرار گرفته است؛ چون تحمیدات (سوره هایی که با حمد و امثال آن شروع شده) و سوره هایی که با حروف «هجاء و مقطعه» و یا با «ندا» و غیر آن شروع شده اند «۱».

و ابـن اثیر جزری می گویـد: حقیقـت این رکن بلاـغی آن است که مطلع و ابتـدای کلاـم نـوعی قرار داده شـود که بر معنـای مقصود از آن کلام دلالت نمایـد که اگر مثلا در مورد فتـح و پیروزی می خواهد سـخن بگوید، مطلع کلامش نیز در مورد آن باشـد. و اگر جشن و تبریک باشـد، مطلع کلام نیز تبریک و تهنیت باشد. و اگر عزا باشد آن هم در مورد عزا باشد. و همچنین است در سایر معانی. و گفته است که این مسـئله به ذوق و سـلیقه خـدادادی و طبیعی مربوط می گردد، نه به درس و علم. و از همین جهت است که لغزشـهای اکثر شـعرا و خطبا بر آنان خرده گرفته شـده و در این مقام مورد ملامت قرار گرفته انـد «۲». از مـذاهب عرب است که هم از ظرافت و از یـک امتیـاز بسـیار بالاـیی برخوردار است و هم از ظرافت خاص خودش. و ما هر دو مطلب را در مبحث «حسن الختام» ان شاء اللّه خواهیم آورد.

(۱) ابن معصوم در کتاب انوار الربیع، ج ۱، ص ۳۴ چنین گفته است.

(۲) رجوع شود به آنچه که وی در مورد معایب شعرای قدیم و جدید در این باب ذکر کرده است. و

همچنین به ایراداتی که ابن معصوم بر مقدمه قصیده امرؤ القیس وارد ساخته است

تناسب آیات، ص: ۱۱۰

وی در ادامه سخن خود می گوید: از جهت ابتدا، کلام در مقام تکلم به عهده و اختیار و انتخاب متکلم گذارده شده؛ چون ابتدای سخن، اولین جمله ای است که در سمع مخاطب قرار می گیرد و لذا اگر ابتدای سخن لایق و شایسته و برازنده معنای مقصود و منظور اصلی باشد که بعد از آن می آید، انگیزه شنوندگان نسبت به استماع آن فراوان می گردد.

و آنگاه می گوید: برای اثبات این مطلب (اگر ابتدا سخن مناسب با معنای مقصود باشد، انگیزه شنوندگان را می افزاید و می انگیزاند) کافی است که به ابتداآت وارده در قرآن کریم توجه نمایی. مانند تحمیداتی که سوره هایی بدان آغاز گردیده است. و «مسبحات» «۱» هم از آن جمله است. و همچنین ابتداءها و اوائلی که با «نداء» شروع شده است در مثل یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ «۲» زیرا عموم خطاب، حاکی از یک رعایت و غایت بالایی نسبت به امور مخاطبین به طور عموم است.

بویژه اینکه بعد از ندا و به دنبال آن «ربّ» و پروردگاری را مطرح فرموده است که نعمت وجود و حیات را بر آنان ارزانی داشته و همگان را از یک اصل و ریشه (پدر و مادر) آفریده است؛ به طوری که در میان آنان از بعد حسب واصل و نسب، هیچ گونه تمایزی نبوده و هرگز احدی بر دیگری برتری ندارد. وه! چه شگفت انگیز است خطابهای بزرگ و با عظمت قرآن که بیداری و هشیار سازی عامه خلایق را در این خطاب فراگیر

و شامل خود، به عهده گرفته است. و همچنین است قول خدای تعالی: که پاره ای از آن را در گذشته در بحث مقارنات یادآور شدیم.

(۱) منظور از مسبحات، آن سوری است که با «سبّح» و یا «یسبّح» شروع می شود.

(۲) نساء: ۱.

تناسب آیات، ص: ۱۱۱

یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْ ءٌ عَظِیمٌ «۱».

زیرا این نوع افتتاح و شروع به کلام، که همراه با تنبیه و بیدار سازی مردم نسبت به خطرهای بزرگ سر انجام و روز حشر است، از آن جمله اموری است که هشیار ساختن مردم را عهده دار شده و شنوندگان خود را جهت گوش فرا دادن بدان، با تمام وجودشان فرا می خواند.

و می گوید: همچنین است اوائل سور و حروف مقطعه در مثل قول خدای تعالی:

«طس، حم، الم، ق، ن» و غیر آنها از چیزهایی است که جهت استماع، مخاطبین خود را بر می انگیزاند؛ زیرا با یک چیز بسیار غریب و عجیبی گوشها را می نوازد که نظیر آن در عادات و محاورات عادی مردم، وجود ندارد «۲» و لذا باعث می شود که مخاطبین نسبت به آن، حسّاس شده و بدان گوش فرا دهند.

سپس شروع به بیان لغزشهای آن ابتداآت و مقدمات زشت و قبیح اقوال شعرا نموده و آنها را توضیح می دهد «۳». (۱) حج: ۱.

(۲) البته قرآن کریم در مورد حروف مقطعه، از خود شاهکار نشان داده ولی در بین «اعراب» تکلم به حروف مقطّعه کم و بیش معمول بوده است چنانکه گفت: قلت لها: قفی، قالت: ق.

(۳) المثل السائر، ج ۲، ص ۹۸.

تناسب آیات، ص: ۱۱۳

فصل ششم مبادی، مقدمات و افتتاحات در کلام خدای تعالی

اشاره

بهتر است از سوره مبارکه حمد

شروع نماییم؛ زیرا که آن، امّ الکتاب و عدل (خلاصه) قرآن بوده و مصحف شریف (قرآن) بدان شروع شده است؛ چون حاوی عمده مقاصد و امّهات مطالب قرآنی و اصول برنامه های آن در دعا و تضرع به درگاه حضرت احدیت و انقطاع کامل (بریدن از تمامی اغیار و نمودن تمام توجّه به او) است.

و از همین جهت «حمد» در آیه شریفه ذیل:

وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ «۱».

اصول معارف اسلامی در سوره «حمد»

به طور قطع، سوره مبارکه «حمد» پنج اصل از معارف اسلام را شامل است:

۱- عرفان و شناختن ذات اقدس احدیّت و صفات جمال و جلال او «جلّ

(۱) حجر: ۸۷.

و علا»؛ زیرا فقط ذات اقدس ربوبی است که سزاوار همه حمدهاست و شایسته این مقام است. و تنها اوست که تربیت همه عوالم غیب و شهود را به عهده داشته و دارای رحمت واسعه و گسترده و عنایت و توجه فراگیر و عالمگیر نسبت به بندگان مؤمن خویش است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ* الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ «۱».

۲- ایجاد عقیده و باور به روز بازپسین و اینکه تنها پروردگار تعالی منتهی الیه، مرجع، ملجأ و پناهگاه بوده و تمامی امور، به دست اوست. و همگان به سوی او باز می گردند:

مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ «۲».

۳- معبودی جز او نیست و ملجأ و پناهی جز او نیست. و این عقیده (معبود و ملجأ و ماوایی جز او نیست) همان روح و حقیقت عبادت و خلوص عبودیت است:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ «۳».

۴- ایمان و اعتقاد به رسالت و ارسال رسل از جانب حق به سوی همه خلایق عالم و اینکه انبیا- علیهم السلام- تنها

راه منحصر بفردی هستند که مردمان را به سوی ذات اقدس ربوبی، رهنمون می شوند. و تنها وسیله منحصر بفرد در نزد قرب پروردگار می باشند. بنابراین، شناخت راه و روش انبیا- علیهم السلام- و مرام آنان، همان شناخت حق و منتهی الیه حق است و لا غیر:

اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ* صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ «۴». (۱) حمد: ۱- ۲.

(۲) حمد: ۳.

(۳) حمد: ۴.

(۴) حمد: ۵- ۶.

تناسب آیات، ص: ۱۱۵

۵- و بالأخره ایمان به این نکته که توجه و عنایت به احوال امتهای پیشین، عبرت بزرگ و درس آموزنده ای برای کسانی است که از زندگی گذشتگان عبرت و درس می گیرند به طوری که از راهها و مسلکهایی که اغوایی و گمراه کننده و منجر به گمراهی و ضلالت و باعث غضب پروردگار رحمان می شود اجتناب نمایند که:

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ «۱».

نظر ابن معصوم پیرامون مقاصد معارف اسلامی در سوره حمد

ابن معصوم می گوید: خداوند منّان در سوره فاتحه، تمام مقاصد قرآنی را تذکّر و توجّه داده. و این نوع سخن گفتن، نهایت درجه و بالاترین مرتبه براعت استهلال است. علاوه بر اینکه از الفاظ بسیار زیبا و مقاطع فوق العاده خوب و نیکو، تشکیل یافته و بر انواع بلاغت، مشتمل است.

سپس ایشان می گوید: و همچنین اولین سوره قرآن «اقرأ»، «پنج آیه از اولش» همان مطالبی را که سوره «فاتحه» در برداشت، مشتمل است، از قبیل براعت استهلال و غیره؛ چونکه اولین آیات از قرآن است که نازل شده اند و در آن دستور به قرائت آمده و با نام «اللّه» شروع شده و در آن اشاره به علم احکام شده است. و همچنین در آن به تمام امور مربوط به توحید

«اللّه» و اثبات ذات اقدس و صفات او (صفت ذات و صفت فعل) و نیز به اصول دین و آنچه مربوط به إخبار از قول خدای تعالی: عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ «۲» بوده، اشاره شده است. و روی همین اصل، گفته اند: شایسته و سزاوار است که سوره علق به نام «عنوان قرآن» (۱) حمد: ۷.

(۲) علق: ۵.

تناسب آیات، ص: ۱۱۶

نامیده شود؛ زیرا عنوان و نام کتاب، تمام مقاصد آن را در یک عبارت مختصری در «اول کتاب» جمع می نماید «۱».

فواتح و ابتدای سوره ها

پنج سوره از سوره های قرآن کریم با قول خدای تعالی: الحمد لله شروع شده است:

۱- سوره «فاتحه الکتاب»: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

۲- سوره «انعام»: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ.

۳- سوره «کهف»: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ ....

۴- سوره «سباء»: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ ....

۵- سوره «فاطر»: الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ....

حمد و ثنای خداوند- جل جلاله- در سوره فاتحه، عام بوده و برای جمیع نعمتها و آلاء پروردگار متعال است. حمد به خاطر اینکه حضرت احدیّت، ربّ العالمین، رحمان، رحیم و مالک یوم الدین است. بنابراین، حمد در این سوره، درباره تمامی صفات و نعمتهای خداوندی، چه در دنیا و چه در آخرت است.

و امّا «حمد» در بقیه سوره ها در هر سوره ای، بر جهتی از جهات عظمت پروردگار متعال و بر پاره خطیری از نعمتها و آلاء آن ذات مقدّس است، گر چه تمام نعمتها و آلاء او خطیر و بزرگ است.

و در سوره «کهف» در مقابل نعمت «انزال کتاب» و در سوره

«سباء» در ازای مالکیت ذات اقدس ربوبی نسبت به آسمانها و زمین و در سوره «فاطر» بر نعمت

(۱) انوار الربیع، ج ۱، ص ۵۵.

خلقت آسمانها و زمین و ایجاد آنها از عدم، قرار گرفته است.

جوینی می گوید: فاتحه الکتاب، ام الکتاب، و مطلع و ابتدا و آغاز قرآن است و لذا تناسب داشت که با بلیغترین صفات و عامترین و شمول دارترین صفت حق، ادا گردد «۱».

آری، آغاز نمودن به حمد خدای متعال و همچنین تسبیح ذات اقدسش- جلّ ثنائه- همانا عامل برانگیختن عواطف انسان به سوی مطلع خیر و متوجّه ساختن انسان به مبدأ فیوضی است؛ مبدأ فیض و مطلع خیری که تمام وجود، حیات و برکات از اوست. و این همان جلال، عظمت و بهاء است که کلام و سخن در بدء طلوع و آغازین خود، بدان جلاء گرفته و آذین شده است. و بیان از مشرق و محل طلوع آن، جلال و عظمت می یابد، پس زیبا و شگفت انگیز است نام حق و صفات جمال و جلالش در آغاز گفتار و چه زیباست در وصف کمال!

سوره های مسبّحات

سوره های «مسبحات» هفت عدد و یا بالاتر، بلکه بر نه عدد بالغ می شود البته اگر «تبارک» را تسبیح به شمار آوریم، چنانکه صحیح تر هم همین است:

۱- سوره «فرقان»: تَبارَكَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ ....

۲- سوره «حدید»: سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ....

۳- سوره «حشر»: سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ ....

۴- سوره «صف»: سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ ....

۵- سوره «جمعه»: يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ ....

۶- سوره «تغابن»: يُسَبِّحُ

لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ .... (۱) ربیع الابرار ابن معصوم، ج ۱، ص ۵۵.

تناسب آیات، ص: ۱۱۸

۷- سوره «إسراء»: سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا ....

۸- سوره «ملک»: تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ ....

۹- سوره «اعلی»: سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی ....

سوره هایی که با حروف مقطّعه شروع شده

سوره هایی که با حروف مقطّعه شروع شده اند، تعداد ۲۹ سوره است.

شایان ذکر است که در اکثر این سوره ها به دنبال حروف مقطعه، ذکر «کتاب» و عظمت آن و همچنین بزرگداشت شأن و مقام حضرت حق و بیان بزرگی قدر و منزلت او مطرح شده و این سوره ها تعداد ۲۳ عدد از بین سوره های ۲۹ گانه است:

۱- «بقره»: الم* ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ.

۲- «اعراف»: المص* کِتابٌ أُنْزِلَ إِلَیْکَ فَلا یَکُنْ فِی صَدْرِکَ حَرَجٌ مِنْهُ.

۳- «یونس»: الر* تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ ....

۴- «هود»: الر* کِتابٌ أُحْکِمَتْ آیاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ ....

۵- «یوسف»: الر* تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ ....

۶- «رعد»: المر* تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ ....

۷- «ابراهیم»: الر* کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ.

۸- «حجر»: الر* تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ قُرْآنٍ مُبِینٍ ....

۹- «شعراء»: طسم* تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ.

۱۰- «نمل»: طس* تِلْکَ آیاتُ الْقُرْآنِ وَ کِتابٍ مُبِینٍ ....

۱۱- «قصص»: طسم* تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ ....

تناسب آیات، ص: ۱۱۹

۱۲- «لقمان»: الم* تِلْكَ آیاتُ الْكِتابِ الْحَكِیمِ ....

۱۳- «سجده»: الم* تَنْزِیلُ الْكِتابِ لا رَیْبَ فِیهِ ....

۱۴- «یس»: یس* وَ الْقُرْآنِ الْحَكِیمِ ....

۱۵- «ص»: ص* وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّكْرِ ....

تا اینجا آیات مطروحه، در بیان و توصیف ارزش و عظمت کتاب بزرگ الهی، قرآن است.

۱۶- «مؤمن»: حم* تَنْزِیلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ

الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ....

۱۷- «فصلت»: حم* تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ....

۱۸- «شوری»: حم* عسق* کَذلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ ....

۱۹- «زخرف»: حم* وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ ....

۲۰- «دخان»: حم* وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ ....

۲۱- «جاثیه»: حم* تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ ....

۲۲- «احقاف»: حم* تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ ....

۲۳- «ق»: ق* وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ ....

در آیات فوق نیز تجلیل از مقام شامخ قرآن است. و همچنین بزرگداشت مقام ذات حضرت احدیّت- جلّ و علا- و شش سوره باقیمانده با آغاز حروف مقطعه، عظمت و بزرگی قدرت و احاطه حضرت احدیّت- جلّ و علا- را مطرح می نماید که ذیلا آنها را ارائه می دهیم:

۲۴- «آل عمران»: الم* اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ ....

۲۵- «مریم»: کهیعص* ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا ....

۲۶- «طه»: طه* ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی إِلَّا تَذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشی

۲۷- «عنکبوت»: الم* أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ.

تناسب آیات، ص: ۱۲۰

۲۸- «روم»: الم* غُلِبَتِ الرُّومُ* فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ.

۲۹- «قلم»: ن* وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ ....

و در آینده نه چندان دور، راجع به حروف مقطعه و اختلاف اقوال در آن، در فصلی خاصّ- ان شاء اللّه- سخن خواهیم گفت.

تناسب آیات، ص: ۱۲۱

فصل هفتم خطابات خداوند در قرآن کریم

اشاره

آغـاز نمودن کلاـم به خطـاب مشافهه ای، باعث بزرگـداشت و ارج نهادن به شأن و مقام مخاطبین و تجلیل از آنان است. و در مقابـل، موجب برانگیختن روح و اراده آنـان، جهت گوش فرا دادن و اسـتماع کلاـم متکلم، از بـاب احترام و از جهت اقتضـای ادب محاوره و گفتگو می گردد. و خطاب و بیان به این

صورت عموم، از آن چیزها و اموری است که حاکی از یک حادثه و خبر بسیار بزرگی است که متکلم می خواهد در گوش شنوندگان و حاضران تحت عنایت و رعایت بالغ و خاصّ خویش، القا نماید. از همین جاست که بیدار سازی و هشدار همه را به عهده می گیرد.

و این خطاب و بیان می تواند به یکی از طرق و راههایی که در ذیل، بدان اشاره می رود، انجام گیرد:

۱- با متوجه ساختن خطاب خویش به عامه مکلفین (النّاس کافّه) در طول تمام روند روزگار و تعاقب ایّام که در آغاز دو سوره چنین آمده است:

الف- سوره «نساء»: یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ

تناسب آیات، ص: ۱۲۲

واحِدَهٍ.

ب- سوره «حج»: یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْ ءٌ عَظِیمٌ ....

۲- با مخاطب قرار دادن مؤمنان فقط (کافّه من آمن فی الأرض) تمامی مؤمنان موجود در روی زمین و یا کسانی که بعدا در طول تاریخ تا قیامت، مؤمن به دنیا خواهند آمد و آن سه سوره است:

الف- سوره «مائده»: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ....

ب- سوره «حجرات»: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ....

ج- سوره «ممتحنه»: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ ....

۳- فقط پیامبر عظیم الشأن اسلام- صلی اللّه علیه و آله- را مخاطب و طرف سخن قرار داده و با او گفتگو می نماید؛ حالا یا با سمت نبوت مورد خطاب قرار داده و یا به عنوان صفتی از صفات وی. و آنها پنج سوره است که البته اگر «طه» و «یس» را هم از حروف مقطعه به شمار بیاوریم

«۱». چنانکه ارجح و صحیح اقوال هم همین است.

و امّا خطابهایی که با حرف ندا و تحت عنوان «النبی» آمده، به شرح ذیل می باشد:

الف- سوره «احزاب»: یـا أَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ ... (۱) در مورد اینکه آیا سوره «یس» و سوره «طه» از حروف مقطعه به شـمار می رود یا خیر، در بین دانشـمندان و مفسران اسلامی دو نظر وجود دارد؛ دسته ای آنها رای از حروف مقطّعه و رمزی بین خدا و رسول- صـلّی اللّه علیه و آله و سلم- دانسته اند. و گروه دیگر، آن دو عنوان را دو صفت و دو نام از نامهای آن بزرگوار- صلّی اللّه علیه و آله و سلم- دانسته اند.

تناسب آیات، ص: ۱۲۳

. ب- سوره «طلاق»: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ....

ج- سوره «تحریم»: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ ... «۱».

د- سوره «مزّمّل»: یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ ....

ه- سوره «مدّثّر»: یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ ... «۲».

۴- خطابهایی که با کلمه «قل» آغاز شده است و آن در پنج سوره است:

الف- سوره «جن»: قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ ....

ب- سوره «کافرون»: قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ ....

ج- سوره «اخلاص»: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ....

د- سوره «فلق»: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ....

ه- سوره «ناس»: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ... «۳».

۵- و امّا خطابهایی که با عناوین دیگر آمده، در ضمن چهارده سوره به شرح ذیل بیان شده است:

الف- سوره «انفال»: یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ ... «۴».

ب- سوره «فتح»: إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً ....

ج- سوره «منافقون»: إِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ .... (۱) در این سه سوره، رسول خدا- صلوات اللّه علیه و

آله- به عنوان «نبی» مورد خطاب قرار گرفته است.

(۲) و در این دو سوره، صفت «مزمل» و «مدثر» مورد عنایت حق قرار گرفته که از یک نوع لطف و صفا و صمیمیت و شیرین زبانی خاص، حکایت می نماید.

(۳) در این پنج سوره نیز، خطاب به رسول اللّه- صلوات اللّه علیه و آله- بوده و عمق تقرب معنوی و بلاـ واسطه بودن را می رساند، زیرا به خطاب مشافهه ای پرداخته و از عنوان اسم و یا صفت و یا چیز دیگری استفاده نفرموده است.

(۴) در این سوره به إخبار رسول اللّه- صلوات اللّه علیه و آله- از واقعیت موجود و پاسخ سؤال آن پرداخته شده است.

تناسب آیات، ص: ۱۲۴

د- سوره «مجادله»: قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ ....

ه- سوره «حاقه»: الْحَاقَّهُ مَا الْحَاقَّهُ وَ ما أَدْراکَ مَا الْحَاقَّهُ ... «۱».

و- سوره «طارق»: وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ وَ ما أَدْراکَ مَا الطَّارِقُ ... «۲».

ز- سوره «غاشیه»: هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْغاشِیَهِ ... «۳».

ح- سوره «انشراح»: أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ ... «۴».

ط- سوره «علق»: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ ....

ی- سوره «قارعه»: الْقارِعَهُ* مَا الْقارِعَهُ* وَ ما أَدْراکَ مَا الْقارِعَهُ ....

ک- سوره «فیل»: أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ ....

ل- سوره «ماعون»: أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ ....

م- سوره «کوثر»: إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ ....

ن- سوره «نصر»: إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَیْتَ النَّاسَ ... «۵».

و سایر سوره ها یا با قسم خطیر و غلیظ، بخاطر ارج نهادن و بزرگ شمردن شأن و مقام کلام الهی، آغاز گردیده و یا با تهدید بسیار تلخ که به علّت متوجه ساختن عباد به شدت

و سختی موقف و صلابت موضع حق در مقابل باطل. (۱) در هر دو سوره، مخاطب رسول خاتم- صلوات اللّه علیه و آله- بوده و لطف کلام در ایجاد انگیزه جستجو و تفحص در آیات بزرگ الهی بوده و تعجب و شگفتی رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- را از این حادثه بزرگ و آیات بزرگ الهی، بر می انگیزاند که در برابر این همه آیات و دلایل، باز هم بشر بیدار نگشته و به ضلالت خویش ادامه می دهد.

(۲) در هر دو سوره، مخاطب رسول خاتم- صلوات اللّه علیه و آله- بوده و لطف کلام در ایجاد انگیزه جستجو و تفحص در آیات بزرگ الهی بوده و تعجب و شگفتی رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- را از این حادثه بزرگ و آیات بزرگ الهی، بر می انگیزاند که در برابر این همه آیات و دلایل، باز هم بشر بیدار نگشته و به ضلالت خویش ادامه می دهد.

(۳) در سوره غاشیه نیز عظمت و بزرگی «قیامت کبری» را تصویر می نماید که در تمامی این سنخ آیات، از باب «إیّاک أعنی یا جارتی» است.

(۴) در این سوره، خطاب به صورت ماضی بعید آمده و اثبات نعم الهی را برای رسول خدا- صلوات اللّه علیه و آله- متذکر می شود؛ یعنی شرحنا صدرک ... که در واقع نهایت لطف و صمیمیّت را می رساند.

(۵) در همه این موارد، عنایت و رمز و رازی که بین حضرت احدیّت و رسول خاتم- صلوات اللّه علیه و آله- هست، برای ما چندان قابل درک نیست که به قول معروف: میان عاشق و معشوق رمزی است، چه داند آنکه اشتر

می چراند.

تناسب آیات، ص: ۱۲۵

سوره هایی که با «قسم» آغاز گردیده اند

سوره هـای «یس»، «زخرف»، «دخان»، «ق»، «قلم» و «طارق» با قسم آغاز گردیـده انـد که بحث آنها گـذشت. شانزده سوره هم باقی می ماند که آنها نیز با قسمهای گوناگون آغاز گشته اند:

۱- سوره «صافات»: وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا.

۲- سوره «ذاریات»: وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً ....

۳- سوره «طور»: وَ الطُّورِ وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ ....

۴- سوره «نجم»: وَ النَّجْمِ إِذا هَوی ....

۵- سوره «قیامت»: لا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیامَهِ ....

۶- سوره «مرسلات»: وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً ....

۷- سوره «نازعات»: وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً ....

۸- سوره «بروج»: وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ ....

۹- سوره «فجر»: وَ الْفَجْرِ وَ لَیالٍ عَشْرٍ ....

۱۰- سوره «بلد»: لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ ....

۱۱- سوره «شمس»: وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها ....

۱۲- سوره «لیل»: وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی ....

۱۳- سوره «ضحی»: وَ الضُّحی وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی ....

۱۴- سوره «تین»: وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ ....

۱۵- سوره «عادیات»: وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً ....

۱۶- سوره «عصر»: وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ ... «۱». (۱) در مورد قسمهای قرآن کریم به طور اجمال باید گفت که: با توجه به حدیث «إنّ للقرآن

تناسب آیات، ص: ۱۲۶

سوره هایی که با تهدید هولناک آغاز شده

سوره هایی که با تهدید هولناک آغاز شده، نوزده سوره است که ذیلا ملاحظه می نمایید:

۱- سوره «برائت»: بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ....

۲- سوره «نحل»: أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ ....

۳- سوره «انبیاء»: اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ ....

۴- سوره «محمد (ص)»: الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ ....

۵- سوره «قمر»: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ ....

۶- سوره «واقعه»: إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ لَیْسَ لِوَقْعَتِها کاذِبَةٌ ....

۷- سوره «معارج»: سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ ....

۸- سوره «دهر»: هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ ....

۹- سوره «نبأ»:

عَمَّ یَتَساءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ ....

۱۰- سوره «عبس»: عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جاءَهُ الْأَعْمى ....

۱۱- سوره «تکویر»: إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ....

۱۲- سوره «انفطار»: إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ ....

۱۳- سوره «مطففین»: وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ .... بطنا و لبطنه بطنا الی سبعه أبطن ...» هرکدام از قسمها جایگاه خاصّی دارد که جز در همانجا معنا و مفهوم اصیل خودش را نخواهد داد؛ یعنی اگر مثلا «و العصر» را با «و العادیات» فرضا جابجا کنیم به طور کامل، مفهوم خود را از دست خواهد داد. بنابراین، هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. و برخی از علما مانند «ابن قیم جوزیه، در این مورد کتاب ویژه ای را تألیف کرده اند.

تناسب آیات، ص: ۱۲۷

۱۴- سوره «انشقاق»: إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ ....

۱۵- سوره «بینه»: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا ... مُنْفَكِّينَ ....

۱۶- سوره «زلزال»: إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها ....

۱۷- سوره «تکاثر»: أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ ....

۱۸- سوره «همزه»: وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ ....

۱۹- سوره «تبت»: تَبَّتْ يَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ ....

و امّا ما بقی، «هفت» سوره است که به غیر آنچه که گذشت، آغاز شده اند منتها سبک و روش، همان سبک و روش سوره های دیگر است که: یا با بزرگ شمردن مقام و شأن ایمان و یا با اشاره نمودن به موقعیّت و شخصیّت بزرگ قرآن.

و یا مقام والای انبیا- علیهم السلام- را ارج نهادن و یا با کوبیدن مخالفین و دشمنان آنان و کسانی که دعوت اسلام را به پشت سر انداخته و بی اعتنا رفته اند، شروع شده اند و آنها عبارتند از:

۱- سوره «مؤمنون»: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ....

۲- سوره «نور»: سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها ....

۳- سوره «زمر»: تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

....

۴- سوره «رحمان»: الرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ....

۵- سوره «نوح»: إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ ....

۶- سوره «قدر»: إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ ....

۷- سوره «ایلاف»: لِإِیلافِ قُرَیْشٍ إِیلافِهِمْ رِحْلَهَ الشِّتاءِ وَ الصَّیْفِ فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَیْتِ ... «۱». (۱) به طور قطع- همانطوری که مکرر متذکّر شده ایم- آغاز و پایان سوره ها بلکه حتی صدر و ذیل آیه های قرآنی، از یک حکمت دقیق و لطف و دقت فوق العاده متناسبی، برخوردارند که اگر در هر یک از موارد آن کنکاش و تلاش علمی انجام گیرد، مطالب و دقایق فراوانی

تناسب آیات، ص: ۱۲۸

آغاز و اوائل سوره ها از نظر بدر الدین زرکشی

بدر الدین زرکشی از «ابو شامه» شهاب الدین مقدسی (متوفای سال ۶۶۵) در مورد آغاز و اوائل سوره ها نقل کرده که آنها ده نوع است:

نوع اول آنکه: با حمد و ثنای حضرت حق تعالی آغاز شده، حالا یا بخاطر تمجید و تعریف ذات اقدس حق تعالی و یا به علّت تنزیه ذات ربوبی [از امور نا مناسب و این نوع شروع نمودن، در چهارده سوره می باشد که هفت عدد آن تعریف و تمجید است. و آنها عبارتند از:

۱- سوره «فاتحه»، ۲- سوره «انعام»، ۳- سوره «کهف»

۴- سوره «سباء»، ۵- سوره «فاطر»، ۶- سوره «فرقان»

۷- سوره «ملک».

و هفت عدد دیگر آن نیز تنزیه و تقدیس است. و آنها عبارتند از:

۱- سوره «اسراء»، ۲- سوره «حدید»، ۳- سوره «حشر»

۴- سوره «صف»، ۵- سوره «اعلی»، ۶- سوره «جمعه»

۷- سوره «تغابن».

نوع دوم آنکه: با «حروف مقطّعه» شروع گردیده و آن در «۲۹» سوره است، چنانکه تفصیل آن قبلا گذشت.

نوع سوم آنکه: با حروف «نداء» آغاز گردیده؛ حالا یا خطاب آن به مردم است و یا

به مؤمنین و یـا به خـاص رسول خـدا- صـلی اللّه علیه و آله و سـلم- که مجموعـا تعـداد ده سوره هسـتند که بحث این هم قبلا گـذشت. دسـتگیر انسـان می شود که اعجـاب همه عالمیـان را بر می انگیزد. و این هم یـک بعـد مهمّ از ابعاد مختلف اعجازی قرآن است.

تناسب آیات، ص: ۱۲۹

نوع چهـارم آنکه: بـا «قسم» شـروع شـده انـد و آن در پانزده سوره است، مشروط بر اینکه «لا اقسم» را جزء قسـمها، نشـماریم، وگرنه تعداد آنها هفده سوره خواهد بود و بحث این هم پیش از این گذشت.

نوع پنجم آنکه: با «دعا» شروع شده و آن سه سوره است:

۱- سوره «مطففین»، ۲- سوره «همزه»، ۳- سوره «تبّت». نوع ششم آنکه: با «امر» آغاز شده و آن در شش سوره است: ۱- سوره «جن»، ۲- سوره «علق»، ۳- سوره «کافرون». ۴- سوره «توحید»، ۵- سوره «معوذتین».

نوع هفتم آنکه: با «استفهام» آغاز شـده و آن شـش سوره است: ۱- سوره «دهر»، ۲- سوره «نبأ»، ۳- سوره «غاشیه»، ۴- سوره «انشراح»، ۵- سوره «فیل»، ۶- سوره «دین».

نوع هشـتم آنکه: با «شـرط» آغاز شده و آنها هفت سوره می باشند: ۱- سوره «واقعه»، ۲- سوره «منافقون»، ۳- سوره «تکویر»، ۴- سوره «انفطار»، ۵- سوره «انشقاق»، ۶- سوره «زلزال»، ۷- سوره «نصر».

نوع نهم آنکه: با «لام» علّت آغاز شده و آن فقط سوره «ایلاف» است.

نوع دهم آنکه: بـا «خبر» محض و خالص شـروع می شود و تعـداد آن «۲۳» سوره است که همـان بقیه سوره هـایی است که نام نبردیم. «۱»

بحث پایانی در خواتیم و اواخر سوره ها

«ابن ابی الاصبع» می گوید: بر متکلم واجب و لازم است که سخن خود را به بهترین و زیباترین مطلب و

جمله، به پایـان برسانـد؛ زیرا آخرین جمله ای است (از (۱) البرهـان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶۴- ۱۸۱، الاتقان، ج ۳، ص ۳۱۶- ۳۱۹ و معترک الاقران، ج ۱، ص ۷۹- ۸۲.

تناسب آیات، ص: ۱۳۰

یک مجموعه) که در گوش و ذهن شنوندگان، باقی می ماند. و دیگر اینکه چه بسا آخرین جمله و خاتمه کلام است که حفظ می شود، در غالب حالات از یک مجموعه، نه همه کلام و سایر قسـمتهای آن. بنابراین، واجب و لازم می نمایـد که در اوج و رشاقت (لطافت، ظرافت و زیبایی) و شیرینی و زیبایی آن، کوشش و جدیّت لازم به عمل بیاید «۱».

و دیگری گفته است: سـزاوار و شایسـته است که آخر کلام و آن نقطه ای که متکلم، سـخن خـود را بـدان پایـان می برد و یا نویسنده و نامه نگار، نامه خود را به آخر می رساند و یا شاعر، شعر خود را بدان تخلص می بخشد، شیوا، زیبا و شیرین باشد. و بهترین خاتمه ها آن است که مخاطبین، بدان گوش فرا داده و کاملا آن را فرا گیرند تا اینکه برای انسان، شوق، آرزو و حالت انتظاری پس از آن دیگر باقی نماند.

ابن معصوم نیز می گویـد: این چهارمین موردی است که ائمه بلاغت، بدان تنصـیص و تأکید نموده اند، به اینکه: ختام و پایان کلام بایـد آمیخته به حکمت بوده و در آن لطافت به کار رفته باشـد؛ چون آخرین جمله ای است که به گوش می خورد و در نفس، نقش می بندد. و چه بسا شنوندگان آن را به جهت قریب العهد بودنش به حافظه بسپارند.

بنابراین، اگر ختام کلام، زیبا و شیرین باشد، گوش شنوندگان از آن لذّت می برد. و چه

بسا تأثیر حسن ختام، در گوش دل شنونده، جبران مافات و کوتاهیهای پیشین را بنماید، همچنانکه غذاهای لذیذ وقتی پس از صرف غذاهای بی مزه، تناول می شود، لذتبخش می شود. و اگر بر خلاف آن باشد، نتیجه آن هم به عکس خواهد بود، تا آنجا که چه بسا تمام محاسن قبلی را به بوته فراموشی بسپارد «۲». (۱) بدیع القرآن، ص ۳۴۳ تألیف ابن ابی الاصبع.

(۲) انوار الربیع، ج ۶، ص ۳۲۴ تألیف ابن معصوم.

تناسب آیات، ص: ۱۳۱

ختام سوره های قرآن از دیدگاه بزرگان علم بیان

تمامی بزرگان علم بیان، اتفاق نظر دارند بر اینکه پایان و ختام سوره های قرآن مانند ابتدا و آغاز آنها، در غایت و نهایت زیبایی و کمال قرار دارند؛ زیرا سوره های قرآن به بهترین وجه از وجوه بلاغت و به برترین نوع برائت، پایان یافته است؛ از بین دعاهای خالص و حمد به ستایش و تهلیل و تسبیح، در قالب جمله های موجز و کوتاه، برای خاطر اینکه طولانی بودن سوره، آن را اقتضا می نموده است که: از اموری که مناسب با ختام و پایانی آن دانسته، استفاده نموده و به شنوندگان خود، نقطه پایانی کلام و تکمیل یافتن مرام و مقصود متکلم را اعلام نماید.

بنابراین، پس از بیان این مطلب، دیگر شوق و علاقه ای نسبت به تکمیل و یا اتمام کلام از جانب مخاطب و شنونده، باقی نمی ماند؛ زیرا او به مقصود نهایی رسیده است «۱».

و ابن معصوم گفته است: آیات آخر سوره ها همچون ابتدا و آغاز آنها بر بهترین وجه از وجوه بلاغت و کاملترین آن از جهت تناسب با ختم کلام، استوار گشته است؛ مانند: تلخیص و اختصار جمله مطلوب، سپس تفصیل آن با موجزترین

و کوتاه ترین بیان در خاتمه سوره فاتحه الکتاب؛ چونکه بالاترین مقصود از هدایت بندگان خدا، همان ایمان به خدا و پیروی نمودن از طریقه استوار و بدور از کجی و انحراف است؛ انحرافهایی که سخط حضرت احدیّت- جل و علا- را باعث و انسان را در وادی حیرت و ضلالت قرار می دهد. و این مطلب در مرتبه اول در جمله اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ خلاصه شده. و سپس در صِراطَ الَّذِينَ

(۱) معترک الاقرآن، ج ۱، ص ۷۵.

أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ به طور تفصیل بیان شده است؛ یعنی: راه آنان که ما بین نعمت مطلقه حق که همان نعمت ایمان و نعمت سلامت و امن از عذاب و غضب رحمان و نعمت دور شدن از اسباب و وسائل گمراهی که همان دور شدن از معاصی و تجاوز از حدود است، جمع کرده است.

(و به فلاح ابدی نائل گشته اند).

و همچنین سوره بقره با دعا، استغفار، ابتهال و تضرّع به درگاه خداوند در طلب نصرت و توفیق، پایان یافته است که همانا از زیباترین وجه ختام و برترین آن می باشد.

وی سپس می گوید: درباره سایر پایانی و ختام سوره ها خوب تامّل نما که همچنین در نهایت زیبایی و در آخرین درجه لطافت می یابی. این خاتمه و پایان سوره ابراهیم- علیه السلام- است که همانا از روشن ترین سبک و روشی است که با جمله اختتامیه به تمام مطالب آن اشاره رفته است:

هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنْذَرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ لِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ «۱».

و همچنین است خاتمه سوره «حجر» که با جمله:

سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّهِ

عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ «۲» پایان یافته است «۳».

و ابن ابی الاصبع در این زمینه، بیانی بسیار لطیف در مورد براعت و تفوق ختام سوره ها و شگفتی آنها دارد که تمام قرآن را سوره به سوره از اول تا آخر، ذکر نموده و بر زیبایی آن از جهت تعبیر و زیبایی ادای کلمات و اشارات اجمالی، به طور (۱) ابراهیم: ۵۲.

(۲) صافات: ۱۸۰- ۱۸۲.

(۳) انوار الربیع، ج ۶، ص ۳۲۵ با تصرف و تلخیص.

گذرا اشاره می نماید؛ زیرا مجال و فرصت زیادی برای بیان مفصّل و ادا کردن حق مطلب نمی یابد. و از همین جهت است که گاهی اثر تکلّف و تعسّف و اظهار مطلبی بدون دلیل و یا نامناسب از وی آشکار و هویدا می گردد. و از آنجا که هدفش به اختصار آوردن مطالب است، از کثرت اختصار، گاهی دچار تکلّف می شود. امّا از نظر محتوا و تعمق، جدا قابل تحسین و تجلیل است؛ زیرا وی- که رحمت خدای بر او باد- بابی را باز و مطرح نموده است که احدی قبل از او بدان راه نیافته است.

و مطلب را زیبا و ما فوق خواسته ها آورده است.

ایشان بدون مقدّمه می گوید: «پایان تمامی سوره های قرآنی در غایت و نهایت زیبایی و کمال قرار دارند؛ زیرا از مطالب گوناگونی از جمله: تحمید، تهلیل، مواعظ، اندرز، وعده و غیر آن تشکیل یافته اند به طوری که بعد از شنیدن آنها، برای نفوس، هیچگونه شوقی به گفتار دیگر نمی ماند.

ایشان سپس خاتمه سوره ها را به ترتیب ذکر نموده و در خاتمه گفته است:

«این خاتمه های سوره های فرقانی

است بر سبیل اجمال، و اگر می خواستم به تفصیل آنچه را که از محاسن و فنون و آنچه که حاکی از استحکام و زیبایی و لطافت مقاطع و رؤوس آیات می باشد (به طوری که در هر مقطع و فاصله ای، بلاغت به نهایت درجه آن رسیده) سخن بگویم، آنگاه لازم می آمد که در این زمینه، کتاب مستقلی را تدوین نمایم» «۱».

و نظر ما این است که: «هر جستجوگر خردمند اگر با امعان نظر و تدبّر در دلایل و براهینی که ابن ابی الاصبع اقامه نموده، توجه نماید، صدق گفتار ایشان را در می یابد. و چند نمونه هم از این اشارات در سطور قبل، از کلام شریف «صدر الدین ابن معصوم» مدنی گذشت. (۱) بدیع القرآن، صفحات ۳۴۶- ۳۵۳ تالیف ابن ابی الاصبع.

فصل هشتم حروف «مقطعه» در اوائل سوره ها

اشاره

در ابتدای «۲۹» سوره از سور قرآنی، حروف مقطعه وارد شده است که این حروف، نیمی از حروف الفبا را تشکیل می دهند. این حروف یا به طور جدا و مجزّا و یا به ضمیمه حروف دیگر، در ابتدای سوره ها آمده، بدون اینکه با هم مرکب شده و کلمه ای با معنای مأنوسی را تشکیل داده باشند. و این حروف مقطّعه عبارتند از:

«الم، المص، المر، الر، طس، طسم، حم، حمعسق، کهیعص، طه، یس، ص، ن، ق».

مجموع این حروف «۷۸» حرف می باشند که با حذف مکرّرات چهارده حرف را تشکیل می دهند و به ترتیب کثرت تکرار آنها در قرآن کریم، عبارتند از: «ا- ل- م- ح- ر- س- ط- ص- ه- ی- ع- ق- ك- ن».

مجموع این حروف، از دیدگاه دانشمندان با ذوق شیعی، جمله «صراط علی حق نمسکه» را می سازند

«۱». (۱) البته یکی از علمای اهل تسنن نیز پس از ترکیب حروف مقطعه، جمله «صحّ طریقک مع السنه» را استخراج نموده است ولی باید متذکر شد که برای حرف (ه) در حروف مقطعه

تناسب آیات، ص: ۱۳۶

نظر «زمخشری» در مورد حروف مقطعه

«زمخشری» می گوید: «اگر در مورد آنچه که فواتح و سر آغاز بعضی سوره ها را تشکیل می دهد و این اسمائی که خداوند آورده، اندکی تامّل نمایی، خواهی دید که نیمی از حروف الفباء (یعنی چهارده حرف کامل) را تشکیل می دهند که در اول «۲۹» سوره (به تعداد همه حروف الفبا) قرار گرفته اند.

سپس اگر درباره همین چهارده حرف، کاملا ـ دقت نمایی، خواهی دید که دقیقا این حروف، مشتمل بر نیمی از هر نوع از حروف معجم اند. و بیان مطلب از این قرار است:

۱- در آن نیمی از حروف مهموسه «۱» وجود دارد که عبارتند از: «ص، ک، ه، س، ح».

۲- و این حروف نیمی از حروف مجهوره «۲» را نیز در بر گرفته اند که عبارتند از: «ا، ل، م، ر، ع، ط، ق، ی، ن». جایی وجود ندارد. البته خوانندگان محترم به خوبی می دانند که در قرآن، سنت، عقل و اجماع امت محمد- صلّی اللّه علیه و آله و سلم- آنقدر دلایل فراوان بر حقانیت علی و آل علی- علیهم السلام- وجود دارد که مسئله امامت آنان را برای انسانهایی که وجدان بیدار دارند مانند آفتاب روشن و از ضروریات عقلیه محسوب می گردد. از این رو نیازی به امثال حرف و سخن فوق نیست که اهل خلاف هم در برابر او یک چیز دیگری بسازند. خداوند ما را بر قول ثابت «ولایت» اهل بیت- علیهم السلام- ثابت

و استوار گرداند.

(۱) حروف مهموسه حروفی هستند که صدای آنها از حروف دیگر آهسته تر و ضعیف تر است و چون به مخرج خود وابستگی تام ندارند در حین تلفظ، صوت و نفس به همراهشان جریان دارد. این حروف عبارتند از: «ت، ث، ح، خ، س، ش، ص، ف، ک، ه».

(۲) حروف مجهوره حروفی هستند که صدای آنها از حروف دیگر بلندتر و قوی تر است و در هنگام تلفظ آنها نفس به همراهشان جریان ندارد. این حروف عبارتند از: «ا، ب، ج، د، ذ، ر، ز، ض، ط، ظ، ع، غ، ق، ل، م، ن، و، ی».

تناسب آیات، ص: ۱۳۷

۳- و نیمی از حروف رخوت «۱» را در بر گرفته اند که عبارتند از: «ل، م، ر، ص، ه، ع، س، ح، ی، ن».

۴- و نیمی از حروف «شدیده» «۲» را نیز به خود اختصاص داده اند، که عبارتند از: «ا، ک، ط، ق».

۵- و نیمی از حروف «مطبقه» «۳» را هم که عبارتند از: «ص، ط» به خود اختصاص داده اند.

۶- و نیمی از حروف «منفتحه» «۴» را که عبارتند از: «ا، ل، م، ر، ک، ه، ع، س، ح، ق، ی، ن» نیز در بر می گیرند.

۷- و نیمی از حروف «مستعلیه» «۵» را که عبارتند از: «ق، ص، ط».

۸- و نیمی از حروف «منخفضه» «۶» را که عبارتند از: «ا، ل، م، ر، ک، ه، ی، ع، س، ح، ن». (۱) رخوت ضد «شدت» و در لغت به معنای نرمی و سستی است. حروف رخوت عبارتند از:

«ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی» و پنج

حرف که صفت «متوسط» یعنی حالتی بین شدت و رخوت دارند عبارتند از: «ل، ن، ع، م، ر».

(۲) حروف شدیده عبارتند از: «أ، ب، ت، ج، د، ط، ق، ك».

(۳) حروف مطبقه حروفی هستند که برای تلفظ آنها سطح زبان بالا رفته و با سقف دهان منطبق می شوند و عبارتند از: «ص، ض، ط، ظ».

(۴) انفتاح ضد اطباق و در لغت به معنی باز و گسترده شدن است. حروف منفتحه عبارتند از:

همه حروف بجز چهار حرف «ص، ض، ط، ظ».

(۵) حروف «مستعلیه» حروفی هستند که در تلفظ آنها ابتدا زبان به طرف سقف دهان بالا آمده و تغییر حجم دستگاه تکلم، موجب درشت و پر حجم ادا شدن این حروف می شود. و آنها عبارتند از: «ص، ض، ط، ظ، غ، ق، خ».

(۶) حروف منخفضه یا مستفله، متضاد حروف مستعلیه هستند؛ یعنی پایین آمدن زبان و تغییر حجم دستگاه تکلم، موجب ظرافت صوت این حروف در مخرج می شود. حروف مستفله شامل همه حروف بجز مستعلیه می شود.

تناسب آیات، ص: ۱۳۸

۹- و نیمی از حروف «قلقله» «۱» را که عبارتند از: «ق، ط» نیز شامل می شوند.

«زمخشری» سخنان خود را چنین ادامه می دهد: «سپس اگر استقرا و تتبّع کاملی درباره کلمه ها و ترکیبها گردد، خواهی دید که حروف مقطّعه ای که خداوند در آغاز سوره ها ذکر فرموده است، حضور و نقششان بیشتر از بقیه حروف در زبان عربی است. به عنوان مثال: چون الف و لام در زبان عربی و بر سر کلمات عربی متداول بوده، لذا در غالب فواتح سور آمده است. پس منزّه است خدایی که در همه اشیاء، دقایق

حکمت را به ودیعه نهاد.

سپس چنین می گوید: «و تو می دانی که همیشه اکثریّت و غالب و افراد بزرگ و مهمّ به منزله کل محسوب می شده اند و همین معنی با لطائف تنزیل و قرآن کریم و اختصارات آن موافق است. بنابراین، مثل این است که خدای عزّ و جلّ برای عرب، آن الفاظ و حروفی که ترکیب کلام و جمله ها و عباراتش از آن تشکیل یافته، بر شمرد، تا آنها را مجاب و ملزم ساخته و حجت را بر ایشان تمام کند».

بعد زمخشری در مورد اختلاف تعداد حروف مقطّعه می گوید:

«تعداد حروف مقطعه با هم اختلاف دارند؛ مثلاـ «ص، ق، ن» به صورت تک حرفی و «طه، طس، یس، حم» به صورت دو حرفی و «الم، الر، طسم» به صورت سه حرفی و «المص، المر» به صورت مجموعه چهار حرفی و «کهیعص، حمعسق» به صورت پنج حرفی آمده است. و همه این موارد، جهت آزمایش و امتحان عرب در اسلوبها و روشهای کلامی و صیغه ها و قالبهای کلمات آنان است» «۲». (۱) قلقله؛ یعنی اضطراب و جنبش پنج حرف ساکن «ق، ط، ب، ج، د» در مخرج است، مادامی که به حد فتحه، کسره و ضمه نرسد.

(۲) الکشاف، ج ۱، صفحات ۲۹- ۳۱.

تناسب آیات، ص: ۱۳۹

نظر زرکشی در مورد حروف مقطعه

برخی گفته اند که: حروف مقطعه به تعداد نصف حروف الفبای عربی آمده تا آنان را که اعتقاد به اعجاز قرآن ندارند، بیدار نموده و هشدار دهد که اگر در مورد قرآن شک و شبهه ای دارید از بقیه حروف، کلمه هایی را بسازید که با قرآن کریم مبارزه و مقابله به مثل نمایند (و اگر نتوانستید پس اعتراف نمایید

که قرآن از جانب حق و بر حق است). این مطلب را «زرکشی» از «ابو بکر باقلانی» نقل نموده و سپس می گوید:

«این حروف از جهت مواضع و مقاطع و جایگاه با هم تفاوت دارند.

یعنی: کاف و نون جز در یک مورد نیامده است. و عین، هاء، یاء و قاف در دو نوبت، صاد، در سه مورد، طاء، چهار بار، سین، پنج بار، راء، شش بار، حاء هفت بار، الف و لام، سیزده نوبت و میم هفده نوبت آمده است. این حروف چهارده گانه جمله:

«نص حکیم قاطع له سرّ» و یا جمله «صراط علی حق نمسکه» را می سازند.

مطلب مهم دیگری که شایسته است مورد توجه قرار گیرد این است که:

حضور و تکرار حروف مقطعه در اول هر سوره، در آیات همان سوره بیش از حروف دیگر است. مانند: «ق» در سوره ق و القرآن؛ چونکه در آن سوره ذکر خلق و تکرار قول، قرب، تلقی، رقیب، سابق، قرین، القاء، تقدم، متقین، قلب، قرن، نقل، قتل، تشقق الارض، رزق، قوم، و امثال اینها آمده است که صد در صد در این موارد، سرّی مکتوم وجود دارد. و سرّ دیگر اینکه معانی وارده در این سوره تماما متناسب با حرف قاف است از جهت: مجهوریت، شدت، قلقله و انفتاح.

و همینطور سوره «ص» که شامل خصومتهای مختلفی است که عبارتند از:

۱- اولین خصومت، خصومت کفار با رسول خدا- صلی اللّٰه علیه و آله-

تناسب آیات، ص: ۱۴۰

می باشد.

۲- اختصام دو خصم در نزد حضرت داوود- علیه السلام-.

۳- تخاصم اهل آتش و سپس اختصام در مورد علم به ملأ اعلی.

۴- سپس تخاصم ابلیس ملعون است در مورد عدم

سجده به آدم- علیه السلام-.

همچنین است سوره «قلم» و فواصل آن با نون که مشتمل بر کلمات زیادی است که به نون ختم شده اند. و همچنین در سوری که به دو حرف یا بیشتر، از حروف مقطعه آغاز گردیده اند نیز، آن دو حرف با کلمه های آن سوره از جهت لفظ رابطه ذاتی دارند و چه بسا در باطن آن اسراری بزرگ و نهانی باشد که جز ربانیّون و مردان الهی، کسی بدان راه نمی یابد» «۱».

نظر «سیوطی» در مورد حروف مقطعه

«جلال الدین سیوطی» می گوید: «هر سوره ای که با حرفی از حروف مقطّعه آغاز گردیده، اکثر کلمات آن سوره و حروفش مماثل آن حروف مقطعه است.

و بجاست که هر سوره ای با غیر آن حروف، تناسبی نداشته باشد؛ مثلا اگر «ق» را به جای «ن» بگذاریم امکان چنین تناسبی نخواهد بود. سوره «ق» بدان جهت با قاف آغاز گردیده است که در آن سوره کلمه هایی که مشتمل بر قاف هستند فراوان آمده است. و همچنین «راء» در سوره یونس، در بیش از دویست کلمه تکرار شده و لذا با (۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، صفحات ۱۶۷- ۱۶۹. الحق که بدر الدین زرکشی با عینک حقیقت بین خود در این زمینه می نگریسته که در حدود پنج قرن قبل از به وجود آمدن مغز الکترونیکی «کامپیوتر» به همان مطلبی که دکتر رشاد مصری در عصر حاضر با استفاده از مغز مسلح رسیده، وی آن را در یافته است. البته لازم به ذکر است که نظر دکتر رشاد در آخر همین کتاب به طور مفصّل خواهد آمد.

تناسب آیات، ص: ۱۴۱

«راء» آغاز گردیده است. و همینطور است در سوره اعراف که با

«المص» آغاز شده است «۱».

حروف مقطعه در دیدگاههای مختلف

آراء دانشمندان در مورد حروف مقطعه در اوائل سور، مختلف است. (بر حسب آنچه که فخر رازی در تفسیر کبیر خود بر شمرده است) چه بسا به بیست قول و دیدگاه و یا فزونتر از آن می رسد. إلّا اینکه مبانی و اقوال رئیسه- که اقوال دیگر بر محور آن می چرخند- عبارت از نظریات سدگانه زیر است:

۱- نظریه شعبی «۲» که می گوید: «این آیات و حروف از آیات متشابه بوده و برای ما کاملاـ مجهول است. علم آنها از ما مستور بوده و سرّشان محجوب و از مختصات و ویژگیها و علم منحصر به فرد حضرت احدیّت- جلّ و علا- می باشد.

و ما به ظاهر آنها ایمان می آوریم و علم آن را به خداوند متعال واگذار می نماییم» «۳».

۲- متکلمین، عقیده شعبی و همفکران او را ردّ نموده و گفته اند: اگر منظور از عدم علم، جهل مطلب باشد حتی برای شخص رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- و سایر امنای وحی، این قطعا باطل است؛ زیرا چگونه ممکن است در کتابی که مبین است و خود را مبین می نامد، مطلبی باشد که بر ما سوی اللّه پوشیده باشد با اینکه خود قرآن کریم فرموده است: کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ

(۱) معترک الاقرآن، ج ۱، ص ۷۱.

(۲) او همان ابو عمر بن شراحیل تابعی مشهور (متوفای سال ۱۰۴) می باشد.

(۳) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۷۳.

وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ «۱».

و اگر منظور این است که از عامّه مردم، محجوب است و علم آن فقط در انحصار اولیاء اللّه و مخلصان قرار دارد-

که البته دارد- این نظریه قابل قبول است؛ یعنی: این آیات و کلمات، رموزی هستند بین خدا و رسول که به آن جز مطهّرون و پاکان، دست نیالایند و غیر از امنای وحی و امیران ایمان، بدان راه نیابند، چنانکه شاعر می گوید:

(میان عاشق و معشوق رمزی است چه داند آنکه اشتر می چراند؟)

اهل دل گفته اند: تخاطب، محاوره و گفتگو با حروف مفرده از جمله سنتهای احباب و دوستان است در سنن دوستی. بنابراین، این حروف، سرّ حبیبی است با حبیب خود، به طوری که احدی از بیگانگان از آن اطلاع حاصل نخواهد کرد.

بین المحبّین سر لیس یفشیه قول و لا قلم للخلق یحکیه

«۲» سید رضی الدین بن طاووس (متوفای سال ۶۶۴) از کتاب حقائق التفسیر، تألیف ابی عبد الرحمن محمد بن حسین سلمی (متوفای سال ۴۱۲) و او از امام جعفر بن محمد صادق- علیهما السلام- نقل می نماید که: «الم» رمز و اشاره ای است بین خدا و رسولش. و حضرت احدیت نخواسته است که احدی بر آن مطلع گردد.

و به همین دلیل آن را در قالب حروفی ریخته است که دور از درک اغیار باشد. و این سرّ، فقط بین خدا و رسول، افشا و ظهور یافته است نه دیگران «۳».

مرحوم محمد جواد بلاغی می گوید: «اشکالی ندارد و مانعی نیست که در (۱) ص: ۲۹ یعنی: این قرآن بزرگ، کتابی مبارک و عظیم الشأن است که بر تو نازل کردیم تا امت در آیاتش تفکر کنند و صاحبان عقل، متذکر حقایق آن شوند.

(۲) یعنی: بین دوستان، سرّی است که نه قول و سخنی آن را افشا و نه قلمی آن

را برای دیگران، حکایت تواند نمود.

(۳) سعد السعود، ط نجف، صفحه ۲۱۷ و بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۸۴.

قرآن کریم عبارات و یا کلمه هایی باشد که به وسیله آن به طور رمزی، سرّی و پنهانی، مطالب خاصی بین خدا و رسول، ردّ و بدل شود، که فقط رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- و امنای وحی و امیران ایمان در جریان آن قرار بگیرند» «۱».

بیان مرحوم شیخ المحدثین «صدوق» در مورد حروف مقطعه

ابن بابویه ابو جعفر صدوق (متوفای ۳۸۱) می گوید: «و علت دیگر در انزال اوائل سوره ها و حروف مقطعه در این سوره ها این است که رمزی باشد بین خدا و رسول- صلی اللّه علیه و آله- و فقط اهل بیت عصمت و طهارت- علیهم السلام- آن را بدانند، تا دلایل و برهانهای خود را به واسطه آنها در مقابل ملحدان اقامه نمایند و توسط آن، معجزات خود را نشان دهند. و اگر خداوند متعال تمام مردم را در جریان محتوای این آیات قرار می داد و همگان از معرفت این رموز مطلع می گشتند، همانا بر خلاف حکمت و تدبیر حکیمانه می شد، چرا که در این صورت دشمن هم برای گمراه ساختن مردم از آن استفاده می نمود» «۲».

در نتیجه: این نظریه همان نظر و دیدگاه اکثر مفسران در مورد حروف مقطعه می باشد.

شواهدی از کلام «عرب» در مورد حروف «مقطعه»

در کلام عرب نیز شواهد فراوانی، مبنی بر به کارگیری حروف رمزی در (۱) آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۶۴.

(۲) اکمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴ به تحقیق آقای علی اکبر غفاری. و بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۸۱.

محاوراتشان به چشم می خورد. و این مسئله خارق العاده و بی سابقه ای نیست، چنانکه شاعر «۱» می گوید:

قلنا لها: قفی لنا، قالت: «قاف» لا تحسبی إنّا نسینا الا یجاف

منظور مخاطب از «قاف» این است که: وقفت: یعنی ایستادم، ولی به آن معنا به طور رمزی با اظهار «قاف» اشاره کرده است.

همچنین عربها به «نحّاس/ مسگر» با حرف «ص» رمزی اشاره کرده اند و به «نقد» با حرف «ع» رمز داده اند و به «سحاب/ ابر» با حرف «غ» اشاره کرده اند و

همچنین چیزهـایی را بـا حروف نامگـذاری کرده انـد؛ مثلاـ کوه را قـاف و «حوت/ ماهی» را نون نامیـده انـد و گاهی هم افراد خاصی را با حروف نام نهاده اند، چنانکه پدر حارثه را «لام» نامیده و گفته اند: حارثه بن لام.

از جمله اموری که بر این مطلب گواهی می دهـد، همانا حـذف حروفی از کلمه است که قسـمتی را حـذف نموده و باقیمانـده کلمه را می آورنـد تا بر آن حروف محذوف دلالت نماید، چنانکه در منادای مرخّم، می گویند: «یا حار» به جای «یا حارث» و یا می گویند «یا مال» به جای «یا مالک» و مانند قول رجز خوان عرب «۲» که می گوید:

ما للظّلیم عال کیف لا یا ینقدّ عنه جلده إذا، یا «۳»

(۱) در تفسیر خـازن، آن را به «راجز» نسـبت داده است و گفته است: کقـول الراجز: یعنی: به او (معشوقه) گفـتیم که جهت ما توقف نما، گفت که بچشم می ایستم. خیال نکنی که ما رعب و ترس را فراموش نموده ایم.

(۲) او همان اغلب بن عمرو العجلی از شـعراء مخضرمین و از معمرّین بوده که در سال ۲۱ هجری در واقعه نهاوند که در جمله اعزامیهای کوفه بـدانجا اعزام شـده بود، فوت کرد و او اول کسـی است که رجزهای طولانی را خوانـده و به اسم «راجز» نامیده شده است.

(۳) جامع البیان: ج ۱، ص ۷۰:

یعنی: چگونه این شتر، تمرّد می نماید و فرمانبری نمی کند و حال آنکه اگر انجام ندهد پوستش کنده می شود.

تناسب آیات، ص: ۱۴۵

در این بیت منظورش از «یا» در آخر هر دو مصرع، یاء مضارع؛ یعنی حرف مضارع از «یفعل» هست و آن را رمز از «یفعل» قرار

داده است؛ یعنی: «لا یفعل» و «اذا یفعل». و دیگری گفته است:

بالخیر خیرا «ت» و ان شرّا «فا» و لا ارید الشرّ الّا أن «تا»

یعنی: با کار خیر، خیر می طلبی و با کار شر، شر را و من شر را نمی خواهم مگر اینکه تو بخواهی.

منظور از «تا» اشاره به «تشاء» و منظور از «فا» همان فاء جزاء است؛ یعنی:

بالخیر خیرا تشاء و ان شرّا فشر و لا ارید الشرّ الا ان تشاء

ابو جعفر، محمد بن جریر طبری (متوفای سال ۳۱۰) می گوید: «شواهد و دلایل مبنی بر استعمال حروف مقطعه توسط اعراب، فراوان است» به طوری که با ذکر همه آن موارد، کتاب طولانی خواهد شد «۱».

دیدگاهها و نظرات مختلف در حل این رموز

قول اول: عدّه ای گفته اند که بر اساس حساب ابجدی «۲» رمز مدّت عمر دین اسلام را دریافته اند. و اولین کسی که متوجّه این موضوع شده است، یهودیان مدینه در زمان رسول خاتم- صلی اللّه علیه و آله- بوده اند؛ زیرا هنگامی که سوره بقره در مدینه نازل شد و به قول خدای سبحان به «الم» آغاز گردید، حیّ بن اخطب، و ابو یاسر بن اخطب و تنی چند از دانشمندان یهود، به محضر پیامبر اسلام- صلی اللّه

(۱) جامع البیان، ج ۱، ص ۷۰.

(۲) در این فرضیه منظور از اعداد، همان تعداد سالهای عمر اسلام می باشد. بنابر اینکه الف در امثال «الم» رمز و کنایه از یکسال باشد و لام عبارت از سی سال و میم عبارت از چهل سال و مجموع هفتاد و یکسال می شود.

علیه و آله- رسیده و گفتند: ما پیامبری را سراغ نداریم که امت خود

را به کمتر از آن مدتی که تو امّتت را از دوام عمر اسلام خبر داده ای، نسبت به مدت عمر دین خود خبر داده باشد؛ زیرا عمر امّت تو همان هفتاد و یک سال بر اساس حروف «الم» است.

رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- حضرت امیر المؤمنین- علیه السلام- را جهت بحث و گفتگوی با آنان گمارد، آنگاه امیر المؤمنین- علیه السلام- به آنان فرمود:

«المص» «۱» را چه می گویید؟ گفتند: آن عبارت است از ۱۶۱ عدد، سپس فرمود:

در این صورت پس «الر» «۲» را چگونه توجیه می کنید؟ گفتند: آن هم عبارت است از «۲۳۱» عدد. و ایشان فرمودند: پس حالا درباره «المر» چه می گویید؟ گفتند:

آن هم عبارت است از «۲۷۱» عدد. امیر المؤمنین- علیه السلام- فرمود: آیا همه این اعداد مدت عمر دین اسلام را تشکیل می دهد و یا یکی از این اعداد؟

در پاسخ به این سؤال ابتدا با یکدیگر اختلاف نموده و سپس متفق القول شدند که خیر، همه این اعداد منظور است که مجموع آنها بالغ بر ۷۳۴ سال «۳» می باشد، سپس ملک و سلطنت، دوباره به دست ما یهودیان خواهد افتاد.

امیر المؤمنین در پاسخ از آنان سؤال کردند که آیا کتابی از کتابهای آسمانی، این مطلب شما را بیان فرموده است یا اینکه این نظر خود شماست؟

آنان در پاسخ گفتند: این مطلب را بر اساس نظریه و دیدگاه خودمان بیان کردیم که همان حساب جمل است نه وحی. حضرت فرمود: چگونه حساب جمل بر تصورات خیالی شما مبنی بر مدت عمر اسلام دلالت می نماید با اینکه

(۱) «صاد» کنایه از عدد نود است.

(۲) «راء» رمز عدد ۲۰۰ است.

(۳) و آن از مجموع: ۷۱+ ۱۶۱+ ۲۳۱+ ۲۷۱ ۷۳۴ به وجود می آید و در متن حدیث قسمتی افتاده بود که آن را بر اساس متن تفسیر، در «الدر المنثور» تألیف عبد الرحمن سیوطی، تصحیح نمودیم.

تناسب آیات، ص: ۱۴۷

در حساب جمل، هیچ گونه بیان و دلیلی بر مدعای شما وجود ندارد. بنابر این، ادعای شما واهی و بدون دلیل می باشد. آیا اگر ادعا شود که این حروف رمز تعداد لعنت خداوند بر شما یهودیان می باشد و یا رمز مطلب دیگری است، آن را چه می گویید؟ آیا تصدیق می نمایید؟

در این هنگام بود که تمامی دلایلشان از دست رفته و دچار غضب و لعنت خدا و رسول اللّه قرار گرفتند «۱».

اگر در این بحث و گفتگو یک نظر اجمالی بر دقت نظر امام- علیه السلام- بنماییم، خواهیم دید که چگونه ایشان در رد سخن یهود، دقت نموده اند به طوریکه نه اصل معنی را بر طبق مذاق آنان امضا فرموده و نه آن فرعی را که بر این اصل استوار گشته بود.

قول دوم: عده ای دیگر معتقدند که این حروف، رمزهای اسامی خداوند متعال و حاکی از صفات ثبوتی و صفات سلبی اوست. بنابر این «الف» در قول خدای متعال «الم» رمزی از اسم جلاله اللّه، و لام رمز لطیف بودن و لطف بی پایان وی، و میم، رمز مجیدیت حق یا کنایه از نعمتهای بی پایان، لطف، عنایت، مجد و بزرگواری خداوند سبحان است. و یا این حروف سه گانه، علامت اختصاری «انا اللّه العلیم» و امثال این نوع تأویلهایی که به تخمین، شبیه ترند تا علم و حقیقت.

محی الدین عربی (متوفای سال ۶۳۸) در آغاز سوره مبارکه بقره،

می گوید:

خدای سبحان با این حروف سه گانه با تمام وجود از جهت کلیّت آن (وجود بما (۱) تلخیص از تفسیر قمی، ص ۲۱۰، و معانی الاخبار صدوق، ص ۱۹- ۲۶، و بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۷۴- ۳۸۰ و همچنین تکه هایی از این مطلب را در دیگر تفاسیر می شود یافت، از قبیل تفسیر نیشابوری که در حاشیه تفسیر طبری چاپ شده است، ج ۱، ص ۱۲۱- ۲۲۲، و تفسیر طبری، ج ۱، ص ۷۱، و تفسیر فخر رازی، ج ۲، ص ۷ و الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۱.

هو وجود) اشاره فرموده زیرا:

(أ) اشاره به ذات اقدس حق که همانا سر لوحه وجود است. و (ل) اشاره به عقل فعال که جبرئیل نامیده می شود. و این همان مرتبه میانگین و واسطه در فیض بوده که فیض را از فیاض مطلق گرفته و به مادون خود افاضه می نماید. و (م) اشاره به رسول خاتم- صلی اللّه علیه و آله- که همان آخر الوجود و دایره وجود بوده و هست، به آن حضرت ختم گردیده و به مبدأ اعلی متصل می گردد «۱».

قول سوّم: عدّه دیگری می گویند: حروف مقطعه، مجرد اسامی حروف و صداهای تهجی هستند که هیچ معنایی را در بر نداشته و حامل هیچ نوع پیامی از اسرار عالم مکنون نمی باشند.

اصلا بر طبق مثل معروف «ما ورای آبادان دیگر شهری نیست» جز اینکه ایراد این حرفها به این نحو و در این مقطع زمانی خاص از یک غرض و حکمت و هدف بالایی حکایت می نماید، گرچه بیش از اعتبارات جنبه های محض لفظی صرف هم، تجاوز نمی نماید.

این نظریّه مانند آن دیدگاهی

است که از زمخشری در رابطه با بیان حکمت این حروف قبلا نقل نمودیم. همان سخن آخر وی که گفت: منزه است خدایی که در همه اشیاء، دقایق حکمت را به ودیعه نهاد.

و همچنین سخن برخی از دانشمندان مبنی بر اینکه: برای این الفاظ و صداها در ابتدای سخن یک نوع تأثیر بسیار بالایی در بیدار سازی شنوندگان بوده که به لحاظ آن، هنگام تلاوت قرآن کریم، سکوت نموده و بدان گوش فرا دهند.

و این درست در برابر موضعگیری اعراب و قریش بود؛ زیرا آنان همینکه آوای قرآن را می شنیدند می گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید بلکه در آن غلط (۱) تفسیر مختصر محی الدین، ج ۱، ص ۱۳.

تناسب آیات، ص: ۱۴۹

اندازی نمایید «۱».

و همچنین نظریّه دیگر مبنی بر اینکه: این حروف هستند که خداوند به واسطه آنان قسم خورده است، همچنانکه بر اشیاء دیگر از قبیل «فجر»، «ضحی»، «تین»، «زیتون» سوگند یاد کرده، بر اسامی این حروف ابجدی نیز سوگند خورده است؛ زیرا این حروف ریشه و اساس همه سخنها از هر لغتی از لغتهای عالم می باشد.

نظریّه علّامه طباطبائی در مورد حروف مقطّعه

مرحوم علامه- رضوان اللّه علیه- می فرماید: اگر سوره هایی را که به حروف مشترکی از حروف مقطعه آغاز شده اند، مورد تدبّر قرار دهی؛ همچون «الم» ها و «الر» ها و «طواسین» و «حوامیم» ها، می بینی که همه آنها از نظر مضامین و تناسب سیاق، با هم شبیه اند. بنابراین، می توان چنین نتیجه گرفت که بین این حروف و بین مضامین این سوره ها یک ارتباط خاص و ویژه ای وجود دارد.

مثلا سوره اعراف که با «المص» آغاز گردیده، مثل اینکه تمام مضمون و محتوای سوره های «الم» و سوره

«ص» را در بر داشته و بر آن مشتمل است.

همچنین سوره رعد که با «المر» افتتاح گردیده انگار که جامع مضامین و محتوای بین سوره های «الم» و «الر» ها می باشد.

از این مطلب استفاده می شود که این حروف، همانا رمزهایی بین خدای سبحان و رسول او- صلی اللّه علیه و آله- بوده و از ما نهان است و بیش از این دیگر چیزی نمی دانیم. چه بسا برای یک محقق متدبر، بیش از این مطلب روشن گردد.

و شاید این روایت امیر المؤمنین- علیه السلام- اشاره به همین مطلب باشد که: هر (۱) فصلت: ۲۶.

تناسب آیات، ص: ۱۵۰

کتابی گزیده ای دارد و گزیده قرآن کریم همان حروف تهجی است «۱».

نظریّه مورد قبول ما

رأی و نظر ما همان است که این حروف رمزها و اشاره هایی بین خداوند متعال و رسول خاتم- صلی اللّه علیه و آله- بوده و کسی جز امینان وحی الهی، به ساحت قدس این اسرار، دست نخواهد یافت. وگرنه اگر آگاهی از مکنون حقایق اینها بر غیر معصومین و امینان وحی- علیهم السلام- امکان داشت، از ابتدا نیازی به قرار دادن رمز نمی بود. بلی بعید نیست که این حروف حکمتها و مطالب خارق العاده و فواید شگفت انگیزی را در بر گرفته باشد که بر عظمت و بزرگی آغاز سوره ها بیفزاید. بویژه با این نظم و نسق، تناسب و ترتیبی که انواع فنون بدیعه و عجایب کلامی را در بر دارد.

چه بسا همان مطلبی که آقای «زمخشری» بدان اشاره نمود و در سخن «زرکشی» نیز آمده بود و قریحه و ذوق پاک مرحوم استاد علامه طباطبائی نیز آن را در سطوری پیش محتمل دانست و ... نمونه هایی از

همان احکام و فواید احتمالی باشد که در کنار اسرار و عجایب و شگفتیهای حروف مقطعه، به ودیعه نهاده شده است.

مسئله ای که شما را در جریان یک جنبه بسیار بزرگ و قابل ملاحظه ای از اعجاز قرآن قرار می دهد این است که: هر چه متفکران و محققان بزرگ اسلامی در آیات کریم آن به تأمل نشسته و ارباب تفکر، در طول سالهای طولانی و نسلی پس از نسلی دیگر، در آن تدبر نمایند، روز بروز بعد اعجازی آن شکوفاتر گشته و روشن تر (۱) «لکل کتاب صفوه و صفوه هذا الکتاب حروف التهجی» تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۶ سوره مبارکه شوری.

تناسب آیات، ص: ۱۵۱

می شود.

کشف یک اعجاز جدید ریاضی در حروف مقطعه

«به کارگیری مغز الکترونیک، جهت کشف از حقیقت حروف مقطعه»:

شیمیدان معروف مصری، ساکن آمریکا در طیّ تلاش گسترده ای جهت تفسیر معنای حروف مقطعه که در آغاز برخی از سوره ها وجود دارد، عقل الکترونیکی (کامپیوتر) را به کار گرفته و از آن استفاده نمود.

و ما چنین عنوانی را در صفحات مجله مصری که با عنوان «آخر ساعه» یعنی «آخرین ساعت» منتشر می شود، در شماره ۱۹۹۶ به تاریخ ۲۴ سپتامبر سال (۱۹۷۳ م) مطابق با بیستم ذی الحجه سال (۱۳۹۲ ه) مشاهده می نماییم. و این دانشمند همان دکتر «رشاد خلیفه» است که جهت ثبت نتایج بحثهای خویش در کتابخانه کونجرس آمریکا به شماره (۲۷۳۸۶) در تاریخ ۱۱ آوریل سال ۱۹۷۲ اقدام نمود. و این کار، نتیجه تلاش و رنج سه ساله وی بود. در صورتی که هنوز بیش از ۳۷ سال از عمر وی سپری نگشته بود.

وی می گوید: نیمی از حروف ۲۸ گانه ابجدی در ترکیب آغاز سوره ها می گنجد و آن همان

حروف نورانی چهارده گانه است که تعداد ۲۹ سوره «دو برابر تعداد آنها» بدان، آغاز گردیده اند.

و به حکم حکمت خداوندی باید حتما ما بین این حروف و سوره های مربوطه یک نوع ارتباط ذاتی برقرار باشد که شاید کاشف از افق تازه ای از وجوه اعجاز قرآن کریم باشد.

با فراهم شدن نحوه به کارگیری کامپیوتر، در آغاز کار، شروع به شمارش حروف الفبا در همه سوره های قرآن کریم پرداخت، لازم بود که جهت شمارش

حرف به حرف آن اقدام می نمود که تنها عملیات شمارش، دو سال تمام به طول انجامید «۱».

و پس از آن شروع به تغذیه کامپیوتر از میلیونها رقمی که نزد خود جمع آوری کرده بود، نمود. و در این مرحله از کار حساب درصدگیری تمامی حروف سوره های (۲۹) گانه ای که با حروف مقطعه آغاز گردیده اند را انجام می داد.

سپس در طول یک سال تمام، به انجام مجموعه ای از عملیات حسابی پرداخت که در این مرحله از عملیات، حسابرسی درصدگیری حروف مقطعه بود که برای اولین بار در تاریخ اسلام از یک سری حقایق حیرت آوری، پرده بر می داشت.

از باب نمونه، کامپیوتر کشف کرد که حرف «ق» در سوره مبارکه «فلق» بالاترین درصد را نسبت به حروف دیگر تشکیل می دهد و نسبت آن «ق» نسبت به حروف دیگری که این سوره مبارکه را تشکیل می دهند همان نسبت:

(۷۰۰/ ٪۶) می باشد. به تعبیر دیگر (۷۰۰/ ۶٪) از حروف الفبا در سوره مبارکه «فلق» را قاف تشکیل می دهد.

و سوره مبارکه «قیامت» در مرتبه بعد از سوره مبارکه «فلق» قرار دارد به طوری که نسبت درصد حرف «ق» نسبت به حروف دیگر (۹۰۷/ ۳٪) می باشد.

سپس

به دنبال آن، سوره مبارکه «الشمس» بالاترین رقم را بعد از آن یعنی (نسبت درصد حرف «ق» در برابر حروف دیگر این سوره را عدد (۳/۹۰۶٪) تشکیل می دهد. (۱) این عملیات ریاضی که کامپیوتر آن را انجام داد، به طور تقریب ۶۳ اکیلیون عمل ریاضی بوده؛ یعنی در طرف راست عدد (۶۳) ۲۷ عدد صفر قرار بگیرد (۲۷/ ۱۰* ۶۳) و این رقم ظرفیت همه کامپیوترهای موجود در جهان- و یا آنکه در آینده ساخته می شود- را پر می نماید.

تناسب آیات، ص: ۱۵۳

همانطوری که کامپیوتر به محاسبه نسبت درصدی حرف قاف در تمام سوره های قرآن برخاست، به محاسبه درصد و نسبت بقیه حروف نورانی چهارده گانه نیز پرداخت. ولی از این عملیات حیرت انگیز کامپیوتر، چه نتیجه و ثمره ای در نظر است؟

پاسخ آن این است که وی به واسطه کامپیوتر توانسته است ارزش ریاضی حروف را ارزیابی نموده و مرکز هر حرفی از حروف «الفبا» را که در آغاز سوره های قرآن کریم آمده است، بیابد. و به بیان ارزش حسابی این حروف بپردازد. و بالأخره توانسته است به بسیاری از جنبه هایی که ممکن بود، کلید کشف راه جدیدی، جهت تفسیر صحیح این حروف باشد، دست بیابد.

برخی از آن جنبه ها و ملاحظات

۱- اینکه مثلا حرف «ق» در سوره «ق» نسبت و درصد آن بالاتر از نسبت و درصد سایر حروف ابجدی در تمامی سوره های قرآن کریم است. این نظم و دقت، تنها یک مسئله مهم را می رساند و آن این است که خدای سبحان، قرآن کریم را در طول ۲۳ سال به رسول خاتم- صلی اللّه علیه و آله- نازل فرمود. و در علم مکنون خدای متعال، ثابت شده بود

به نحوی که آیات و کلمه ها بلکه حروف آن نیز بر اساس حکمت خداوندی، پایه ریزی شود.

اراده خداونـدی به این تعلـق گرفته بود که این سوره (سوره ق) که شـماره پنجـاهم قرآن کریم را تشـکیل می دهـد، بالاـترین نسـبت و درصد حرف قاف را در بین سوره های مختلف قرآن کریم در برداشـته باشد. و نیز مشیّت و خواست حضرت حق، به این استوار شده بود که این سوره با حرف «ق» آغاز گشته و «ق» همچون کلید سوره قرار گرفته و نام «ق» بر آن اطلاق گردد.

تناسب آیات، ص: ۱۵۴

۲- حرف «ص» در سوره (ص) درصد و نسـبتش از درصد و نسـبت تمامی «صاد» ها در این سوره و در سوره های دیگر، بالاتر است، چنانکه (ق) هم به همین منوال بود.

۳- ملاـحظه شـده که بر اسـاس تحلیـل نتایـج حسابهـای کامپیوتری، همانا حرف «ن» در سوره مبارکه قلم، بالاترین رقم را دارا بوده و درصـد و نسـبت آن نسبت به همان حرف در سوره های دیگر، از همه بالاتر و بیشتر است و آن، چنان است که خـدای متعال فرمود: ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ «۱».

جز در یک سوره و آن سوره مبارکه (حجر) است. یعنی این تنها سوره ای است که درصد و نسبت «ن» نسبت به سایر حروف، از درصد «ن» در سوره مبارکه «قلم» بیشتر است.

جز اینکه در همان وقت ملاحظه شـده که سوره مبارکه «حجر» یکی از سوره هایی است که با حروف «الر» شـروع شـده اند، با ضمیمه نمودن این سوره به هم ردیف هـای چهارگـانه اش؛ یعنی سوره هـای: یونس، هود، یوسف و ابراهیم، روشن می گردد که این سوره های پنجگانه از جهت هدف و همسویی و هم

مضـمونی، مانند یک سوره اند. بر این اساس ما به دست می آوریم که درصد (ن) و نسـبت آن در سوره مبارکه قلم، نسبت به میانگین این پنـج سوره که به منزله یک سوره به حساب می آیند، بیشتر و بالاتر بوده و درصد بیشتری را به خود اختصاص می دهد.

۴- ملاـحظه چهـارم نیز نسـبت به آغـاز سوره هایی که از دو حرف تشـکیل یافته انـد می باشـد؛ زیرا دو حرف «ط+ ه» مثلا در سوره مبارکه «طه» از نظر درصـد، نسـبت به این دو حرف، در دیگر سوره های قرآن، تفوق و برتری داشـته و از درصد بالاتری برخوردار است. (۱) قلم: ۱.

تناسب آیات، ص: ۱۵۵

۵- حسابهـای کـامپیوتری، قطعـا در مورد دو حرف (حم) مقـداری کنـد، پیش می رود؛ زیرا هفت سوره از سوره هـای قرآنی؛ یعنی سوره هـای «غـافر (مؤمن)، فصّـلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف» بـدان آغاز گشـته است. و ملاحظه شـده که برتری حسابی و تفوّق درصـد این دو حرف در سوره های هفتگانه، فقط نسـبت به همه سوره های مکی می باشـد نه نسـبت به سوره های مدنی.

به تعـبیر دیگر: تفـوق و برتری درصـد این دو حرف در «هفت سـوره» مزبور، شـرطش این است که همه «هفت سوره» منضمّ به یکدیگر شده و با همه آنها معامله یک سوره واحد شده و چنین انگاشته شود که همگان کأنّه یک سوره را تشکیل می دهند.

۶- همچنین برتری درصـد دو حرف «ی+ س» در سوره مبـارکه «یس» که تمـامی سوره هـای قرآنی که قبـل از این سوره نازل گشـته انـد را، شامـل شـده و فرا می گیرد. و اما نسـبت به سوری را که بعـد از «یس» نازل شـده انـد، این تفوق شامل آنها نمی گردد.

۷- از بین تمامی سوره های

قرآنی، شش سوره به چشم می خورد که با سه حرف «أ+ ل+ م» شروع می گردد، که چهار عدد از این سوره ها مکی هستند و آنها عبارتند از: «عنکبوت، روم، لقمان و سجده» و دو سوره دیگر، مدنی بوده و آنها همان سوره های «بقره و آل عمران» می باشند.

و این مطلب کاملا مشخص و روشن گشته که برتری و تفوّق درصد این سه حرف، نسبت به حروف دیگر، در صورتی متصوّر است که چهار سوره از مجموع هفت سوره را که در مکه نازل شده اند، با یکدیگر به عنوان یک سوره و یک مجموعه به هم پیوسته ملاحظه نماییم، نه اینکه هر یک از هفت سوره را به تنهایی خواسته باشیم با سایر سوره های قرآن کریم، یکایک مقایسه نموده و ارزیابی نماییم.

تناسب آیات، ص: ۱۵۶

اما نسبت به آن دو سوره ای که مدنی هستند، درصد حروف مذکور «ا+ ل+ م» اگر هر دو سوره را یک سوره و یک مجموعه واحد فرض نماییم و میانگین درصد این حروف را در این دو سوره، نسبت به تمامی سوره های دیگر بگیریم، در این صورت تفوق و برتری، نسبت به تمامی سوره ها می یابند.

نسبت سه حرف «ا+ ل+ ر» در میان سوره ها

امّا نسبت حروف سه گانه «ا+ ل+ ر» که دقیقا این حروف نسبت به پنج سوره مکی، یک حالت کلیدی و نقطه آغازین دارند و با همین حروف سه گانه مذکور، شروع شده اند، و آن پنج سوره عبارتند از: «یونس، هود، ابراهیم، حجر و یوسف» و رقم ترتیب این سوره ها در قرآن کریم را رقمهای:

«۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴ و ۱۵» تشکیل می دهد. در صورتی که رقم این سوره ها بر طبق ترتیب نزول وحی، عددهای «۵۱، ۵۲، ۵۳،

۷۲ و ۵۴» می باشد.

به طور دقیق، بررسی و روشن شده است که تفوّق و برتری درصد نسبت ریاضی این سوره ها در سه حرف «ا+ ل+ ر» نسبت به سوره هـای دیگر، در صورتی متصور است که مـا سوره مبـارکه «یونس» را با سوره مبارکه «هود» و با سوره مبارکه «یوسف» و سوره «حجر» ضـمیمه نموده و هر چهـار سوره را به صورت یک مجموعه و یک سوره واحـد متصل به هم، به حساب آورده و سپس میانگین این چهار سوره را، با سوره مبارکه «ابراهیم»- علیه السلام- منضم نموده و یکی به شمار آوریم.

به تعبیر دیگر، ملاحظه این «پدیده» برتری و تفوق ریاضـی و درصد این سه حروف «ا+ ل+ ر» در این چهار سوره ضمّ برخی بر برخی دیگر را می طلبد؛ یعنی آن چهار سوره که به دنبال هم با ترتیب، نازل گشته اند و در ترتیب نزولی رقم (۵۱،

۵۲، ۵۳، ۵۴) را به خود اختصـاص می دهنـد، بـا اینکه رقم و شـماره ردیف آنها در قرآن موجود در نزد مسـلمانان، از ارقام به دنبال هم تشـکیل نمی یابـد. و این دقیقا عکس وضـعیت مکانی در سوره های شـروع شده به حروف سه گانه «ا+ ل+ م» است؛ زیرا ظهور تفوق و برتری در سوره هـایی که بـا «ا+ ل+ م» آغاز شـده، اقتضا می نمود که سوره هایی که در قرآن شـریف تتابع داشـته و به دنبال هم قرار گرفته انـد، یک سوره و یک مجموعه تلقی گشـته و میانگین درصد آنها را با سایر سوره های قرآن، ملاحظه نماییم؛ یعنی سوره های «عنکبوت، روم، لقمان و سجده» را که در ترتیب قرآنهای رسمی امروز جهان اسلام، دنبال هم آمده اند

را یک سوره محسوب نموده و سپس با سایر سوره ها مقایسه نموده و برتری درصد اینها را در حروف مذکور، نسبت به سوره های دیگر، به دست بیاوریم. با اینکه در نزول وحی و ترتیب آن، این چهار سوره به دنبال هم قرار نگرفته اند.

۸- و حرفهای «ا+ ل+ م+ ص» فقط در آغاز یک سوره قرار گرفته و تنها یک سوره است که با آن آغاز می گردد و آن سوره «اعراف» است که در مکه نازل گشته است. درصد این حروف چهارگانه در سوره مزبور، نسبت به سوره های دیگر قرآن تفوق و برتری دارد؛ یعنی درصد این چهار حرف «ا+ ل+ م+ ص» در این سوره مبارکه، نسبت به درصد حروف مزبور، در دیگر سوره ها، تفوق و برتری دارد.

و همچنین این محقق، راجع به حروف چهارگانه «ا+ ل+ م+ ر» در ابتدای سوره «رعد» و در مورد حروف پنجگانه «ح+ م+ ع+ س+ ق» در آغاز سوره «شوری» و در رابطه با حروف «ک+ ه+ ی+ ع+ ص» در سوره «مریم» در هاله ای از ابهام و آمیخته به یک نوع گنگی و تکلف و پیچیدگی خاص و ویژه ای همانند بیان گذشته خویش، سخن گفته است.

و باز از جمله مسائلی که در این زمینه بیان کرده این است که: مجموع تعداد حروف سوره مبارکه «ناس» از (۹۹) حرف تشکیل یافته و آن مطابق رقم حروف

تناسب آیات، ص: ۱۵۸

اسماء اللّه جلّ جلاله می باشد. و این تنها سوره ای است که در قرآن کریم این تعداد خاص از حروف را در برداشته و برای یک امر خاص در آخر قرآن کریم قرار گرفته است.

باید توجه داشت نتیجه

عملیات ریاضـی که کامپیوتر اثبات می نمایـد این است که پدیـده تفوق ریاضـی، تأکیـد بر رسم الخط عثمانی- که هم اکنون قرآن بر اسـاس آن است- می نمایـد. و هر نـوع تغییر در رسم الخـط قرآن کریم یـا در حروف کلمه هـای آن، ممکن است که یـک نوع فراوانی را در عملیات اعجاز ریاضـی و حسابی قرآن کریم، به وجود بیاورد. از باب نمونه اگر «زکاه» به جای «زکوه» نوشـته شود و یا «صـلاه» به جای «صـلوه» و «حیاه» بدل از «حیوه» و یا «بصطه» بجای «بسطه» نوشته شود، یقینا در این صورت در محاسبه ریاضی آن، نوعی اختلال آشکار به وجود می آید که ملاحظه و مطالعه دقیق، آن را می طلبد.

کوتاه سـخن اینکه عملیات و محاسـبات ریاضی ای که از کامپیوتر به دست می آید، اثبات می نماید که قرآن کریم، طبق یک محاسـبه بی نهایت دقیق و پیچیـده، جهت مردم قرار داده شـده است که عقل، هرگز باور نمی نمایـد که این ساخته دست بشـر باشـد. و همانا قرآن، کتابی است که آیات آن تحکیم یافته و سـپس از جانب خداونـد حکیم و آگاه، تفصـیل داده شده است. «صدق اللّه العلی العظیم».

در دهه اخیر، یک نوع بدبینی و بد گمانی نسبت به این شخصی که اعجاز ریاضی قرآن را کشف نموده، به وجود آمده است. شایـد علت آن، همـان مبالغه و بزرگ نمایی بیش از حدّ وی در این عملیات اکتشافی و جدیـد خویش باشـد. و چه بسا همان شگفت زدگی و اعجاب انگیز شمردن این کار و غرور نفسانی باشد که در این عمل بسیار بزرگ، بدان دست داده است.

در مجله هفتگی «أخبار عالم اسلام» که توسط «اداره الصحافه و النشر» در رابطه با

جهان اسلام در مکّه مکرّمه صادر می شود، در شماره ۱۱۰۳، سال بیست

تناسب آیات، ص: ۱۵۹

و سوم، به تاریخ روز دوشنبه ۲۴ جمادی الاولی از سال (۱۴۰۹ ه) مطابق با دوم ژانویه سال (۱۹۸۹) میلادی، چنین آمده است:

دکتر عبد اللّه عمر نصیف؛ دبیر کل رابطه جهان اسلام، بر ادامه و استمرار افتراهای دجّال، معروف به «رشاد خلیفه» ساکن منطقه «اریزونای» امریکا در مورد نشر افکار و ادعاهای باطل وی هشدار داد. از قبیل انکار سنّت نبوی- صلی اللّه علیه و آله- و اختراع نظریّه عدد (۱۹) در قرآن کریم و همچنین ادعای نبوّت که اخیرا توسط ایشان مطرح گشته است. همان امر بسیار بزرگی که هوشیاری بیشتری در مورد خطرهای جدّی فرقه قادیانی را می طلبد.

به همین مناسبت، باید متعرض گردیم تلاش دیگری را که استاد «عبد الرزاق نوفل» طیّ سلسله درسهایی که به اسم «اعجاز عددی قرآن کریم» در سه جزء چاپ و منتشر نموده است:

وی در این تلاش بزرگ علمی، به یک نوع تماثل عددی و تکرار ارقام ویژه و یا به تناسب و توازن، در برخی از موضوعات که در قرآن مطرح گشته است، دست یافته، که از نظر رقمها و اعداد، دارای تعادل هستند. این از شگفتیهای امر قرآن و از عجایب شئون آن است، چنانکه فرمود:

وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ مَوْزُونٍ «۱».

یعنی: «و زمین را بگسترانیدیم و در آن کوههای عظیم بر نهادیم. و از آن هر گیاه و نبات مناسب و موافق حکمت و عنایت، برویانیدیم».

وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً «۲».

یعنی: «و فرمان خدا به انجام رسید؛ پیامبر را در حکمی که خدا (در نکاح زنان

پسر خوانده) بر او مقرر فرموده گناه نیست، سنّت الهی در میان آنان که در (۱) حجر: ۱۹.

(۲) احزاب: ۳۸.

تناسب آیات، ص: ۱۶۰

گذشتند هم این است. و فرمان خدا حکمی نافذ و حتمی خواهد بود».

از جمله اینکه لفظ «الدنیا» در قرآن کریم «۱۱۵» بار تکرار گشته و همچنین لفظ «آخره» به همین اندازه تکرار شده است «۱».

و لفظ «البصر» و «البصیره» و سایر کلمه هایی که از این دو کلمه مشتق شده اند «۱۴۸» مرتبه و همچنین لفظ «القلب» و «الفؤاد» و سایر مشتقات آن دو نیز «۱۴۸» بار تکرار شده است «۲».

لفظ «الرحیم» به تعداد سوره های قرآن یعنی «۱۱۴» مرتبه در قرآن تکرار شده است «۳».

و عدد ریاضی موکلان آتش جهنم «۱۹» است «۴» چنانکه تعداد حروف «بسم اللّه الرحمن الرحیم» «۱۹» حرف است «۵» کلمه «صلوه» در قرآن کریم «۹۹» مرتبه به اندازه تعداد اسماء حسنای خداوند، تکرار شده است «۶».

لفظ «ابلیس» لعنه اللّه «۱۱» مرتبه و چنانکه «استعاذه» و پناه بردن به خدا از او نیز «۱۱» مرتبه تکرار شده است «۷».

کلمه «عقل» و مشتقات آن «۴۹» بار و لفظ «نور» و سایر کلمات مشتق شده از آن نیز به همان اندازه به کار رفته است «۸».

لفظ «فرعون» که «۷۴» مرتبه تکرار شده با مجموع عدد لفظ «سلطان» که

(۱) الاعجاز العددی للقرآن الکریم، ج ۱، ص ۷.

(۲) همان مدرک، ص ۱۹.

(۳) همان مدرک، ص ۱۸۹: البته لازم به ذکر است که کلمه «رحیم» ۱۱۵ بار تکرار شده امّا یک مورد آن مربوط به رسول خاتم (ص) است.

(۴) لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ عَلَيْها تِسْعَةَ عَشَرَ (مدثر: ۲۹- ۳۰).

(۵)

الاعجاز العددی للقرآن الکریم، ج ۱، ص ۹۳.

(۶) همان مدرک.

(۷) همان مدرک، ج ۲، ص ۹۷.

(۸) همان مدرک، ص ۱۵۶.

«۳۷» بار و لفظ «ابتلاء» هم که «۳۷» مرتبه تکرار شـده به یک اندازه به کار رفته است، معلوم می گردد که فرعون، همان جامع «سلطان» و «ابتلاء» می باشد «۱».

هر یک از کلمه های «هدی» و «رحمت» ۷۹ مرتبه تکرار شده و تعدادشان با هم مساوی می باشد «۲».

لفظ «یوم» در قرآن کریم «۳۶۵» بار تکرار شده که آن با عدد روزهای سال برابر است «۳».

لفظ «شهر» در قرآن کریم «۱۲» بار تکرار یافته که این با عدد ماههای سال، مساوی می باشد «۴».

لفظ «یوم» به صورت جمع «ایام» ۲۷ مرتبه و به صورت تثنیه «یومان و یومین» سه مرتبه که روی هم برابر عدد روزهای یک ماه می باشند «۵».

کلمه «حساب» همانا ۲۹ مرتبه تکرار شـده که آن برابر مجموع تعـداد لفظ «عمل» که ۱۴ بار و تعـداد لفظ «قسط» که ۱۵ مرتبه تکرار گشته اند، می باشد «۶».

کلمه «جزاء» ۱۱۷ مرتبه و لفظ «مغفره» دو برابر آن؛ یعنی ۲۳۴ بار تکرار شده است «۷».

و بالأخره می گویـد: همان اعجاز عددی قرآن است که باید عالمیان را به وسـیله آن به سوی قرآن دعوت کنیم؛ زیرا آن گواه بر وحی «ما ورای طبیعی» بودن قرآن و دلیل بر صدق رسالت رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- می باشد که با همان

(۱) الاعجاز العددی للقرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۷۱.

(۲) همان مدرک، ج ۳، ص ۱۷۶.

(۳) همان مدرک، ص ۲۰۵.

(۴) همان مدرک، ص ۲۴۹.

(۵) همان مدرک، ص ۲۵۱.

(۶)

همان مدرک، ص ۲۵۲.

(۷) الاعجاز العددی للقرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۵۲.

تناسب آیات، ص: ۱۶۲

اسلوب، سبک و لغت نسل عصر نزول، بوده است. و ما نسل معاصر، نسل ارقام و عصر شمارش و عصر گسترش ارقام ریاضی در تمام عرصه های حیات می باشیم.

بنابر این منزه است آن خدایی که وحی او این چنین دقیق است. و بگو حمد و سپاس خدای را و درود و سلام بر بندگان شایسته و نمونه او «۱» «محمد و آل پاکش» باد «۲». (۱) همان مدرک، ص ۲۵۳.

(۲) لازم به ذکر است که: چون تعداد صفحات کتاب «الاعجاز العددی للقرآن الکریم» که نزد این جانب بود با آدرسهایی که مؤلف محترم داده اند، تفاوت داشت، لذا بر اساس همان نسخه ای که نزد خودمان بود، آدرس داده شد.

تناسب آیات، ص: ۱۶۳

فصل نهم تناسب سوره ها

اشاره

تناسب و هماهنگی و ارتباط معنوی که در بین آیات ضرورت داشته و به اثبات رسیده، همان تناسب و ارتباط میان آیاتی است که با هم نازل گشته و یا در محدوده یک سوره قرار گرفته و از یک وحدت موضوعی جامع- که تمام اهداف و مقاصد سوره را در بر گرفته- برخوردار می باشد، چنانکه در طیّ بحثهای پیشین آن را بحث نمودیم. و اما نسبت به تناسب برخی از سوره ها با بعضی دیگر، بر حسب ترتیبی که در قرآن کریم، فعلا برقرار است، هیچ نوع ضرورتی در آن احساس نمی شود، گرچه عدّه ای خود را برای اثبات آن به تکلّف و مشقّت فراوان افکنده اند.

زیرا نظم و ترتیب ظاهری موجود بین سوره ها در قرآن کریم، چیزی است که صحابه پیامبر- صلی اللّه علیه و آله- پس

از شهادت آن حضرت به وجود آورده اند و هرگز برگرفته از وحی و مستند بر آن نیست، چنانکه قبلا بدان اشاره نمودیم.

بنابراین، تلاش و کوشش برای ساختن و توجیه وجود تناسب ما بین آیه های آخر سوره ها و آغاز سوره های بعدی که به دنبال آخرین آیه سوره قبل، واقع شده،

تناسب آیات، ص: ۱۶۴

همانا تلاش تکلف آمیز، بیهوده و بی ثمری می باشد؛ زیرا این امر، علاوه بر اینکه یک کار و تلاش و ادعای بی دلیل و نظر و رأی پوچ، بیهوده و تعسف باری است. یک نوع التزام سپردن به چیزی است که هیچ گونه التزامی عقلا و شرعا در مورد آن نیست.

نظر شیخ «عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام» درباره تناسب سوره ها

تا جایی که ما اطلاع داریم، اولین دانشمندی که وجود تناسب در بین سوره های قرآن را انکار نموده، سلطان العلماء، شیخ عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام (متوفای سال ۶۶۰) می باشد.

وی می گوید: تناسب بین آیه های قرآن کریم، دانش بسیار نیکویی است، ولی در حسن ارتباط کلام، شرط است که در ضمن یک امر متّحد واقعی شکل گرفته باشد؛ یعنی اول آن به آخرش وابستگی کامل داشته باشد. و اما اگر کلامی برای اهداف و اسباب مختلفی تشکیل شده باشد، هیچ لزومی ندارد که برخی از آن با بعضی دیگر ارتباط داشته باشد.

سپس می گوید: هر کس که در صدد یافتن چنین ارتباطی باشد، همانا خویشتن را به تکلّف و مشقت افکنده و اقدام به امری نموده که قدرت و توان اثبات آن را ندارد، مگر با یک ربط رکیک، که گفتار و سخنان زیبا از آن مصون و منزه است تا چه رسد به زیباترین و رساترین سخن؛ یعنی قرآن کریم؛ زیرا قرآن کریم

در طول «۲۳» سال در مورد احکام مختلف، به علل و اسباب مختلف، نازل شده است.

و کتابی که هر حکم و مطلبش، فلسفه وجودی ویژه ای داشته باشد، هرگز ارتباط برخی از آیات با برخی دیگر، امکان نخواهد داشت. زیرا مرتبط ساختن تصرفهای

تناسب آیات، ص: ۱۶۵

مختلف خداوند متعال در امور آفریده های خود و احکام مربوط به آنان با توجه به اختلافشان از جهت علل و اسباب و عوامل به وجود آورنده آنها، زیبا و مطلوب نخواهد بود؛ چون این کار همانند تصرف پادشاهان و سلاطین و صاحب نظران در امور مختلف و مانند تحمیل و وادار کردن انسان نفس خود را برای امور همگون و ناهمگون و متضاد می باشد.

بنابراین شایسته نیست بر هیچ کس که ارتباط برخی از امور مذکور را با برخی دیگر با تصرفات خویش- با توجه به دوگانگی ذاتی و زمانی و شرایط دیگر آنها- دنبال نماید.

نظر شیخ ولی اللّه محمد بن احمد ملّوی درباره تناسب سوره ها

«شیخ ولی اللّه محمد بن احمد ملّوی منفلوطی» درست عکس گفتار سلطان العلماء را انتخاب نموده و اظهار داشته که آن کسی که می گوید: لازم نیست ما بین آیات قرآن کریم تناسب و هماهنگی وجود داشته باشد، به بهانه اینکه آیات قرآن کریم بر حسب حوادث و علل و اسباب متفرق نازل شده ... قطعا دچار اشتباه بزرگی شده است؛ زیرا قرآن کریم قطعا بر حسب حوادث و وقایع نازل شده و بر حسب اقتضای حکمت هم ترتیب یافته است. بنابراین، قرآن کریم مانند سایر کتابهای ارزشمند آسمانی، سوره ها و آیه هایش ترتیب یافته و هر دو توقیفی می باشند و کسی حق جابجایی آنها را ندارد «۱». (۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱،

ص ۳۷، الاتقان، ج ۳، ص ۳۲۳ و نظم الدرر، ج ۱، ص ۸ تألیف برهان الدین بقاعی.

نظر «بدر الدین زرکشی»

بـدر الدین زرکشـی می گوید: این مطلبی که شـیخ ولی اللّه منفلوطی ذکر نموده، مبنی بر توقیفی بودن سوره ها می باشد ... و سپس سخن وی را ترجیح داده و شروع به بیان تناسب در بین تعدادی از سوره ها می نماید و ... می گوید:

اگر ابتـدا و آغاز سوره ای را با اختتام و آیه پایانی هر سوره در نظر گرفته و مورد دقّت، بحث و بررسـی قرار دهیـد، آنها را در بالاترین درجه تناسب و هماهنگی می یابید، که در برخی از سوره ها چهره خویش را از چشم پنهان نموده و در بعضـی دیگر، رخ می نمایاند ...

نمونه بارز آن، آغاز سوره «أنعام» است که با «حمد» شـروع گشته و آن مناسب با پایان سوره مائده که در مورد پایان یافتن امر حسابرسی که به حکم خداوندی است، می باشد.

چنانکه خدای سبحان فرمود: وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِیلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ «۱».

یعنی: «و خدای سبحان در بین مردمان بحق حکم راند و گفته شد که همه حمدها از آن رب العالمین است».

و بین قضاوت در بین مردم و حمد و سپاس خداوند به عنوان رب عالمیان، تناسب و هماهنگی کاملی وجود دارد.

و مانند ابتدای سوره فاطر که آن نیز به حمد آغاز گردیده؛ زیرا آن مناسب با پایان سوره پیش از خودش وَ حِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ «۲» است. یعنی: «و بین

(۱) زمر: ۷۵.

(۲) سباء: ۵۴.

آنان و خواسته های دلشان، جدایی انداخته شد».

همچنانکه خدای سبحان در سوره «انعام»

فرمود: فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ «۱».

«پس دنباله و نسل ستمگران قطع گردید و حمد و سپاس تنها از آن پروردگار عالمیان است».

و آغاز و ابتدای سوره حدید که با تسبیح شروع شده است. مناسب با آخرین آیه سوره مبارکه «واقعه» است که در ضمن آن، امر به تسبیح و تنزیه اسم پروردگار با عظمت شده است «۲».

همچنین مانند سوره مبارکه «بقره» که با ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ «۳» آغاز گشته که اشاره به آیه اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ در سوره حمد فرموده؛ زیرا همینکه خواستار هدایت از درگاه ربوبی شدند، در جواب آنان فرمود: ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ ....

و در مورد ارتباط سوره مبارکه «فیل» و سوره «قریش» خوب تأمل و تدبر بنما که از شدت تناسب و ارتباط میان آنها «اخفش» ادعا نموده که این دو «سوره» از جهت شدت اتّصال ارکان آیه فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِیَکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً «۴» نسبت به یکدیگر است.

و از لطایف و شگفتیهای سوره «کوثر» آن است که مثل اینکه معادل و همکفو سوره «ماعون» که پیش از آن واقع شده است، می باشد؛ زیرا در سوره

(۱) انعام: ۴۵: در این آیه، تناسب کامل ما بین «حمد» و قطع نسل ظالمان و ستمگران، مشخص است.

(۲) اشاره به فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ که نقطه پایانی سوره «واقعه» و سبّح للّه ما فی السّموات و الارض که آغاز سوره حدید است، می باشد.

(۳) بقره: ۱.

(۴) قصص: ۸.

اوّلی «ماعون»، خداوند متعال منافقون را به چهار عنوان و صفت، وصف نموده که عبارتند

از:

۱- بخل ۲- ترک نماز ۳- ریاء در آن ۴- منع زکات.

و در سوره «کوثر» در مقابل «بخل»، «کوثر» و در برابر ترک نماز، «صلّ» و در إذای «ریاء»، «لربّک» و در مقابل «منع زکات»، «و انحر» را آورده است. پس باید که این مناسبت شگفت انگیز را درست مورد دقت قرار دهید.

و همچنین مناسبت آغاز سوره «إسراء» که با تسبیح آغاز شده و اوّل سوره «کهف» که بعد از آن است با «حمد» شروع شده است؛ زیرا هر جا که تسبیح آمده، مقدم بر تحمید است، چنانکه گفته می شود «سبحان اللّه و الحمد للّه» «۱».

این سخن تکلّف بار «بدر الدین زرکشی» است که در آن به تکلّف و تأسّف ظاهر و آشکاری افتاده است. ولی در عین حال این بهترین گفتاری است که تا کنون در این زمینه، گفته شده است.

کسانی که بعد از وی آمده اند مانند جلال الدین سیوطی و دوست و هم دوره وی «برهان الدین بقاعی» و امثالشان، یک نوع زیاده روی در تکلّف نموده و سخنان عجیب و غریبی را مطرح کرده اند.

و این جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ هجری) است که با همه گستردگی و عمق فکر، و با همه اطلاعات فراوانی که دارد می بینیم با پذیرفتن این نظریه و دیدگاه (مبنی بر توقیفی بودن ترتیب سوره های قرآن) چنان در قعر این ورطه افتاده است که در مرحله اول نظر و دیدگاه بیهقی را- مبنی بر اینکه ترتیب همه سوره ها توقیفی بوده و به امر شخص رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- ترتیب یافته بجز سوره های انفال و برائت که ترتیب آن به گمان وی بر حسب انتخاب عثمان بوده- پذیرفته

و سپس می گوید: (۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۸- ۳۹.

تناسب آیات، ص: ۱۶۹

در آخرین مرحله ای که قرآن از طریق صحابه بر رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- عرضه شد و با وی مقابله گردید، ترتیب سوره ها به همین ترتیب فعلی بر اساس قرائت عثمانی قرار گرفته و توقیفی گشت.

و سپس به سخن بعضیها اعتماد نموده و می گوید: برای ترتیب وضع سوره ها در قرآن کریم، اسرار دقیق و علل و اسباب حکمت آمیزی وجود دارد که اقتضای توقیفی بودن آن را که از جانب خدای حکیم صادر گشته است را می نماید از جمله:

۱- از اسرار دقیق و علل حکمت آمیز از حروف مقطعه ای که در آغاز سوره ها قرار گرفته است استفاده می شود، چنانکه ترتیب سوره های هفتگانه «حم» به ترتیب «حم- المؤمن (غافر)» و «حم- سجده» و «حم- شوری» و «حم- زخرف» و «حم- دخان» و «حم- جاثیه» و «حم- احقاف». و ترتیب سوره هایی که به «الر» آغاز گشته اند که عبارتند از شش سوره: «الر- یونس» و «الر- هود» و «الر- یوسف» و «الر- رعد» و «الر- ابراهیم» و «الر- حجر») حکایتگر آن است.

۲- توافق و تناسب دقیق موجود میان پایان سوره ها با آغاز و ابتدای سوره های قبل از آنهاست؛ مانند آیات آخر سوره مبارکه «حمد» و اول سوره مبارکه «بقره» که از نظر معنا با هم مناسبت دقیق دارند.

۳- هموزن بودن آخرین کلمه سوره قبل با آخر اولین آیه سوره بعدی، چنانکه این، در مقایسه کلمه «مسدّ» در آخر سوره «تبّت» با آخرین کلمه آیه اول از سوره «توحید» قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ به دست می آید که در هر دو «قافیه»

حرف «دال» می باشد!!!

۴- تشابه تمامی سوره قبل با مجموع سوره بعدی، چنانکه این در بین دو سوره «و الضحی» و «انشراح» واضح و روشن است!

می گوییم شگفتا! لابد ذهنها و دلهای ما از درک این اسرار ساختگی و تأسف

تناسب آیات، ص: ۱۷۰

آوری که عبد الرحمن سیوطی از بعضی از دانشمندان نقل نموده و شیفته آن شده، عاجز بوده و بدان افقها نمی رسد!!!

به هر حال، آقای سیوطی با همه این حرفها، خود، سخن خویش را نقض نموده و مورد انتقاد قرار می دهد؛ زیرا ترتیب این سوره ها در مصحف و قرآنهای صحابه، مختلف بوده است؛ مانند قرآن ابن مسعود در مقایسه با ترتیب سوره های قرآن ابیّ بن کعب؛ زیرا اگر ترتیب سوره ها توقیفی بود هرگز نمی بایست در ترتیب آنها اختلافی وجود داشته باشد، چنانکه در ترتیب آیه های سوره ها در هیچ قرآن نسبت به دیگر قرآنها اختلاف ترتیبی وجود ندارد.

سپس عبد الرحمن سیوطی به خاطر پاسخ نفیس و بی نظیری که پروردگار منان به وی اعطا فرموده است، بر خود می بالد و آن پاسخ این است که:

چون قرآن کریم- بر اثر اختلاف نقلها- دارای نسخه های متعددی گشته بود، حتی در محدوده یک سوره کامل. بنابراین، تعجب آور و شگفت انگیز نخواهد بود که ترتیب قرآن عثمانی در آخرین مقابله و عرضه، به این ترتیب، استقرار یافته باشد که حتی بزرگان صحابه و حافظان قرآن از قبیل: عبد اللّه بن مسعود و ابیّ بن کعب نیز، بدان پایه نرسیده باشند!!!

اف بر این سفسطه ها واف بر چنین گمانهای فاسد و بی ارزش.

و بالأخره شروع به بیان تناسب موجود بین سوره ها در ترتیب فعلی آن نموده و سوره به سوره از سوره «فاتحه

الکتاب» شروع نموده و تا پایان قرآن «سوره ناس» پیش می رود، ولی بیشتر مطالبش، آمیخته بر تکلّف و فریبندگی و بی اعتباری است. از جمله حرفهایش که در این زمینه گفته از باب نمونه این است که:

سوره «حمد» در بر گیرنده ربوبیّت حضرت احدیّت- جلّ و علا- و سوره «بقره» مشتمل بر قوانین دین، و «آل عمران» مکمل و تکامل بخش سوره بقره است.

تناسب آیات، ص: ۱۷۱

بنابراین، سوره «بقره» به منزله اقامه دلیل، و «آل عمران» به منزله پاسخ از شبهات آن است. و اما سوره «نساء» متضمن احکام اسباب «روابط» بوده و سوره «مائده» همان سوره عقد و پیمانهای مختلف بشریت است.

و سپس از محمد بن احمد ابو عبد اللّه شهاب الدین، قاضی دمشق (متوفای سال ۶۹۳ ه) نقل می نماید که: اوائل سوره مبارکه «بقره» با اواخر سوره حمد، متناسب بوده و ارتباط تنگاتنگ دارد.

و بعد در مقام توضیح می گوید: سپاس خدای را که تعدادی از این تناسبها برای من واضح و روشن شد که از آن جمله:

۱- به عنوان یک قاعده کلی که قرآن بر اساس آن پایه ریزی شده، این است که: هر سوره که به دنبال سوره قبلی می آید، در حقیقت نتیجه و فاصله سوره قبلی بوده و شرح، تفصیل و توضیح مبهمات آن است. و این نوع تناسب و ارتباط در بین بیشتر سوره ها- چه کوتاه و چه بلند- برقرار و استوار می باشد.

و همچنین سخن خود را در جریان معمّاهای خویش تکرار نموده و با بیان ملال آور و بیرون از حدّ اعتدال کلامی، پی در پی چنین وانمود می کند که فقط برای من این مطلب آشکار گشته و روشن

شده است. خداوند از چنین امتحان و افکار تأسف بار ما را حفظ نماید «۱».

و باز برهان الدین ابراهیم بن عمر بقاعی (متوفای سال ۸۸۵) است که اساس و پایه بحث و تفسیر خود را بر همین گمان و فرض نهاده است؛ یعنی جهت بیان تمام سوره ها و آیه ها چه نوع تناسب و ربطی وجود دارد. آری تناسب و ارتباط خیالی. و آنگاه اسم آن را «نظم الدرر در تناسب آیات و سوره ها» نهاده و چنان در آن زیاده روی نموده و به تکلّف افتاده که از مرز اسراف نیز می گذراند. (۱) رجوع شود به کتاب «تناسق الدرر فی تناسب الایات و السور» که به اسم «اسرار ترتیب القرآن» به طبع رسیده است.

تناسب آیات، ص: ۱۷۲

از باب نمونه، وی در مورد همزه «أعوذ»، گمان می نماید که آن اشاره به اوّل و ابتدای خلقت بوده و «م» در آخر «رجیم» اشاره به «معاد» است.

و اما بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به طور کلی همه اش اشاره به معاد و حشر است؛ زیرا با حروف شفوی یعنی «باء» شروع و با «میم» پایان یافته است، چون استعاذه با «همزه» آغاز شده و با «میم» که اشاره به معاد بود پایان پذیرفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یک جا برای روز معاد قرار داده شد «۱».

این چنین و با این بیان و سبک، سخن خود را در مورد وجه تناسب ما بین آیات و سور، شروع می نماید.

باز از جمله خیالپردازیهای وی، سخن او در مورد تناسب دوری بین سوره ها می باشد؛ یعنی همانا آخرین سوره قرآن «ناس» با اولین سوره آن؛ یعنی:

«حمد» تناسب و هماهنگی و پیوند بسیار دقیق

و عمیقی دارد. و این در صورتی است که اگر خواننده قرآن به دنبال ختم قرآن بلافاصله از سوره «حمد» شروع نماید.

و همچنین است در سایر سوره ها با توجه به ترتیب وقوعی آنها در قرآن کریم، بدون اینکه به یک نقطه توقف و یا پایانی منتهی گردد، به نحوی که همه سور با یکدیگر، از یک تناسب بسیار قوی و ناگسستنی بر خوردارند، گویا که تمامی سوره ها یک حلقه بهم پیوسته ای هستند که قاری و تلاوت کننده آن در روی آن دور می زند که نه آغازی دارد و نه پایانی. و سپس می گوید:

از همین جا روشن می گردد که در قرآن کریم، هرگز وقف تامّی وجود ندارد، و نمی تواند هم باشد (زیرا هر جا را که بنگری، آغاز و هر آغازی هم انتها محسوب می شود) حتی پایان سوره «ناس» هم نمی تواند ختم و پایان و محل وقف تامّ آن باشد؛ زیرا به یک معنی، اول و آغاز قرآن به شمار می رود؛ چون این سوره با وجود (۱) نظم الدرر، ج ۱، ص ۲۲.

تناسب آیات، ص: ۱۷۳

اینکه سوره پایانی قرآن است، ولی متصل به آغاز آن؛ یعنی سوره «حمد» بوده و جلوتر از آن به حساب می آید؛ به نحوی که اتّصال آن به «حمد» چه بسا بیشتر از اتّصال آن به سوره پیشین خود، یعنی «فلق» بوده باشد!!

و در بیان شدت اتّصال سوره «ناس» به سوره «حمد» می گوید:

همچنانکه «تعوّذ» با شروع در قرائت متناسب است، همانطور نیز دو سوره «معوذتین» با سوره «حمد» مناسبت دارند؛ یعنی اینکه آنها قبل از «حمد» قرائت شده و سپس «حمد» تلاوت شود. از همین رهگذر است که تناسب «معوذتین»

با سوره «حمد» روشن می گردد «۱»!

بر همین اساس، به همان ادعای تخیّلی، واهی، پوچ و بی اساس خویش، در مورد همه سوره ها نسبت به امر تناسب، پرداخته و سوره به سوره و آیه به آیه، پیش آمده تا به پایان و خاتمه قرآن کریم رسیده است.

اینان گروهی از پیشینیان و دانشمندان گذشته اند که زمان تمام بافته ها و تخیلات و سخنان بی پایه و سست آنان، در مورد قرآن کریم، سپری شده و بی پایگی آنها روشن گشته است، ولی ما چرا از راه و روش گمراهانه و بی پایه آنها تقلید کور کورانه نموده و بدون تحقیق و هرگونه بررسی، حرفهای آنان را نشخوار و تکرار نماییم.

این مرحوم طبرسی ابو علی فضل بن حسن (متوفای سال ۵۴۸) مفسّر گرانقدر «مجمع البیان» است که با همه علمیت و هوشیاری، می بینیم که از افرادی چون بقاعی تقلید نموده و به دنبال حرف آنان رفته و تناسب آیات را سوره به سوره ذکر می نماید، و در ضمن آن به وجود پیوند و تناسبهای تکلّف آمیز و بسیار بسیار دور از حقیقت و واقعیت، تن می دهد، با آنکه نه برای اثبات آن دلیلی دارند و نه مجوّزی و نه نیازی آن را ایجاب می نماید!! (۱) کتاب نظم الدرر، ج ۱، ص ۱۵.

تناسب آیات، ص: ۱۷۴

از باب نمونه، وی در مورد تناسب میان سوره «اعراف» با سوره «انعام» می گوید:

چون سوره «انعام» با عنوان رحمت إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ «۱» خاتمه یافت، از همین جهت سوره «اعراف» با آیه المص کِتابٌ أُنْزِلَ إِلَیْکَ ... «۲» آغاز گردید؛ زیرا در «سوره اعراف» معالم و قوانین دین مطرح شده، که رحمت

برای عالمیان است.

و درباره سوره «رعد» می گوید:

چون سوره «یوسف» با بیان داستانهای انبیا- علیهم السلام- لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ ... «۳» پایان پذیرفت، از این رو سوره «رعد» با بیان اینکه تمامی آیات این سوره، آیات کتاب است المر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ الَّذِی ... «۴» آغاز گردید!!

و در مورد سوره «حجر» می گوید:

چون سوره «ابراهیم» با جمله هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ «۵» پایان پذیرفت، از این رو سوره «حجر» با ذکر قرآن الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ قُرْآنٍ مُبِینٍ «۶» شروع شد.

همچنین با همین سبک و روش بی پایه، سعی و کوشش دارد که آغاز سوره ها را با پایان سوره قبلی آن، پیوند متناسبی بزند!

و از همه شگفت انگیزتر اینکه: از سخنانش چنین بر می آید که گمان می نماید ترتیب فعلی قرآن کریم، همان ترتیب نزول است؛ زیرا می گوید: (۱) انعام: ۱۶۵.

(۲) اعراف: ۱- ۲.

(۳) یوسف: ۱۱۱.

(۴) رعد: ۱.

(۵) ابراهیم: ۵۲.

(۶) حجر: ۱.

همین که خدای منّان فلان سوره را به پایان برد، به دنبال آن، فلان سوره را با فلان کلمه «مثلا» آغاز فرمود!!

در حالی که این سخن با اجماع همه امّت اسلامی مبنی بر اینکه: ترتیب فعلی قرآن قطعا بر خلاف ترتیب نزول آن است، مخالف است. با اینکه ایشان نیز طبق روش مشهور دانشمندان، ترتیب نزول را متعرض گشته است. اما نمی دانم چگونه در مقام بیان تناسبهای ساختگی و بی اساس، از آن غفلت نموده است؟!

از بین دانشمندان محقّق کسی را که از افکار مرحوم طبرسی در بیان تناسب سوره ها پیروی نموده باشد، نیافتم جز عده ای که افکار و عقاید سلفی گری، آنها را به دلیل ظاهر فریب

بودن، بر خود جذب نموده است.

از همین رو «مرحوم محمد تقی شریعتی» را می بینیم که گمان برده است که ترتیب فعلی قرآن کریم در بین سوره ها همان ترتیبی است که رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- بدان مرتّب کرده است. و بر اساس همین نظریّه بی پایه در ادامه سخن خویش می گوید:

ما معتقدیم که ترتیب موجود در بین سوره های قرآن کریم، همان ترتیب و نظمی است که خدای سبحان آن را به وجود آورده است «۱».

و به عقیده وی رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- شخصا جایگاه هر سوره ای را در قرآن معین نموده که پیش از کدام سوره و پس از کدام سوره قرار گیرد.

از جمله دلایلش همان تناسب و ترابط موجود بین آیات آغازین سوره ها و بین آیات پایانی آنهاست؛ همان امری که در برگیرنده اسرار فراوان و رموز بی شماری است که جز ذات اقدس علّام الغیوب، کسی را یارای فهم آن نیست.

سپس می گوید: بسیاری از محققان مانند: برهان الدین بقاعی، و جلال

(۱) تفسیر نوین، ص ۴۲۷.

تناسب آیات، ص: ۱۷۶

الدین سیوطی، کتابی مستقل در این زمینه تألیف نموده و با کشف اسراری از ارتباط بین آیات و سوره ها آن را از وجوه اعجاز قرآن شمرده اند و هر چه زمان می گذرد، حقایق تازه تری از ارتباطهای مذکور کشف می شود. و این خود بهترین دلیل است بر اینکه ترتیب و نظم آیات و سوره ها به دستور شخص رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله- انجام پذیرفته و هیچ بشر دیگری قادر به چنین کار با عظمتی که در بر گیرنده اسرار و حکمت بسیار فراوان باشد نخواهد بود. و این

خود نشانگر آن است که چنین ترتیب و نظم اسرارآمیز حکیمانه، فقط و فقط از عهده حکیمی دانا و توانا بر می آید و جز او، قدرت و توان کسی بر آن نمی رسد، و این افقی از آفاق نهفته قرآن و چهره جدیدی از چهره های اعجازآمیز آن می باشد «۱».

و به دنبال نقل این مطلب، باز می بینیم که وی اسرار نوی را- به خیال خود- کشف نموده و در تفسیر خویش آنها را گنجانیده است که از جمله، سخن او در مورد عظمت سوره «ناس» است که می گوید:

چون به اعتقاد ما جمع و تدوین و ترتیب قرآن به همین صورت که می بینید و به دستور خدا و رسول- صلّی اللّه علیه و آله- بوده است و هیچ سوره ای از سوره های قرآن، از لحاظ معنی و صورت، خصوصیت و شایستگی این سوره را ندارند ...

اما به لحاظ صورت؛ چونکه الفاظ آن روان و آیاتش کوتاه، و بخصوص برای کودکان و نونهالان، مناسب است ... و اما به لحاظ معنی: زیرا هم برای آموختن قرآن باید از شرّ شیطان- لعنه اللّه- به خدای متعال پناه برد تا با وسوسه اش مانع این سعادت عظیم نگردد، و هم پس از فراگیری همه قرآن و دانستن تمامی تکالیف و وظایف دینی از آن، باز لازم است که از وساوس شیطان- لعنه اللّه- به خدای منان- (۱) مقدمه تفسیر نوین، ص ۱۹- ۲۱.

جلّ و علا- پناه برند تا از انجام عمل به آن تکالیف، باز نمانند «۱».

ولی باید از مرحوم محمد تقی شریعتی پرسید که اگر سوره های «معوذتین» از چنین کیفیتی برخوردارند، پس چرا در اوّل قرآن کریم،

بر حسب ترتیب، قرار نگرفته انـد. و چرا دست کم یکی از این دو سوره در آغاز قرآن کریم و دیگری هم در پایان و آخر قرار داده نشده است؟!

آیا هیـچ گونه دلیلی از آیات و یا از سـنت رسول اللّه- صـلی اللّه علیه و آله- وجود دارد که دلالت بر این مطلب داشـته باشد، مبنی بر اینکه پس از فراغت و ختم قرآن کریم «استعاذه» استحباب و یا وجوب داشته باشد؟!

پس چگونه آقای شـریعتی این گونه مطالب را بـدون هیـچ نوع دلیل و مـدرکی از پیش خود ساخته و اختراع نموده است- و با کمال تأسف- این چنین پیشداوریهای بی پایه را به خیال خود، کشـفیات جدید و نوآوری اعجازانگیز می خواند. و اتّفاقا چنین اظهار نظر در میان گفتارهای وی، فراوان و چشمگیر است.

در همین جا ترجمه بحث تناسب و تناسق آیات قرآن کریم از جلد پنجم کتاب (التمهید فی علوم القرآن) که درباره مسئله مهم «اعجـاز قرآن» بحث و گفتگو می نمایـد، به توفیق و عنایت حضـرت احـدیت- سـبحانه و تعالی- به پایان رسـید. و از خـداوند متعال، توفیق بیشتری در ادامه بحث و بررسـی و کنکاش در مورد معارف قرآن کریم را مسئلت می نمایم. و خداونـد متعال را به چنین توفیقی سپاسگزارم.

امیـد و رجـاء واثق دارم که این عمـل ناچیز را از این حقیر چون ران ملخی در بارگه سـلیمانی خود، امام زمان، مهـدی فاطمه- ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء- پذیرا بوده. و این عبد ذلیل خویش را همراه مؤلف محترم آن

(۱) تفسیر نوین، ص ۴۲۷: باید توجه نمود که این دو پاراگراف آخر را از خود تفسیر نوین نوشتیم، از

این رو کاملا با عبارت عربی «اصل» و سخنان مؤلف محترم مطابقت ندارد.

تناسب آیات، ص: ۱۷۸

و مسئولین محترم (بنیاد معارف اسلامی) را که چاپ و انتشار این نوشتار را تقبل فرمودند، مورد عنایات، الطاف و رحمت واسعه خویش قرار دهد. آمین رب العالمین. و آخر دعوانا ان الحمد للّه رب العالمین.

قم: حوزه علمیّه عزت اللّه مولائی نیای همدانی مطابق با ۱۶/ ۱۲/ ۱۳۷۱

تناسب آیات، ص: ۱۷۹

[فهرست ها]

۱- فهرست آیات

آیه/ شماره آیه/ شماره صفحه

فَتَكُونا مِنَ الظَّالِمِينَ/ ۳۵/ ۱۰۳

فَأَخْرَجَهُما مِمَّا كانا فِيهِ/ ۳۶/ ۱۰۳

تناسب آيات، ص: ۱۸۰

فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ/ ۸۷/ ۱۰۲

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَواقِيتُ لِلنَّاسِ .../ ۱۸۹/ ۲۱

فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ/ ۱۹۷/ ۶۸

وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتامى ۲۲۰/ ۲۶

قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ/ ۲۲۰/ ۲۶

وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ/ ۲۴۵/ ۱۴

لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ/ ۲۵۴/

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ/ ۴۴/ ۶۵

فَأُولئِکَ هُمُ الْكافِرُونَ/ ۴۴/ ۶۵ و ۶۹

وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فِيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ .../ ۴۵/ ۶۶

وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ/ ۴۵/ ۶۴

فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ/ ۴۵/ ۶۵ و ۶۹

وَ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ .../ ۴۶/ ۶۸

فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ/ ۴۷/ ۶۵ و ۶۹

وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا/ ۴۹/ ۶۵

أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ .../ ۵۰/ ۵۶ و ۷۸

«۶ سوره انعام» الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ/ ۱/ ۱۱۶

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ/ ۱۰/ ۵۳

فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا/ ۴۵/ ۱۶۷

قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ/ ۹۷/ ۷۰

تناسب آیات، ص: ۱۸۲

قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ/ ۹۸/ ۷۰

لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ/ ۹۹/ ۷۰

لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ/ ۱۰۳/ ۴۸

وَ لا تَأْکُلُوا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ/ ۱۲۱/ ۶۷

إِلَّا أَنْ یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً/ ۱۴۵/ ۶۷

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ/ ۱۵۱/ ۶۹

وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتِیمِ إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ/ ۱۵۲ و ۱۵۳/ ۶۹

إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ/ ۱۶۵/ ۱۷۴

«۷ سوره اعراف» المص* کِتابٌ أُنْزِلَ إِلَیْکَ فَلا یَکُنْ فِی صَدْرِکَ/ ۱- ۲/ ۱۱۸ و ۱۷۴

یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً یُوارِی .../ ۲۶/ ۱۵

قالَ عَذابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ وَ رَحْمَتِی .../ ۱۵۶/ ۶۳

وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ/ ۱۷۶/ ۲۹

إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ/ ۲۰۲/ ۹۵

«۸ سوره انفال» یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ/ ۱/ ۱۲۳

أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ/ ۴/ ۱۴

كَما أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ/ ۵/ ۱۴

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ/ ۲۴/ ۲۷

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِی مَنامِكَ قَلِيلًا وَ لَوْ أَراكَهُمْ/ ۴۳/ ۹۶

لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولًا وَ إِلَى اللَّهِ .../ ۴۴/ ۹۴ و ۹۶

تناسب آيات، ص: ۱۸۳

«۹ سوره برائت» بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ/ ۱/ ۱۲۶

«۱۰ سوره يونس» الر* تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْحَكِيمِ/ ۱ و ۲/ ۱۱۸

«۱۱ سوره هود» الر* كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ/ ۱ و ۲/ ۱۱۸

قالُوا يا شُعَيْبُ أَ صَلاتُكَ تَأْمُرُكَ/ ۸۷/

«۱۲ سوره یوسف» الر* تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ/ ۱ و ۲/ ۱۱۸

رَأَیْتُهُمْ لِی ساجِدِینَ/ ۴/ ۱۰۲

لَعَلِّی أَرْجِعُ إِلَی النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُونَ/ ۴۶/ ۱۰۱

لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ/ ۱۱۱/ ۱۷۴

«۱۳ سوره رعد» المر* تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الَّذِی .../ ۱ و ۲/ ۱۱۸ و ۱۷۴

الْکَبِیرُ الْمُتَعالِ/ ۱۰/ ۱۰۲

وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ وَ یُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ/ ۱۱ و ۱۲/ ۹۹

تناسب آیات، ص: ۱۸۴

«۱۴ سوره ابراهیم» الر* کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ/ ۱ و ۲/ ۱۱۸

وَ قالَ مُوسی إِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ/ ۸ و ۹/ ۶۲

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّکُمْ مِنْ أَرْضِنا .../ ۱۳/ ۶۲

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ کُفْراً وَ .../ ۲۸/ ۶۲

لا بَیْعٌ فِیهِ وَ لا خِلالٌ/ ۳۱/ ۱۰۴

وَ آتاکُمْ مِنْ کُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعُدُّوا/ ۳۴/ ۶۱ و ۶۳

هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِیُنْذَرُوا بِهِ وَ لِیَعْلَمُوا/ ۵۲/ ۱۳۲ و ۱۷۴

«۱۵ سوره حجر» الر* تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ قُرْآنٍ مُبِینٍ .../ ۱ و ۲/ ۱۱۸ و ۱۷۴

وَ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ مَوْزُونٍ/ ۹/ ۱۵۹

وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی .../ ۸۷/ ۱۱۳

«۱۶ سوره نحل» أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ .../ ۱/ ۱۲۶

أَ فَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لا يَخْلُقُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ/ ۱۷/ ۶۱

وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ اللَّهَ/ ۱۸/ ۶۱

«۱۷ سوره إسراء» سُبْحانَ الَّذِی أَسْرى بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ/ ۱ و ۲/ ۲۳ و ۱۱۸

كُلُّ ذلِكَ كانَ سَیِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً/ ۳۸/ ۶۰

تناسب آیات، ص: ۱۸۵

تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ .../ ۴۴/ ۶۰

وَ ما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآیاتِ .../ ۵۹/ ۷۷

هَلْ

كُنْتُ إِلَّا بَشَراً رَسُولًا/ ۹۳/ ۱۰۰

«۱۸ سوره کهف» الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ/ ۱/ ۱۱۶

لا یُغادِرُ صَغِیرَةً وَ لا کَبِیرَةً إِلَّا أَحْصاها/ ۴۹/ ۱۰۵

وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً/ ۵۱/ ۱۰۳

«۱۹ سوره مریم» کهیعص* ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا/ ۱ و ۲/ ۱۱۹

فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ .../ ۹۷/ ۷۷

«۲۰ سوره طه» طه* ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی إِلَّا تَذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشی ۱- ۳/ ۱۱۹

قالَ لَهُمْ مُوسی وَیْلَکُمْ لا تَفْتَرُوا/ ۶۱/ ۵۴

فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَةً مُوسی ۶۷/ ۱۰۳

بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسی ۷۰/ ۸۵

وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا .../ ۱۱۳/ ۷۷

فَلا یُخْرِجَنَّکُما مِنَ الْجَنَّهِ فَتَشْقی ۱۱۷/ ۱۰۳

تناسب آیات، ص: ۱۸۶

«۲۱ سوره انبیاء» اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ .../ ۱/ ۱۲۶

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً/ ۷۳/ ۱۰۴

«۲۲ سوره حج» یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْ ءٌ عَظِیمٌ .../ ۱/ ۱۱۱ و ۱۲۲

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً .../ ۶۳- ۶۵/ ۴۹

«۲۳ سوره مؤمنون» قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ .../ ۱/ ۱۲۷

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ/ ۱۲- ۱۴/ ۴۹

ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللَّهُ .../ ۱۴/ ۵۲

وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْناءَ/ ۲۰/ ۹۶

«۲۴ سوره نور» سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها ...‏/ ۱/ ۱۲۷

«۲۵ سوره فرقان» تَبارَكَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ ...‏/ ۱/ ۱۱۷

وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً ...‏/ ۷۴/ ۱۰۴

تناسب آيات، ص: ۱۸۷

«۲۶ سوره شعراء» طسم* تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبِينِ/ ۱ و ۲/ ۱۱۸

رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ/ ۴۸/ ۸۵

قالَ إِنِّی لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقالِينَ/ ۱۶۸/ ۵۴

«۲۷ سوره نمل» طس* تِلْكَ آياتُ الْقُرْآنِ وَ كِتابٍ مُبِينٍ ...‏/ ۱ و ۲/ ۱۱۸

إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى وَ لا

وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَهِ رَجُلٌ يَسْعى .../ ۲۰ و ۲۱/ ۵۶

تناسب آیات، ص: ۱۸۹

وَ آيَهٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ/ ۳۷/ ۵۵

وَ كُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ/ ۴۰/ ۱۰۲

«۳۷ سوره صافات» وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا/ ۱/ ۱۲۵

عَذابٌ واصِبٌ/ ۹/ ۹۸

إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ/ ۱۱/ ۹۸

وَ آتَيْناهُمَا الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ

«۴۶ سوره احقاف» حم* تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ/ ۱ و ۲/ ۱۱۹

تناسب آیات، ص: ۱۹۱

«۴۷ سوره محمد- صلّی اللّه علیه و آله-» الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ...‌/ ۱/ ۱۲۶

«۴۸ سوره فتح» إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً ...‌/ ۱/ ۱۲۳

«۴۹ سوره حجرات» یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ/ ۱/ ۱۲۲

«۵۰ سوره ق» ق* وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ* بَلْ عَجِبُوا أَنْ ...‌/ ۱ و ۲/ ۹۳ و ۱۱۹

«۵۱ سوره ذاریات» وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً/ ۱/ ۱۲۵

«۵۲ سوره طور» وَ الطُّورِ* وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ/ ۱ و ۲/ ۹۵ و ۱۲۵

«۵۳ سوره نجم» وَ النَّجْمِ إِذا هَوی ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی ۱ و ۲/ ۹۶ و ۱۲۵

«۵۴ سوره قمر» اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ* وَ إِنْ یَرَوْا آیَةً/ ۱ و ۲/ ۹۶ و ۱۲۶

فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجَّرْنَا/ ۱۱- ۱۳/ ۹۸

أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ/ ۲۰/ ۱۰۵

وَ کُلُّ صَغِیرٍ وَ کَبِیرٍ مُسْتَطَرٌ/ ۵۳/ ۱۰۵

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ/ ۵۴/ ۱۰۳

«۵۵ سوره رحمان» الرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ...‌/ ۱/ ۱۲۷

وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ/ ۴۶/ ۱۰۴

ذَواتا أَفْنانٍ/ ۴۸/ ۱۰۴

«۵۶ سوره واقعه» إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ* لَیْسَ لِوَقْعَتِها کاذِبَةٌ ...‌/ ۱ و ۲/ ۱۲۶

فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ* وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ* وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ ...‌/ ۲۸- ۳۰/ ۹۵

«۵۷ سوره حدید» سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ/ ۱/ ۱۱۷

یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها ...‌/ ۴/ ۱۴

«۵۸ سوره مجادله» قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ ...‌/ ۱/ ۱۲۴

«۵۹ سوره حشر» سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ .../ ۱/ ۱۱۷

وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ/ ۱۹/ ۳۰

«۶۰ سوره ممتحنه» يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ/ ۱/ ۱۲۲

«۶۱ سوره صف» سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ

ما فِی الْأَرْضِ ...‌/ ۱/ ۱۱۷

«۶۲ سوره جمعه» یُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ ...‌/ ۱/ ۱۱۷

«۶۳ سوره منافقون» إِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ ...‌/ ۱/ ۱۲۳

«۶۴ سوره تغابن» یُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ ...‌/ ۱/ ۱۱۷

«۶۵ سوره طلاق» یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ...‌/ ۱/ ۱۲۳

مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ...‌/ ۱/ ۶۶

رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ ...‌/ ۱۱/ ۷۷

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ ...‌/ ۱۲/ ۷۸

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ ...‌/ ۱۲/ ۹۳

«۶۶ سوره تحریم» یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ ...‌/ ۱/ ۱۲۳

«۶۷ سوره ملک» تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ ...‌/ ۱/ ۱۱۸

«۶۸ سوره قلم» ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ/ ۱/ ۱۲۰ و ۱۵۴

ما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ وَ إِنَّ لَکَ/ ۳/ ۹۵

«۶۹ سوره حاقه» الْحَاقَّةُ* مَا الْحَاقَّةُ* وَ ما أَدْراکَ مَا الْحَاقَّةُ/ ۱- ۳/ ۱۲۴

أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَهٍ/ ۷/ ۱۰۵

ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ* هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ/ ۲۸ و ۲۹/ ۱۰۵

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ* ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ* ثُمَّ فِی سِلْسِلَهٍ ...‌/ ۳۰- ۳۲/ ۹۶

«۷۰ سوره معارج» سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ* لِلْکافِرینَ لَیْسَ ...‌/ ۱ و ۲/ ۱۲۶

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً* وَ نَراهُ قَرِيباً/ ۶ و ۷/ ۹۲

يَوْمَ تَكُونُ السَّماءُ كَالْمُهْلِ* وَ تَكُونُ .../ ۸- ۹/ ۹۲

كَلَّا إِنَّها لَظى نَزَّاعَةً لِلشَّوى .../ ۱۵- ۱۶/ ۹۲

«۷۱ سوره نوح» إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ .../ ۱/ ۱۲۷

ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً .../ ۱۳/ ۹۱

«۷۲ سوره جن» قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ

.../ ١/ ١٢٣

«٧٣ سوره مزمل» يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ .../ ١/ ١٢٣

«٧۴ سوره مدثر» يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ .../ ١/ ١٢٣

لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ* عَلَيْها تِسْعَةَ عَشَرَ/ ٢٩- ٣٠/ ١۶٠

«٧۵ سوره قيامت» لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَهِ/ ١/ ١٢۵

لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ* إِنَّ عَلَيْنا .../ ١۶- ١٩/ ٢۴

«٧۶ سوره دهر» هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ .../ ١/ ١٢۶

كانَتْ قَوارِيرَا/ ١۵/ ١٠١

«٧٧ سوره مرسلات» وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً* فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً/ ١ و ٢/ ٩۶ و ١٢۵

«٧٨ سوره النبأ» عَمَّ يَتَساءَلُونَ* عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ .../ ١ و ٢/ ١٢۶

«٧٩ سوره نازعات» وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً/ ١/ ١٢۵

«٨٠ سوره عبس» عَبَسَ وَ تَوَلَّى* أَنْ جاءَهُ الْأَعْمى .../ ١ و ٢/ ١٢۶

«٨١ سوره تكوير» إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ .../ ١/ ١٢۶

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّسِ/ ١۶/ ٩۵

وَ اللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ* وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ/ ١٨/ ٩٢

«٨٢ سوره انفطار» إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ .../ ١/ ١٢۶

إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ* وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ/ ١٣ و ١۴/ ٩٢

«٨٣ سوره مطففين» وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ/ ١/ ١٢۶

«۸۴ سوره انشقاق» إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ .../ ۱/ ۱۲۶

وَ اللَّيْلِ وَ ما وَسَقَ* وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ/ ۱۷ و ۱۸/ ۹۵

«۸۵ سوره بروج» وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ .../ ۱/ ۱۲۵

«۸۶ سوره طارق» وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ* وَ ما أَدْراكَ مَا الطَّارِقُ .../ ۱ و ۲/ ۱۲۴

الطَّارِقُ* النَّجْمُ الثَّاقِبُ/ ۲ و ۳/ ۷۶

«۸۷ سوره اعلى» سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى .../ ۱/ ۱۱۸

تناسب آيات، ص: ۱۹۸

«۸۸ سوره غاشيه» هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَةِ .../ ۱/ ۱۲۴

فِيها سُرُرٌ

«۱۰۱ سوره قارعه» الْقارِعَةُ* مَا الْقارِعَةُ* وَ ما أَدْراكَ مَا الْقارِعَةُ .../ ۱- ۳/ ۱۲۴

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ* وَ تَكُونُ/ ۴- ۵/ ۹۱

«۱۰۲ سوره تکاثر» أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ/ ۱/ ۱۲۷

«۱۰۳ سوره عصر» وَ الْعَصْرِ* إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ .../ ۱ و ۲/ ۱۲۵

«۱۰۴ سوره همزه» وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ/ ۱/

۲- فهرست مصادر

۱- قرآن کریم.

۲- آلاء الرحمن- محمد جواد بلاغی-.

۳- الإتقان فی علوم القرآن- جلال الدین عبد الرحمن سیوطی شافعی- چاپ المکتبه الثقافیه، بیروت، لبنان ۱۹۷۳ م، در ۱ جلد.

۴- أسرار نزول الآیات- جلال الدین عبد الرحمن سیوطی-.

۵- الإعجاز العددی للقرآن الکریم- عبد الرزّاق نوفل- چاپ دار الکتاب العربی، بیروت ۱۹۸۷ م، در ۱ جلد.

۶- إعجاز القرآن- قاضی أبو بكر محمد بن الطيب باقلانی- چاپ المكتبه الثقافيه، بيروت، لبنان ۱۹۷۳ م، در ۱ جلد.

۷- أنوار الربيع فی أنواع البديع- علی صدر الدين بن أحمد بن نظام الدين بن معصوم، چاپ النعمان، نجف أشرف ۱۳۸۸ ه، در ۷ جلد.

۸- أهداف و مقاصد سوره های قرآن كريم- دكتر عبد اللّه محمود شحاته-.

۹- بحار الأنوار- علامه محمد باقر مجلسی- چاپ المكتبه الاسلاميه، طهران ۱۳۹۸ ه، در ۱۱۰

جلد.

۱۰- بدیع القرآن- ابن أبی الأصبح.

۱۱- البرهان فی علوم القرآن- بدر الدین محمد بن عبد اللّه زرکشی- چاپ دار الفکر، بیروت ۱۳۹۱ ه، در ۴ جلد.

۱۲- البرهان فی مناسبه ترتیب سور القرآن- أبو جعفر بن زبیر-.

تناسب آیات، ص: ۲۰۴

۱۳- البلاغه الواضحه.

۱۴- التصویر الفنّی فی القرآن- سیّد قطب-.

۱۵- تفسیر تبیان- شیخ طوسی- چاپ مؤسّسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، در ۱۰ جلد.

۱۶- تفسیر قرآن کریم- علامه محیی الدین بن عربی- انتشارات ناصر خسرو، تهران ۱۹۷۸ م، در ۲ جلد.

۱۷- تفسیر قمّی- علی بن إبراهیم قمّی- چاپ مکتبه الهدی، قم، در ۲ جلد.

۱۸- تفسیر کبیر- محمد بن عمر بن حسن بن حسین مشهور به فخر رازی- چاپ القاهره، الأزهر، در ۳۲ جلد.

۱۹- تفسیر المیزان- علامه محمد حسین طباطبائی- چاپ مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان ۱۹۷۳، در ۲۰ جلد.

۲۰- تفسیر نوین- محمد تقی شریعتی- چاپ درخشان، تهران، در ۲ جلد.

۲۱- التمهید فی علوم القرآن- محمد هادی معرفه- چاپ مهر، قم ۱۳۹۶ ه، در ۴ جلد.

۲۲- تناسق الدرر فی تناسب السور- جلال الدین عبد الرحمن سیوطی- چاپ دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، در ۱ جلد.

۲۳- جامع البیان فی تفسیر القرآن- أبو جعفر محمد بن جریر طبری- چاپ دار المعرفه، بیروت، لبنان، چاپ چهارم ۱۴۰۰ ه، در ۱۲ جلد.

۲۴- جواهر البلاغه- سیّد أحمد هاشمی- چاپ دار إحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، در ۱ جلد.

۲۵- حقائق التفسیر- ابن عبد الرحمن محمد بن حسین سلمی-.

۲۶- حقائق هامّه حول القرآن الکریم- علامه سیّد جعفر مرتضی العاملی- مؤسّسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۰

ه، در ۱ جلد.

۲۷- الدر المنثور- عبد الرحمن سیوطی- چاپ دار الفکر، بیروت، لبنان

۱۴۰۳ ه، در ۸ جلد.

۲۸- ربیع الأبرار- علی صدر الدین بن أحمد بن نظام الدین بن معصوم-.

۲۹- سرّ الفصاحه- ابن سنان خفاجی-.

۳۰- سعد السعود- سیّد رضی الدین بن طاووس- منشورات الرضی، قم ۱۳۶۳ ه، در ۱ جلد.

۳۱- الطراز- أمیر العلوی-.

۳۲- العمده فی الشعر- أبو الحسن بن رشیق القیروانی الأزدی، چاپ دار الرشاد الحدیثه، الدار البیضاء، در ۱ جلد.

۳۳- فقه الشعر- أبو الفرج قدامه بن جعفر-.

۳۴- کتاب سیبویه- أبو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر سیبویه-.

۳۵- الکشّاف- جار اللّه محمود بن عمر زمخشری- چاپ دار الکتاب العربی، بیروت، لبنان، ۱۳۶۶ ه، در ۴ جلد.

۳۶- کمال الدین و تمام النعمه- ابن بابویه أبو جعفر صدوق- چاپ جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۵ ه، در ۱ جلد.

۳۷- المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر- ضیاء الدین أبو الفتح نصر اللّه، ابن أثیر- چاپ دار نهضه مصر للطبع و النشر، الفجاله، القاهره، در ۴ جلد.

۳۸- المجتمع الاسلامی کما تنظّمه سوره النساء- محمد مدنی-.

۳۹- مجله هفتگی (أخبار عالم إسلام)، إداره الصحافه و النشر، مکه مکرمه.

۴۰- مجمع البیان- شیخ أبی علی فضل بن حسن طبرسی- چاپ إحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان ۱۳۳۹ ه، در ۵ جلد.

۴۱- مدخل إلی القرآن الکریم- محمد عبد اللّه درّاز-.

۴۲- المطول- سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد اللّه التفتازانی-.

۴۳- معانی الأخبار- ابن بابویه محمد بن علی صدوق- چاپ جامعه مدرسین، قم ۱۳۷۹ ه، در ۱ جلد.

۴۴- معانی القرآن- أبو زکریا یحیی بن زیاد الفراء- انتشارات ناصر خسرو، تهران، در ۳ جلد.

۴۵- معترک القرآن- جلال الدین عبد الرحمن سیوطی-.

۴۶- مفتاح العلوم- أبو یعقوب یوسف بن أبی بکر بن محمد الخوارزمی المعتزلی الحنفی ملقب به

سراج الدين سكاكی-.

۴۷- منجد الطلاب- محمد بندر ریگی-.

۴۸- منهاج البلغاء و سراج الادباء- أبو الحسن حازم قرطاجنی- چاپ دار الغرب الاسلامی، بیروت، لبنان ۱۹۸۶ م، در ۱ جلد.

۴۹- نظم الـدرر فی تنـاسب الآیـات و السور- برهـان الـدین أبی الحسن إبراهیم بن عمر البقـاعی- چاپ دار الکتاب الاسـلامی، قاهره ۱۴۱۳ ه، در ۲۱ جلد.

۵۰- النکت فی إعجاز القرآن- أبو الحسن علی بن عیسی رمانی-.

تناسب آیات، ص: ۲۰۷

۳- فهرست مطالب

موضوع/ صفحه

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹